

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

لافت گنجینه پنهان خلیج فارس

(تاریخ، فرهنگ و جاذبه های گردشگری
بندر تاریخی لافت)

مؤلف:

مهندس احمد سفاری

سرشناسه	:	سفاری، احمد، ۱۳۵۵
عنوان و نام پدیدآور	:	لافت گنجینه پنهان خلیج فارس (تاریخ، فرهنگ و جاذبه‌های گردشگری بندر تاریخی لافت) مولف: احمدسفاری
مشخصات نشر	:	کرج: پیدار، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	:	۱۵۲ ص.: مصور (رنگی).؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۸۷۲۰۲۷-۰ ریال ۵۱۰۰۰۰
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبا
یادداشت	:	کتابنامه
موضوع	:	بندرلافت
موضوع	:	Bandar Laft (Iran)
عنوان دیگر	:	تاریخ فرهنگ و جاذبه های گردشگری بندرلافت
رده بندی کنگره رده	:	DSR۲۱۱۹
بندی دیوبی شماره	:	۹۵۵/۷۳۴۷۰۲۲۲
کتابشناسی ملی	:	۷۳۸۳۱۸۶
وضعیت رکورد	:	فیبا



-
- ❖ نام کتاب: لافت گنجینه پنهان خلیج فارس (تاریخ - فرهنگ - مردم شناسی - جاذبه های گردشگری بندرلافت)
-
- ❖ نویسنده: احمدسفاری
-
- ❖ چاپ و صحافی: پیشگام
-
- ❖ ناشر: پیدار
-
- ❖ نوبت چاپ: ۱۳۹۹ اول
-
- ❖ شمارگان: ۱۰۰۰
-
- ❖ قیمت: ۵۱۰۰۰
-

کلیه حقوق ناشر محفوظ است.

نشانی: کرج - رجایی شهر - فاز ۲ - خیابان ۷ غربی - پلاک ۹۰

۰۹۱۲۹۱۵۶۷۴۸ - ۰۲۶۳۴۲۱۰۵۰۳ - ۰۲۶۳۴۲۱۰۵۰۷

Pidar.pub@gmail.com



تقدیم به:

این کتاب را در مرحله اول تقدیم به پدر و مادر
گرامیم و همسر صدیقه و دو فرزندم عزیزم
سمیر و سامح کرده و همچنین آن را به روح
بزرگمرد و بانی لافت نو خواجه کریم ودو استاد

بزرگ دوران نوجوانی بنده اول محمدشریف انصاری
امام جمعه سابق بندرلافت و رضا بابایی از معلم های
دوره راهنمایی که نقش مهمی در شکل دهی به
افکار و اندیشه های بنده داشتند و همچنین تمام

اهالی خوب بندرلافت جوانان و بزرگان و ریش
سفیدان آن تقدیم می کنم

۱	مقدمه
۳	مروری بر تاریخ بندر لافت
۵	بندر لافت در گذر تاریخ
۶	اکتشاف‌های باستان‌شناسی در جزیره قشم و لافت
۹	لافت در قبل از اسلام
۱۱	ورود نخستین انسانها به جزیره
۱۱	افسانه اریتراس
۱۳	جزیره لافت در تقسیم بندی ایالتی ساسانی و اشکانی
۱۷	مذهب مهرپرستی در لافت
۱۹	اسناد تاریخی لافت
۲۵	لافت بعد از اسلام
۲۷	ورود اسلام به بندر لافت
۳۰	شهرباستانی علامک و منطقه باستانی لافت کهنه
۳۲	سیستم شهرنشینی لافت باستانی
۳۴	لافت در عصر حاکمان هرمز
۴۳	اشغال جزیره به دست ملوک هرمز
۴۵	لافت در عصر استعمار
۴۵	ورود پرتغالی‌ها به خلیج فارس و جزیره قشم
۵۷	تغییر نام جزیره از لافت به کشم
۵۸	لافت در عصر نادری
۶۱	لافت در عصر حاکمیت بنی معین
۶۲	ورود بنی معین به لافت و حاکمیت عبدالشیر کبیر

۶۴..... ملا علی شاه کیست ؟

۶۷..... اتحاد ملاعلی شاه با قواسم علیه عبدالشیخ

۶۹..... لافت در زمان حاکمیت قواسم

۷۰..... حکومت قبیله قواسم بر بندر لافت

۷۲..... نبرد انگلیسی ها و عمانی ها با قواسم در بندر لافت

۷۵ لافت در عصر حاکمان مسقط

۷۶ لافت در عصر امامان مسقط

۷۸ انگلیسی ها در لافت

۸۰..... لافت در عصر قاجاریه

۸۲ لافت در عصر پهلوی

۸۲..... شناسنامه دار شدن مردم لافت

۸۲..... زلزله بزرگ لافت

۸۳..... خدمت سربازی

۸۳..... حادثه حمله به کشتی لافتی در جنگ جهانی دوم

۸۳..... افتتاح اولین مدرسه ابتدایی لافت

۸۴..... برق دار شدن لافت

۸۵ آثار تاریخی و فرهنگی بندر لافت

۸۶..... شهر علامک

۸۸..... مقبره سیدان (سید حسن)

۹۱..... مقبره شیخ شمس الدین لافت

۹۲..... قبر خواجه کریم حاکم لافت

۹۳..... قبر عبدالشیخ حاکم لافت

۹۴	چاههای تلا
۹۶	مسجد جامع بندر لافت
۹۷	میراث ناملموس بندر لافت
۹۸	ادبیات شفاهی
۱۰۰	مراسم باسنگ گویی
۱۰۱	برقه لافتی
۱۰۳	عذوا میراث ناملموس فرهنگ دریانوردی بندر لافت
۱۰۶	بوم سفار نماد دریانوردی و اجتماعی بندر لافت
۱۰۹	میراب داری، میراثی بازمانده از فرهنگ باستانی آریایی در بندر لافت
۱۱۱	مراسم هارگیرگردی
۱۱۲	مراسم ختنه
۱۱۳	صید سنتی ماهی در بندر لافت
۱۱۷	گویش و زبان بندر لافت
۱۲۰	مردم شناسی بندر لافت
۱۳۰	بررسی اسناد تاریخی بندر لافت
۱۳۵	تصاویر بناها و اماکن بندر لافت
۱۳۸	ماخذ: و منابع
۱۳۹	منابع خارجی:

مقدمه

تاریخ و فرهنگ و آداب و رسوم گذشته هر قومی می‌تواند برای افراد آن جامعه مهم و حیاتی باشد زیرا جامعه‌ایی که از هویت و تاریخ و فرهنگ خود آگاه شود کمتر در طول دوران دچار انحراف و سرگشتگی خواهد شد.

آنها می‌توانند از تاریخ خود درس گرفته و از پیروزی‌ها و افتخارات اجداد خود در گذشته بر خود بیالند.

منطقه باستانی لافت چه قبل و چه بعد از اسلام از جایگاه ویژه و خاصی برخوردار بوده است.

لافت نسبت به وسعتش تعداد زیادی جاذبه گردشگری و تاریخی ثبت شده ملی را در خود جایی داده است.

قلعه و برج‌های تاریخی نادری و چاه‌های تلا و بافت سنتی آن از جمله این موارد می‌باشد.

متأسفانه به علت فوت بسیاری از بزرگان و ریش سفیدان در لافت بخش بزرگی از هویت لافت در معرض خطر قرار گرفته است.

حتی در برخی موارد شاهد تحریف تاریخی در این زمینه بودیم. بندر تاریخی لافت به جهت اینکه در مسیر ثبت جهانی قرار دارد نیازمند توجه ویژه در این زمینه است.

ناگفته نماند معدود کتاب‌هایی در زمینه لافت شناسی بخصوص در زمینه معماری آن به نگارش درآمده است و حتی مقالاتی مختلف نیز توسط اساتید مختلف در این زمینه به منتشر گردیده که اینجانب در تالیف این کتاب از آنها استفاده نموده‌ام.

سبک نگارش کتاب بر دو شیوه بنا شده است استفاده از مکتوبات موجود و دوم کار میدانی بخش بزرگی از مطالب تاریخی و فرهنگی کتاب را در طول ۲۰ سال گذشته با پرسش از افراد مختلفی از بزرگان و ریش سفیدان لافتی تنظیم گردیده است که کمک بسیار زیادی برای روشن شدن ابعاد مختلف تاریخ معاصر لافت برای اینجانب نموده است در اینجا جا دارد به رسم سپاس و قدردانی از آنها که همگی در قید حیات نیستند از آنها یاد می نمایم :

مرحوم حاجی زکریا سفاری - مرحوم عبدالجلیل سفاری (کاعبدالجلیل) - مرحوم مراد سفاری عبدالله اسماعیل - مرحوم فاطمه سفاری (شنشاه) - مرحوم کاپیتان محمد سفاری علی اسماعیل - مرحوم علی سفاری احمدعلی ملاسین همچنین لازم است از دوستانی که بنده را به اشکال مختلف بخصوص جمع آوری تصاویر مربوط به لافت یاری نموده اند تشکر و قدردانی نمایم

این کتاب با توجه به تاریخ و فرهنگ هزاران ساله بندرلافت یک اثر کاملی نیست و سعی

داریم در ویرایش های بعدی اگر اسناد تاریخی جدیدی درباره تاریخ یا فرهنگ لافت به دست مان برسد آن را بهینه تر نموده و در اختیار علاقمندان به تاریخ و فرهنگ بندرلافت و جزیره قشم قرار دهیم

در اینجا از همه عزیزانی که مرا در این امر مهم یاری نمودند و از محققین و بزرگانی که بنده از مطالبشان استفاده نموده ام نیز تقدیر و تشکر می نمایم

احمد سفاری

شهریور ۱۳۹۹

مروری بر تاریخ بندر لافت

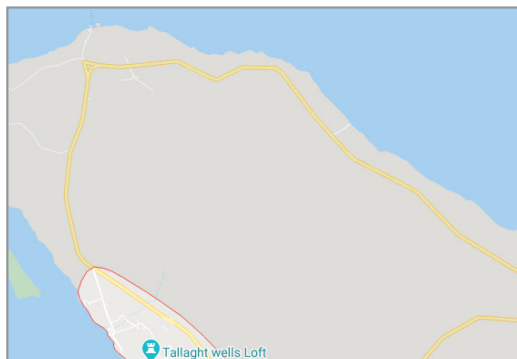
بندر لافت در گذر تاریخ

لافت باستانی در سه حوزه جغرافیایی انسانی شامل لافت کهنه فعلی منطقه علاالملک و تپه شیخ موسی و تپه مهرونی و مهتشان پراکنده بوده است. لافت باستانی به علت اینکه دروازه ورودی جزیره به خاک اصلی بوده از نخستین مراکز اسکان مهاجرین باستانی به جزیره بوده و تا قرن‌ها مرکزیت و حاکمیت جزیره در قبل و بعد از اسلام در منطقه لافت واقع گردیده بود.

به شهادت ژئولوژی و سنگواره‌های کشف شده در سواحل ایران، آغاز زندگی در خلیج فارس به حدود ۴۰۰ هزار سال قبل بازمی‌گردد. وسایل اولیه زندگی انسان، که ساخته و پرداخته از سنگ و مربوط به دوران پس از سنگ است، در بوشهر یافت شده. حتی از دوره چوب و صدف که انسان اولیه ابزار تنازع بقای خود را از این دو وسیله می‌ساخته از قبل از دوران سنگ، در سواحل خلیج فارس شواهد و قرائنی به جای مانده است. در این دوران است که انسان اولیه به آرام‌ترین آبراه - یعنی تنگه خوران امروزی - عبور می‌کند و خود را به طبیعت غنی و امن قشم می‌رساند که دارای شکارگاه‌های بکر و آب شیرین بوده است. زیستگاه‌های کوچک و منفرد اولیه در این جزیره به تدریج شکل گرفته و کم‌کم تبدیل به اجتماعات انسانی می‌شود. انسان مهاجر از صیدگاه‌های طبیعی قشم، اولین تجربه‌های ماهیگیری را کسب می‌کند.

در همین زمان، جزیره قشم به دلیل گسترده بودن جزیره و محصور بودن به وسیله مانع طبیعی آب، به مردمان ساکن در جزیره قشم کمک می‌کرد که در مقابل تهاجم سایر گروه‌های انسانی پایداری کنند.

اکتشاف های باستان شناسی در جزیره قشم و لافت



محوطه باستانی لافت یکی از بزرگترین محوطه های تاریخی شناسایی شده در کل جزیره قشم می باشد که در ۴ کیلومتری شرق شهر لافت قرار رگرفته است این محوطه حدود ۶۸۰ در ۴۸۵ متر مساحت دارد. هر چند براساس یافته های سطحی به دست آمده از این محوطه دوره استقرار اصلی در آن مربوط به دوره

ساسانس تا سلجوقی است اما شماری سفال مربوط به دوره اشکانی نیز از سطح این محوطه به دست آمده است. محوطه در یک چشم انداز تقریباً تپه ماهوری قرار گرفته است که از سوی شمال به دریا از سوی جنوب به ارتفاعات صخره ایی کم ارتفاعی منتهی می شود که شیب تند به سمت شمال و غرب دارد. در این چشم انداز درختان نسبتاً آنبوه کنار و کهور و... وجود دارد. محوطه شامل پشته های کوچک و بزرگی است که بزرگترین این پشته ها به بیش از ۲ متر می رسد. ویژگی اصلی این محوطه وجود شمار فراوانی صدف ها و گوش ماهی های دریایی بر سطح این پشته هاست. همچنین رد ساخت و سازهای فراوانی از ماسه سنگ و ملاط گل و گچ بر سطح شماری از این پشته ها و بخش های خاک برداری شده دیده می شود.

یافته ها: پراکندگی سفال و دیگر مواد فرهنگی از جمله شیشه بر سطح محوطه فراوان و در تمام بخش ها به شکل یکسان دیده می شود. در قسمت های متفاوت محوطه به خصوص بخش شرقی خاک برداری و تسطیح شده است که در لایه های خاک برداشته شده شمار فراوانی سفال و شیشه و فلز دیده می شود. در قسمت شمالی محوطه بر سطح یکی از پشته های کم ارتفاع که حدود ۲ متر از سطح زمین های اطراف ارتفاع دارد و بخش هایی از آن تخریب شده است شمار فراوانی جوش کوره و سرباره شیشه دیده می شود. در فاصله چند متری این پشته پشته دیگری است که بخش های زیادی از آن تخریب شده است و بر سطح این پشته نیز شمار فراوانی سرباره فلز (احتمالاً مس) دیده می شود.

محوطه های باستانی دیگر در تپه های مهرونی و مهستان لافت کهنه و علامک لافت وجود

لافت گنجینه پنهان خلیج فارس | 7

تاریخ، فرهنگ و جاذبه های گردشگری بندرتاریخی لافت

دارد که هنوز به صورت رسمی توسط کارشناسان باستان شناسی مورد کاوش قرار ننگرفته است. در اطراف این محوطه ها اثار سفال های سیاه خاکستری و کوزه ها و لعاب های آبی منقوش به ماهی و... پیدا شده که قدمت این محوطه ها به اشکانی و هخامنشی برمی گرداند.

لافت در قبل از اسلام

ورود نخستین انسانها به جزیره

افسانه اریتراس

در نوشته ای مربوط به سال ۱۱۳ پ. م افسانه ای از قول یک مورخ یونانی به نام آگاتارخیدوس تاریخ نگار و جغرافی دان قرن دوم پیش از میلاد نقل شده است از این قرار: نخستین کسی که به جزیره ای در خلیج فارس با نام جزیره اگریس در فاصله دوهزار استادیا از کرمانیا در دریای آزاد (برخی آنرا جزیره قشم دانسته اند) قدم گذاشت مردی بود به نام اریتراس یا اریتره از دامداران بزرگ ایران در زمان حکومت ماد (۷۰۸ یا ۷۰۱ تا ۵۵۵ پ. م) بوده است اریتره بدنبال رمه مادیان هایش که از وحشت حمله شیرهای درنده به آب زده و وارد این جزیره شده بودند با قایقی خود را به جزیره میرساند و جذب آب و هوای مطبوع زمستانه آنجا شده آنرا برای زندگی خود و خاندانش انتخاب میکند. آنها را به جزیره فرامیخواند و در آنجا دژ و بارو میسازد. اریتره به تدریج این جزیره و جزایر دیگر رامسکونی و آباد میکند و سالها بر آبهای دریای عمان و خلیج فارس و دریای سرخ فرمان می راند و در همین جزیره هم میمیرد. ازین رو دریای پیرامون جزیره را به نام او اریتره نامیده اند.

بنا بر روایت تاریخی آراین مورخ یونانی قرن دوم میلادی - نیارخوس - اسکندر در سفر دریایی اش به خلیج فارس در ۳۲۶-۳۲۵ پ. م به جزیره ای که یونانیان آنرا اگریس می نامیده اند می رسد. و در این جزیره که برخی احتمال میدهند جزیره قشم باشد بر سر تلی می رسد که بومیان آنرا آرامگاه اریتره نخستین کسی که به جزیره آمده بود و بر آن و جزایر اطرافش پادشاهی میکرد معرفی کرده اند. افسانه اریتره و اشاره نیارخوس به گور اریتره در جزیره نشانگر نشیمنگاهی بودن جزیره در زمان حکومت مادها در ایران میتواند باشد.

نثارخوس این جزیره را چنین توصیف کرده است: (در تمام طول سواحل دریا در فرو رفتگی، درختانی شبیه درخت غارو یا زیتون می روید که هنگام بالا آمدن مد زیر آب می روند و چون آب به هنگام جزرپایین می روند پیدا می شوند. با وجود این جنگل زمینی که مشرف بر کرانه است درخت ندارد و همین امر بر شگفتی این پدیده می افزاید).

این توصیف روشن از جنگل های حرا است که دقیقا در بخش شمالی جزیره و منطقه لافت می روید.

اگر این افسانه ورود اولین انسانها را به جزیره درست باشد نزدیک ترین مکان عبور گله ها اریتراس به جزیره همین منطقه لافت بوده است و انسانهای چادر نشین قبل از تاریخ از لافت وارد جزیره شده و در لافت باستانی اسکان پیدا کرده اند و نخستین حاکمیت جزیره را بنا نهاده اند.

جزیره لافت در تقسیم بندی ایالتی ساسانی و اشکانی

لافت در قبل از اسلام تا اوایل قرن هیجدهم طبق اسناد تاریخی به کل جزیره و ابهای پیرامون آن تا نزدیکی های بوشهر کنونی اطلاق می شده است

ابن حزقل در کتاب صوره الارض در بخشی که به توصیف دریای فارس یا خلیج فارس کنونی می پردازد به جزیره لافت اشاره دارد:

((در این ناحیه ایی که آن را به طور خاص به فارس نسبت دادم جزایر مسکونی است که از جمله لافت - اورال - خارک و وجز آنهاست و من آنها را در غرب دیای قلزیم برشمردم. در این جزایر آبهای شیرین و کشتیها و چارپا و حیوانات شیرده است.))

جزیره لافت از قدیم جزو سرزمین فارس بوده است. محدوده سرزمین فارس از طرف مشرق تا مرز کرمان و از مغرب تا نواحی خوزستان آن زمان و از شمال به کویر میان فارس و خراسان آن زمان و از جنوب به دریای فارس یا (خلیج فارس) محدود می گردید

سرزمین فارس باستان شامل پنج ایالت تقسیم می شد: ایالت اصطخر - دارابجرد - اردشیر خوره - ایالت ارجان - ایالت شاپور

جزیره لافت در آن زمان جزو ایالت اردشیر خوره فارس بود که منطقه ایراهستان را یا سرزمین های ساحلی ساسانیان را شامل می شد.

ابن حزقل در توضیح شهرهای ایالت اردشیر خوره و جزایر مربوط به آنها چنین می نویسد:
(و در دریا جزیره هایی است منسوب به ولایت اردشیر خوره از قبیل جزیره بن کاوان که همان لافت است و در آنجا شهری و جامعهی است و دارای سکنه است ...)

به نظر می رسد اعراب بنا به دلایلی اسم باستانی جزیره لافت را بن کاوان که یک کلمه عربی است نام نهاده باشند و این جغرافی دان با اشاره به اسم اصلی جزیره که لافت بوده و شهر باستانی لافت که شهری آباد و پر رونق در آن زمان بود به این موضوع اشاره دارد.

ایراهستان کلمه ایی است پهلوی به معنی سرزمین کنار دریا. این سرزمین مرکز مهمی به نام

کران یا گران داشته که بزرگ ترین و مهم ترین شهر ایراهستان بوده است. بسیاری از مورخان کران را مرکز ایراهستان در زمان اشکانیان تا ساسانیان دانسته اند ولی بعد از زوال رفتن کران و نابودی سیراف از دوره اسلامی در حدود قرن چهارم و پنجم ه ق پال یا فال که شهری در جنوب کران بوده به مرکزیت ایراهستان در آمده است

کران از بزرگ ترین شاهراههای تجاری و بازرگانی به بندریاستانی سیراف بوده است

فارسنامه ابن بلخی مراکشی که در قرن پنجم نگارش شده ایراهستان را چنین توصیف کرده است:

(این اعمال ایراهستان و کران همه بیابان است و کران از اعمال سیراف و گرمسیر به غایت چنان که تابستان جز مردم آن ولایت آن جا مقام نتواند کرد از صعبی گرما هیچ آب روان نباشد و نه کاریز و درختان خرما ی ایشان بر روی زمین نباشد کسی آب نیابد و خشک شود...) (...)

ابن بلخی در بخشی دیگر از کتاب فارسنامه که به توصیف جزایر نزدیک سرزمین اردشیرخوره فارس پرداخته به جزیره لار اشاره می کند که در نزدیکی جزیره قیس است که احتمالاً منظورش جزیره لافت بوده باشد.

به نظر می رسد این جهانگرد در فصل تابستان و در گرمای تیرو مرداد به این منطقه سفر کرده باشد ایراهستان از قرن هفتم به بعد به «لارستان» تغییر یافت.



ایرهستان یا لارستان قدیم محدوده ی وسیعی از سواحل و پس کرانه های خلیج فارس را شامل می شده است.

حوزه جغرافیایی آن مشتمل بر: بندر گمبرون (بندر عباس)، بندر لنگه، بستک، لامرد، مهر، عسلویه، شهرستان کنگان و گزدان و جزیره کنونی قشم تمام این مناطق جزء «ایالت لارستان قدیم» بوده است.

در دره التواریخ لارستان و منتخب التواریخ لارستان که تواریخ مکتوب محلی لارستان است آمده است: اول کسی که در خطه لار، فرمانروا شد و تاج سلطنتی بر سر نهاد. میلاد بودی که به بیست و سه پشت به پارس ابن پهلو بن سام بن نوح (ع) می رسد.

چنانچه در کنز التواریخ لارستان مسطور است که گرگین ابن میلاد بن گرگین بن پارس بن پهلو بن ارفخشذ بن سام بن قارن بن سیامک بن طهماسب بن خراد بن نوشاد بن جهان شاه بن آبتین بن طهمورث بن زنکه بن شاوران بن برزین بن پروزین بن مریخ بن پارس بن پهلو بن سام بن نوح علیه السلام است.

چنانچه فردوسی می گوید: نخستین مهین بافروداد بود - نکونام گرگین میلاد بود - جهان گشت بافر آن نیکزاد - به داد و دهش بود یکسر بلاد - چو بنهاد تاج کیانی به سر نشست - از بر تخت فرخنده فر.

بر مبنای کنز التواریخ لارستان، تاریخی را برای شروع حکومت گرگین میلاد بر لارستان ارائه میدهد که قریب ۶۲۴ سال قبل از میلاد حضرت مسیح (ع) می باشد. گرچه محتمل است با مراجعه به اسناد و مدارک و تطبیق تاریخی در منابع مختلف ملی، اختلاف قابل توجه ای به لحاظ بازه زمانی با عصر کیانی (اشکانی) وجود داشته باشد که در ادامه سعی بر این است، منابع متعدد دیگری مورد توجه قرار گیرد.

و اما شواهد و قرائن هزاران ساله می تواند خود گویای استمرار یک حاکمیت پایدار در طی حداقل دو هزار سال حاکمیت این خاندان که بعدها به دلیل سرسلسله آن میلاد با نام میلادیان مشهور گشت را توجیه نماید.

شاید کاملترین و مستدل ترین تحقیق و تحلیل، همانا بررسیهای عمیق و عالمانه استاد محمد باقروثوقی در خصوص این شخصیت تاریخی است. استاد وثوقی با ردیابی اسناد و مدارک تاریخی و با طرح تعدادی سوال و با بررسی عمیق علمی در معرفی شخصیت واقعی گرگین میلاد و ایام حکومت او در تاریخ، به صورت قطع و یقین پاسخ گفته است. بر مبنای مطالعات انجام گرفته توسط استاد وثوقی، گرگین در شاهنامه، هم عصر رستم پهلوان افسانه ای شاهنامه است. و فرزند میلاد بوده و صدها سال بعد یعنی در عصر سلطنت خسرو ساسانی بهرام چوبین خود را نواده میلادیان و از نسل گرگین میلاد می داند. و مشخص میگردد، گرگین میلاد یکی از امرا و شاهزادگان سلسله اشکانی است.

در شاهنامه فردوسی از گرگین میلاد، دهها بار نام برده شده است و از شجاعت او در جنگها و ماموریت گرگین از سوی کیخسرو بارها ذکر به میان آمده است. با دقت در اسناد و منابع تاریخی به موقعیت عصر گرگین میلاد به نحو بهتری می توان دسترسی پیدا کرد.

برطبق برخی از شواهد تاریخی و آثار بجا مانده از لافت قدیم به نظر می رسد لافت از قبل از اسلام تا اوایل قرن ۱۸ میلادی تحت حاکمیت سلسله میلادیان فارس قرار داشت و والیان لافت حاکم بر جزیره از سلسله محلی میلادیان پیروی می نمودند.

منطقه لافت در قبل از اسلام جزو محدوده ایراهستان بوده است.

آگاهی ما از تاریخ قبل از اسلام لافت بسیار اندک است. آنچه از قرائن و شواهد مشخص است حداقل از زمان اشکانیان و ساسانیان و با تاسیس سلسله میلادیان در منطقه ایراهستان یا لارستان قدیم توسط گرگین میلاد مصادف با سلطنت مهرداد اشکانی، تحت حاکمان میلادیان اداره می شد.

احتمالا کلمه لافت تغییر شکل کلمه ایی لاد باشد. براساس آنچه در اسطوره و افسانه های قدیم ایران زمین گرگین میلاد بنیانگذار شهری است که آن را لاد (lad) نام نهاده بودند.

مذهب مهرپرستی در لافت

نام مهرونی و مهتشان از اسامی باستانی پارسی است و سدیدالسلطنه معتقد بود که از تحریف دو اسم مهران و ماه ستان گرفته شد بود و یادگاری از مذهب قدیمی مهرپرستی در ایران اشکانی است. هنوز برخی از آثار تاریخی شهرنشینی باستانی در تپه مهرونی وجود دارد که یاد آور آن دوران می باشد آثار مهرپرستی در جنوب از جمله جاسک و کرمان نیز وجود داشته و احتمالاً این کانون های مهرپرستی با لافت در قبل از اسلام در ارتباط بوده باشند.

مهرپرستی یا آیین مهرآیینی بود که بر پایه پرستش «میترا» (در پارسی میانه «مهر») ایزد ایران باستان، عدالت، پیمان و جنگ، در دوران پیش از آیین زرتشت بنیان نهاده شد.

نوع دگرگون شده این آیین بعدها به صورت آیین رازوری در امپراتوری روم اشاعه یافت و در طول سده های دوم و سوم پس از میلاد، در تمام نواحی تحت فرمانروایی روم، در سرزمین اصلی اروپا، شمال آفریقا و بریتانیا برپا بود و خدای آن «میتراس» (معادل یونانی میترا) نام داشت. رومیان از این آیین با عنوان «رازهای میتراس» یا «رازهای پارسیان» یاد می کردند، ولی امروزه محققان با عنوان میترائیسم از آن یاد می کنند.

یش از زرتشت پیامبر باستانی ایران (دست کم ۶ قرن پیش از میلاد یا پیشتر)، ایرانیان دینی چندایزدی داشتند و میترا گرانقدرترین ایزد آنان محسوب می شد. او خدای پیمان و تعهد و سرسپردگی متقابل بود. در لوحی به خط میخی متعلق به پانزده قرن پیش از میلاد که شامل پیمان نامه ای بین هیتی ها و میتانی ها می باشد، به میترا سوگند یاد شده است.

از دوران داریوش بزرگ هخامنشی به بعد، آیین زرتشت، دین رسمی ایران بوده است. با اینحال، داریوش و جانشینانش قصد نداشتند شرایط سیاسی سختگیرانه ای ایجاد کنند تا باورهای قدیمی را که همچنان نزد بسیاری از نجیب زادگان محبوب بود، از میان بردارند. بدینسان آیین زرتشت، رفته رفته با عناصر آیین چند ایزدی قدیم در هم آمیخت و یشت هایی در ستایش ایزدان کهن سروده شد. یشتی در اوستا به نام مهریشت به مهر یا میترا اختصاص داده شده است که در آن مهر، ایزدی نظاره گر بر همه چیز، روشنایی آسمانی، نگاهبان پیمان ها، محافظ نیکوکاران در این گیتی و در آخرت و بالاتر از هر چیز، دشمن بزرگ اهریمن و تاریکی و خداوند نبرد و پیروزیها تصویر شده است

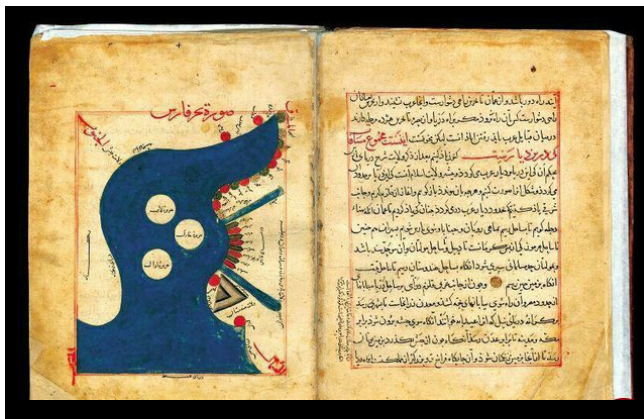
در زمان اشکانیان مهر پرستی از مرزهای ایران گذشت و سراسر اروپای آن زمان را فرا گرفت تا جایی که در چند دوره مهر پرستی یا میترائیسم آئین رسمی امپراتوری عظیم " روم " بوده است. شاپور دوم ساسانی به مهر سوگند خورد که آسیبی به پادشاه ارمنستان نمی‌رساند. در نقش رستم هم میترا دیده می‌شود. مهرداد کبیر هم مهرپرست بود.

اسناد تاریخی لافت

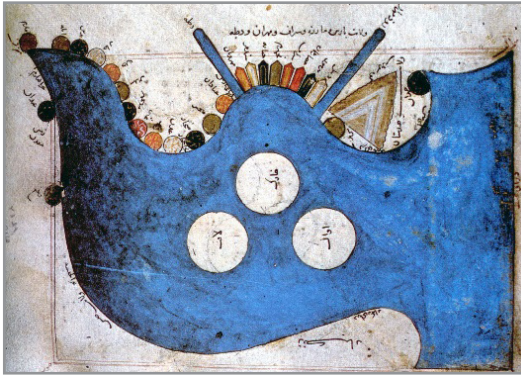
لافت به عنوان جزیره و شهری مهم در طول تاریخ خلیج فارس چه قبل و چه بعد از اسلام از جایگاه خاصی در منطقه برخوردار بوده است. یکی از جهانگردانی که از لافت در کتب تاریخی خود یاد کرده می‌توان از یاقوت حموی در معجم البلدان نام برد.

همچنین از نخستین جغرافیدانان اصطخری است أبو اسحق ابراهیم بن محمد الفارسی معروف به اصطخری (تاریخ مرگ: ۳۳۶ خورشیدی) از جغرافیدانان و نقشه‌کشان برجسته ایرانی در سده ۴ هجری قمری و ۱۰ میلادی است. نام «اصطخری» برگرفته از نام شهر باستانی اصطخر در استان فارس ایران می‌باشد. اصطخری در کتابش مسالک و ممالک و ترسیم نقشه خلیج فارس جزیره لافت را در کنار دیگر جزایر خلیج فارس ترسیم کرده است.

همچنین یکی دیگر از منابع تاریخی به زبان فارسی که به تشریح لافت پرداخته کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب است. حدود العالم من المشرق الی المغرب، (معنی: کرانه‌های جهان از خاور تا باختر) از کتاب‌های مثنوی فارسی سده ۴ ق (۳۷۲ ق برابر با ۳۶۱ ش و ۹۸۲ م) است. حدود العالم با یافته‌های امروزی، نخستین کتاب جغرافیا به زبان فارسی است. این کتاب در رابطه با شکل و موقعیت کره زمین، جغرافیای عمومی، به ویژه جغرافیای سرزمین‌های اسلامی است. نام مؤلف کتاب معلوم نیست اما برخی آن را به ابویوسف پیشاوری نسبت داده‌اند. اطلاعات این کتاب دقیق و نثر آن ساده و روان است.



در این کتاب نویسنده درباره جزیره لافت چنین می‌نویسد: ((دهم جزیره لافت است و اندرو کشت و بذرت و نعمت بسیار و آب‌ها خوش و از همه جهان به بازرگانی به انجا روند و این جزیره برابر پارس است.))



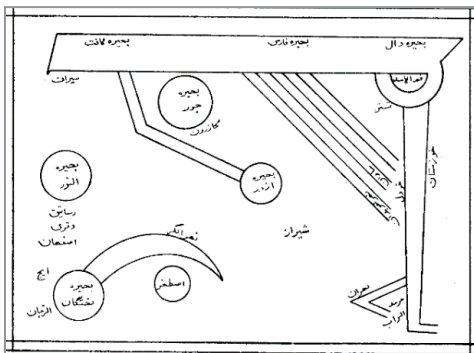
مُعْجَم الْبُلْدَان کتابی در جغرافیا نوشته ابو عبدالله یاقوت حموی رومی بغدادی است، وی جغرافی دان و تاریخ نویس مشهور و یکی از علما و فلاسفه و جغرافی دانان قرن هفتم هجری قمری است. مُعْجَم الْبُلْدَان از دیدگاه شماری از مورخین و خاورشناسان کتابی ارزشمند در عصر خود است.

او در کتابش لافت را چنین توصیف کرده است:

((جزیره کاوان که آن را لافت گویند جزیره بزرگی است در دریای فارس و در خلافت عمر(رض) عثمان بن ابی العاص الثقفی آن جزیره را فتح نمود و سابقاً آباد و مزروع بود و حال مخروبه است))

یکی دیگر از جهانگردان مشهور اسلامی که در کتابش از لافت نام برده مسعودی است.

علی بن حسین مسعودی (حدود ۲۸۳ هجری / ۸۹۶ میلادی - ۳۴۶ هجری / ۹۵۷ میلادی) تاریخ نویس و جغرافی دان و دانشمند و جهان گرد عرب بود. نام کامل وی (ابوالحسن علی بن الحسین المسعودی). نسب وی به عبدالله بن مسعود یکی از یاران برجسته پیامبر اسلام می رسد.



مسعودی در کتاب مروج الذهب در توصیف جزیره لافت چنین نوشته است:
((این جزیره سیصدوسی و سه ده و قصبه آباد داشته و حال مخروبه است))

یکی از اسنادی که به تقسیم بندی دریایی خلیج فارس پرداخته و آن را در نقشه ای قدیمی ترسیم نموده محمد بن محمود بن احمد طوسی از نویسندگان قرن پنجم ه ق است که در کتاب

شیرین متکثر دارد و اهل آنجا باغ داری و زراعت و کار دریا کلا در کار دارند.)

با بررسی اینگونه منابع معتبر تاریخی می توان بیان داشت لاف ت در قبل از اسلام تا دوره های اسلامی نام جزیره کنونی قشم بوده و همچنین منطقه کنونی لاف ت که کهنه کنونی و لاف ت نو را شامل می شود از جایگاه مرکزیت در جزیره برخوردار بوده است.



سدید السلطنه کبابی

به نظر می رسد در مقطعی از تاریخ لاف ت دچار رکود اقتصادی و اجتماعی گردیده باشد که با توجه به تحولات تاریخی قرون مختلف بعد از اسلام در ایران کاملاً طبیعی به نظر می رسد ولی به نظر می رسد به صورت نسبی این آبادانی را تا عصر قاجاریه حفظ نموده باشد.

در اواخر سلسله قاجاریه به منبعی مهم برمیخوریم که نویسنده با جزئیات بسیار دقیق اماری به بندر لاف ت و منطقه لاف ت قدیم پرداخته است.

کتاب سرزمین های شمالی پیرامون خلیج فارس و دریایی عمان در صد سال پیش و آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و بندرعباس و خلیج از محمدعلی مینابی بندرعباسی (زاده: ۱۲۴۹ خورشیدی در بغداد، درگذشت: ۱۳۲۰ خورشیدی در بندرعباس)، ملقب به سدیدالسلطنه و متخلص به عاری و معروف به سدیدالسلطنه کبابی، شاعر، نویسنده و مورخ ایرانی اهل بندرعباس در سال های آخر دوره قاجار و آغاز دوره پهلوی از مهمترین منابع در این زمینه می توان به حساب آورد

سدید السلطنه در بازدیدی که از لاف ت داشته آن را چنین به تصویر کشیده است:
(لاف ت حالیه عبارت است از قریه ایی است در دامنه کوهی واقع در کناره دریاست در ساحل شمالی جزیره و آن کوه اتصال به کوه دیگر نخواهد داشت.

فراز آن کوه آثار بروج مخروطیه زیادی دیده می شود و دورنمای آن بروج مخروطیه شبیه به سنگر خواهد بود و از طرف شمال آن کوه آثار سدی است که از دامنه کوه به دریا کشیده شده هنوز موجود است و از طرف مشرق شمال آثار خندق قدیمه پیداست .

از جانب جنوب قریه سطح وسیعی است که برای توسعه قریه لاف ت مناسب خواهد بود. و آن

عرصه وسیع به کوه دیگر اتصال یابد و کوه ایی که قریه لافت در دامنه آن واقع شده در انتهای آن قلعه مخروبه ایی موجود و نسبت بنیان گذار آن را به نادرشاه افشار دهند.

و آن قلعه چهار برج داشته و دروازه آن رو به جنوب باز شود و هنوز باقی و قلعه را مربع بنا نهاده اند. از هر طرف شصت قدم مساحت دارد در مشرق قلعه غدیری است که کوه را کنده و آن غدیر را ایجاد کرده اند و چاههایی که در آن غدیر در فراز کوه واقع است با چاهی که در قلعه موجود است آب مشروب و گوارا است و ایجاد چاهها را به خواجه کریم نسبت می دهند و آب چاه نقاط مشروب بیفتد و آن قلعه در جنوب قریه واقع و از آن قلعه تا به سدی که طرف شمال است ۹۵۰ قدم مساحت خواهد بود.

کوهی که قریه لافت در دامنه آن واقع شده به کوه شهر معروف است و این تسمیه بر شهریت قدیمه لافت است و در مشرق آن کوه آثار قدیمه موجود است و آن را لافت سیدان گویند. از آثار قدیمه آنجا فقط بقعه ایی برپا است به زیارتگاه سید حسن بن سید منصور اشتها و سه مقبره در آن بقعه وجود دارد. مقبره وسط دوازده فیت طول و ده فیت عرض دارد.

در شمال آن بقعه یک برکه و یک چاه موجود است و در اطراف بقعه قبرستان مسلمین و الواح آن مقابره تاریخ ۱۱۷۲ و ۱۱۱۳ ه ق دیده می شود.

از قلعه مخروبه تا آن بقعه هزارو پانصد قدم و از سدی که در شمال قریه است موربا تا قلعه هزار قدم خواهد بود. در جنوب لافت سیدان دو پارچه کوه موجود است طرف مغرب را به مهران و طرف مشرق را مهستان موسوم است و این دو اسم پارسی است و به مرور زمان تحریف شده است و اصل آن دو اسم مهران و ماه ستان خواهد بود و فراز آن دو کوه آثار قدیمه ایی دیده می شود و طرف مغرب قریه لافت خور واقع است و قریه لافت ۵۰۰ خانوارند و ابنیه آنها از گل و سنگ است.

طریقه اهل سنت دارند. دیوان آنجا ۴۰۰ تومان می شود و بدین گونه مالیات دریافت کنند از هر نفر شتر ۳ قران و از هر خرما و جو گندم عشر آنچه عشر خرما و جو و گندم شود تسعیر نمایند و به رعیت توزیع کنند))

لافت بعد از اسلام

ورود اسلام به بندر لافت

اولین آشنایی لافت باستان با اسلام در سال ۱۶ ه. ق سخت و خشن بود. یاقوت حموی در کتابش معجم البلدان بیان می کند که جزیره لافت برای اولین بار توسط عثمان بن ابی العاص ثقفی در جنگی که برای فتح فارس از طریق بحرین انجام گرفت به تصرف مسلمانان در آمد.

لافت در آن زمان جزوه ولایت اردشیر خوره فارس و ایراهستان ساسانی بود.

دکتر عبدالحسین زرین کوب در کتاب تاریخ ایران بعد از اسلام به اولین حملات مسلمین به ایران از طریق سواحل جنوبی به سرزمین های معروف به ایراهستان بیان می کند.

پس از هجوم لشکریان اسلام به ایران و فتح آن دین اسلام در بسیاری از مناطق ایران در حال گسترش بوده است و در چند مورد هجوم لشکر اسلام به کران و گرمسیرات استان فارس (که از مراکز ایراهستان یا لارستان قدیم بوده) با شکست مواجه شد.



در این حمله زردشتیان و مزدکیان و یهودیان ساکن این مناطق تا قرن چهارم در برابر حملات اعراب مقاومت نمودند و مهاجمین با شکست منطقه را ترک می کنند.

به نظر می رسد ایشان در نظر داشتند پس از فتح جزیره از طریق منطقه لافت کهنه کنونی به خاک

اصلی ایران حمله کرده و تا استخر فارس پیشروی و به قلب امپراطوری ساسانیان یورش ببرند.
فرماندهی این سپاه با شخصی به اسم جارود بن خلید بن منذر بن ساوی بود.

مسلمانان برای ورود به خاک اصلی می بایست از منطقه لافت می گذشتند که در آن زمان مرکز حاکمیت در جزیره بوده است و طبق شواهد جنگی بزرگ در اطراف تپه های باستانی مهرونی و مهتشان (که ظاهرا مرکز لافت باستانی در قبل از اسلام بود) درگرفته بود و تعداد زیادی از سپاهیان اسلام در آنجا کشته شدند. قبرستان لافت سیدان که از قبرستان های باستانی لافت است یادگاران حملات را در خود دارد.



سنگ نوشته های قبرستان باستانی لافت کهنه

این حمله که در زمان خلافت عمر بن خطاب انجام گرفت که ظاهرا با شکست مواجه شد و مسلمانان کاری را از پیش نبردند.

ظاهرا دین اسلام با گرویدن حاکم وقت ایراهستان (لارستان قدیم) جلال الدین بن گرگین بن قباد در زمان حکومت عمر بن عبدالعزیز اموی در مناطق تحت حاکمیتش از جمله جزیره لافت گسترش یافت.

آخرین حاکمان لارستان قدیم میرزا علا الملک پسر نورالدهرخان معروف به ابراهیم ثانی بود که در حدود سال ۱۰۱۰ ه. ق برانجا حکومت می کرد.

او توسط والی فارس الله وردی خان پدر امام قلی خان در زمان شاه اسماعیل صفوی از حکومت برکنار و با فوت ایشان سلسله میلادیان بر جنوب پایان یافت.

از آثار باقی مانده از خرابه شهر علامک در منطقه ایی به همین اسم در لافت است که به یاد آخرین پادشاه میلادیان بنا شد.



قبر خواجه کریم موسی لافت نو

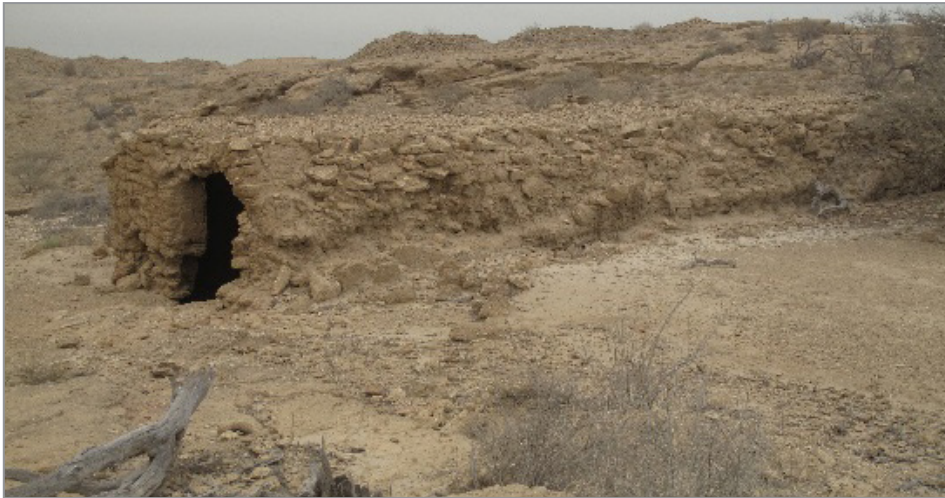
بعد از انقراض سلسله میلادیان و تسلط حکومت صفویه بر جنوب و ظهور استعمارگران در خلیج فارس جایگاه سیاسی لافت در جزیره رو به افول گذاشت و خرابی‌هایی ناشی از جنگ‌هایی پرتغالی‌ها و دولت صفویه و همچنین زلزله‌ایی که در آن زمان در آن منطقه به وقوع پیوسته بود باعث شد والیان لافت مجبور به جابجایی مردم به نقطه جدید (لافت نو) گردیدند.



سنگ نوشته گورستان باستانی لافت کهنه

این کار توسط خواجه کریم (از والیان بازمانده حاکمیت میلادیان در لافت) انجام گرفت. نقشه لافت جدید و سیستم آبرسانی آن در زمان ایشان طراحی و اجرا گردید و اهالی منطقه لافت قدیم بدانجا مهاجرت نمودند.

شهر باستانی علامک و منطقه باستانی لافت کهنه



آب انبارهای بزرگ شهر باستانی علامک

سدیدالسلطنه از مورخین معاصر هرمزگان در اواخر قاجاریه در بازدیدش از منطقه علاالملک لافت به این نکته اشاره دارد که شهر علاالملک در قدیم بنام آخرین پادشاه سلسله میلادیان لارستان نام گذاری گردیده و محل حکومت حاکمیت نمایندگان آنها در آن منطقه و جزیره بوده است.

طبق گزارشات سدیدالسلطنه منطقه علاالملک دارای قلعه ایی بوده که در حال حاضر چیزی از آن باقی نمانده است.

این قلعه منطقه تلا دوری و تپه شیخ موسی را در بر گرفته بوده است.

مرکزیت این منطقه بر بلندایی تپه ایی بوده که به کوه شیخ موسی معروف است. و به نظر می رسد در زمان آبادانی از سیستم شهرنشینی پیشرفته ایی برخوردار بوده است.

پایین تپه نیز آثار قبرستان قدیمی وجود دارد که هنوز برخی از سنگ قبرهای آن مشخص است.

بالای تپه مقبره شیخ موسی وجود دارد که به نظر می رسد از بزرگان دینی آن زمان بوده است.

اگر علامک را مرکز حاکمان قدیم لافت در جزیره در بعد از اسلام بدانیم مناطقی که بعدها به عنوان لافت کهنه نیز مشهور شده را بخشی از آن باید فرض کرد که حکایت از وسعت جغرافیایی شهری لافت باستانی دارد.

به نظر می رسد گسترش سکونت گاههای مردمی لافت قدیم به صورت کلونی های متراکم ولی مجزای بوده که از علامک شروع تا نزدیک لافت نو کنونی ادامه داشته است.

در حال حاضر این کلونی ها تبدیل به نخلستان گردیده و در منطقه وسیع لافت پراکنده می باشد.

سیستم شهرنشینی لافت باستانی



یکی از نکات جالب شهرنشینی باستانی لافت سیستم آب رسانی و کانال کشی شهری آن است که در شهر مرکزی لافت قدیم واقع در تپه شیخ موسی کاملاً مشخص است. کانال های انتقال آب و برکه هایی که در مسیر آنها ساخته شده به همراه چاههایی که برخی از آنها هنوز وجود دارد.

دیواره تخریب شده مقبره شیخ موسی شهر علاملک

همچنین در قدیم از مجموعه ۳۶۶ حلقه چاه در منطقه علاملک نیز یاد شده که در حال حاضر اثری از آن وجود ندارد و تنها یکی از این حلقه چاه بزرگ و باستانی با دیواره ساروجی در نخلستان تلا دوری موجود است.

کلمه تلا دوری نیز برگرفته از مجموعه چاههای تلا بوده که بعد از اسکان مجدد مردم لافت در لافت نو به علت بعد فاصله بدان اطلاق گردیده است.



لافت نو که بنیانگذار آن را خواجه کریم یکی از والیان حکومت لارستان در جزیره ظاهرا بر اساس الگوی شهری تپه شیخ موسی علاملک بنا شده است.

البته تپه ایی که لافت نو بر آن بناست از موقعیت بهتری برخوردار است. با توجه به اینکه علاملک لافت دارای قلعه ایی بوده که بخش مرکزی و بخصوص تپه شیخ موسی مرکز آن را محافظت می نموده است.

نمایی از آب انبارهای بزرگ شهر علاملک

بندر لافت نیز بر اساس الگویی از آن می بایست قلعه ایی از خود داشته است که بعداً در زمان سلسله افشاریه و نادرشاه افشاران قلعه توسعه داده شده و تبدیل به دژ نظامی بزرگ دریایی گردیده است.

به نظر می رسد خواجه کریم حاکم لافت و بنیان گذار لافت نو از والیان سلسله میلادیان در لافت



بوده است. پی ساختمان در شهر علامک
مهمترین اثار باقی مانده از آن زمان خرابه های علامک و چاههای تلای بندرلافت است که یادگاری
از دوران شکوه و آبادانی منطقه باستانی لافت می باشند.
لافت که در قبل از اسلام تا اوایل خلافت های اسلامی نام جزیره فعلی و مرکزیت آن را برعهده داشت
و حکام لافت قدیم نمایندگان حاکم لارستان قدیم بودند.
تپه های باستانی مهرونی و مهتشان از جمله اماکن باستانی لافت است که بخشی از تاریخ آن را
حفظ نموده اند.

لافت در عصر حاکمان هرمز

جزیره لافت و لافت قدیم تا قبل از ظهور امرای هرمز در خلیج فارس از جایگاه ویژه ای برخوردار بود و به عنوان پایلوت دریانوردی در خلیج فارس محسوب می گردید. اما با اوج گیری قدرت ملوک هرمز در جزایر و سواحل خلیج فارس و رقابت با امرای لارستان قدیم یا ایرهستان و تصرف بخش های بزرگی از جزیره قشم که باعث تضعیف حاکمان لافت بر جزیره و تجارت دریایی در خلیج فارس شد زمینه فروپاشی و به حاشیه رفتن قدرت سیاسی و اقتصادی لافت گردید.

برای اینکه دقیق تر به ریشه این اختلافات و رقابت های محلی بین امرای هرمز و لارستان قدیم بپردازیم لازم است کمی با جغرافیای سیاسی این دو دولت محلی و شرایطی که باعث ایجاد این رقابت ها بخصوص در عرصه اقتصادی آشنا شویم.

محدوده حاکمیت هرمز در خلیج فارس منطقه ای وسیعی بود که علاوه بر خود جزیره بخشهای از خاک اصلی را نیز در بر می گرفت.

اما دلیل اصلی رقابت امرای لارستانی لافت و حاکمان هرمز در جزیره قشم چه بود؟

عبدالرزاق سمرقندی، «طول صد فرسنگ و عرض سی فرسنگ را در بخش خشکی، به عنوان قلمرو هرموز ذکر کرده است. «نیمدهی»، که ارتباط نزدیک تری با ملوک هرموز داشته است، قلمرو ایشان را در سواحل ایران از بندر سیراف تا گوادر میدانند. «مستوفی یزدی»، این ناحیه را محدود به سه منطقه ساحلی شمیل (Shamil)، مینا (Mina) و منوجان (Manujan) دانسته است. جزیری ترین اطلاع توسط «باربوسا»، سیاح پرتغالی در اختیار ما قرار دارد، اگر چه او در تعیین جای دقیق شهرها دچار اشتباه شده و نواحی ساحلی ایران و عمان را به صورتی درهم و نامشخص بیان کرده است. با در نظر گرفتن این مسئله می توان منطقه مورد نظر او را که در محدوده قلمرو هرموز بخش ساحلی ایران قرار دارند به این شرح مشخص نمود.

دوسار (Dosar)، منوجان (Manujan)، شمیل (Shamil)، شناس (Shenas)، کوهستک (Kohestak) ابراهیمی (Ebrahimi)، کنگ (Cong)؛ از جمله این مناطق هستند. قدیمی ترین ناحیه هرموز را می توان بخش های مغستان (Moghestan) منوجان (Manujan)، شمیل (Shamil) و میناب (Minab) دانست. این نواحی مناطق اصلی قلمرو قدیمی امرای هرموز هستند و مقرر قدیمی امرای آن را نیز

شامل می شود.

«مغستان»، نام عمومی منطقه وسیع ساحلی به طول صد و هشتاد کیلومتر و به عرض بیست و هشت کیلومتر است که از شمال به میناب، از مشرق به کوههای بلوچستان و از جنوب و غرب، به خلیج فارس محدود می شود. نام این منطقه از کلمه مغ (Mogh)، که در زبان محلی به درخت نخل اطلاق می شود، گرفته شده است. «محمد ابراهیم کازرونی»، که در دوره محمدشاه قاجار از این منطقه دیدن کرده، عبور از جنگل های نخل در این منطقه را بسیار دشوار می داند. فیگوتروا محصولات باغستان های این ناحیه را با بهترین مرکبات ایالت والنسیا در اسپانیا برابر می داند. تعیین دقیق محدوده مغستان امری دشوار است. «اوین» حوضه های آبریز رودخانه های منوجان و رودان را، مغستان نامیده است. در حالی که «سدیدالسلطنه کبابی»، تمامی ولایات ساحلی روبروی جزیره جرون و از جمله میناب را در محدوده آن ذکر کرده است. با توجه به اطلاعات تیکشیرا^۱ و داکروز، می توان آنچه را که «دومورینی»، در کتاب خود تحت عنوان منطقه مغستان آورده و نقشه آن را ترسیم کرده، صحیح دانست.^۲

منوجان (Manujan) یا منوجاء (Manuha) یکی دیگر از مناطق هرموز قدیم است. قلعه ای محکم در آنجا به همین نام وجود داشت. این قلعه در حمله نیروهای تیمور گورکانی، به سمت هرموز ویران شد و بعدها بازسازی گردید. فارسنامه ناصری آن را از جمله آبادی های بلوک بشاگرد (Bashagerd) ذکر کرده است. این شهر در قرن چهارم هجری، رونق داشته است. «مقدسی»، منوقان را بصره کرمان می داند و درباره آن می نویسد: «آذوقه خراسان از خرما خوب و ارزان از آن جاست. شهر در دوسوی دره خشک کلان جای دارد و میان آن دو دزو و جامعی همانند هست».

منوجان»، اولین ایستگاه تجاری بین هرموز به سمت جیرفت و کوتاه ترین راه دسترسی کرمان به دریا محسوب می شد و به دلیل وجود رودخانه های متعدد در حاشیه آن، به عنوان آبادترین جاده بازرگانی مطرح بود. ابن حوقل و استخری آن را در مسیر جیرفت یاد کرده اند. «باربوسا» (Barbosa)، آن را جزء قلمرو هرموز میدانند و نام آن را با عبارت (Manahao Xamile) قید کرده است.

«بشاگرد» (Bshagard) یا «وشکر» (Vashkard) یکی دیگر از نواحی تحت قلمرو هرموز بود که ناحیه نسبتاً وسیعی را شامل می شد. «یاقوت حموی»، آن را به صورت «لاشگرد»، ضبط کرده و درباره آن می نویسد: «شهری مشهور در کرمان است که تا جیرفت سه منزل فاصله دارد». «مقدسی» آن را ولاشگرد ضبط کرده که دارای بارو و فهندژ بوده است و جزء سرزمین کرمان محسوب می شد.

فارسنامه ناصری درباره آن می نویسد: «بلوک شاگرد نام محالی از گرمسیرات فارس، در ازای آن از بارزتا منوجان نزدیک به سی فرسخ، پهنای آن از منوجان تا کوه شهری ده فرسخ، محدود است. از جانب مشرق و شمال گرمسیرات کرمان و بلوچستان و از سمت مغرب به بلوک رودان و احمدی و نواحی بندرعباس و از جنوب باز به بلوچستان» مردم بومی منطقه نام آن را بشکرد (Bashard) تلفظ می کنند که به احتمال بسیار از دو واژه پارسی سره بش (Bash) به معنای زراعت دیم و کرد (Kard) به معنای کاشتن آمده است. مجاورت این ناحیه با مناطق بلوچ نشین و همچنین موقعیت خاص جغرافیایی آن باعث شد تا جایگاه ویژه ای پیدا کرده و مأمّن خوبی برای قبایل باشد، از این رو بشاگرد از لحاظ جمعیتی شامل ترکیبی از قبایل و طوایف گوناگون بلوچ و بومی بود و تاکنون نیز حفظ شده است.

در ساحل روبه روی جزیره جرون و در امتداد آن به سمت غرب، آبادی هایی وجود داشت که محل لنگرگاه موقت کشتی ها محسوب می شد. بنادر دوسار (Dosar)، ایگان (Igan) و نابند (Naband) از جمله این آبادی ها بودند. باربوسا، این سه نقطه را محل تأمین آب آشامیدنی جزیره هرموز می داند. «تیکشیرا»، دوسار را به عنوان نزدیک ترین بندر به جزیره نام برده است. حمدالله مستوفی» از آن به عنوان آخرین منزل در مسیر شیراز به هرموز یاد کرده و آن را توسر (Tosar) ضبط کرده است. بندر «ایگان»، فعال تراز دو بندر دیگر بود. این مکان، بعدها به «نخل ناخدا» تغییر نام داد. وجه تسمیه آن به دلیل وجود مقبره یک دریانورد مشهور به نام «ناخدا ظفار بن ناخدا خمیس اوغانی» است که در سال ۸۷۰ ه / ۱۴۶۵ م. در گذشته است. «نخل ناخدا»، در دو فرسخی شرق در بندرعباس فعلی است و میرزا حسن حسینی آن را در ناحیه مضافات عباسی ذکر کرده است.

«نابند»، محلی بود که کشتی ها در آن آب آشامیدنی ذخیره می کردند. رودخانه ای، این قریه را به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می کرد و فاصله آن را تا دریا درختان انبوه نخل پر کرده بود. در کنار ساحل آن، قلعه ای بزرگ قرار داشت. «سدیدالسلطنه» بنای این قلعه را به پرتغالی ها نسبت داده است. در قرن دهم هجری مسجدی در آن وجود داشت و جمعیت آن حدود صد خانوار بود. فیگوتروا، جمعیت آن را دویست خانوار و ساکنین آن را مردمی فقیر و زمینش را خشک و کثیف توصیف کرده است."

«باربوسا»، نابند را از جمله آبادی های ساحلی هرموز نام می برد و آن را محل بارگیری آب آشامیدنی کشتی ها می داند.

نواحی نام برده در طول حیات سیاسی ملوک هرموز تخت اداره آنان قرار داشت و اساساً جزء مناطق اصلی هر موز بری محسوب شده و پس از انتقال پایتخت نیز در قلمرو آن قرار داشتند.

در طول مسیر هرموز به طرف فارس ناحیه ای با نام تارم (Tarom) و آبادی شمالی اش «تزرگ» (Tezerg)، در واقع مناطق مرزی هرموز به شمار می آمد. این جاده باستانی در این منطقه به سه بخش تقسیم می شد که اولی به سمت شمال غربی تا داراب و سپس شیراز امتداد می یافت و دیگری به سمت شرق تا سیرجان و سپس کرمان و سومی به طرف جنوب غرب از بیونج (Bioni) به سمت لار می رفت. به این ترتیب دو آبادی «تارم» و «تزرگ»، محل تلاقی کاروان های سه مسیر مهم تجاری به شمار می رفت. استخری و ابن حوقل و یاقوت حموی و مستوفی قزوینی و ابن بلخی منزل گاههای مسیر هرموز به فارس را برشمرده و «تارم» را به عنوان ایستگاه اصلی آن نامگذاری کرده اند. این دو منطقه شهری، در مرز بین حکومت های مختلف کرمان و شبانکاره و فارس و بعدها در قرن نهم و دهم هجری در مرز بین لارستان و مرموز قرار داشته اند.

تارم و تزرگ تا قرن ششم جزء نواحی فارس و در قلمرو آن ایالت قرار داشتند، اما در دوره حکومت «امیر قطب الدین مبارز» شبانکاره ای، در اواخر قرن ششم در محدوده قلمرو شبانکاران قرار گرفتند و در قرن هفتم نیز در فهرست آبادی های شبانکاره ذکر شده اند. با افول شبانکارگان در قرن هشتم و جایگزینی قدرت ملوک هرموز، این مناطق به محدوده قلمرو هرموز پیوستند. تاریخ قطعی این رویداد بر ما معلوم نیست اما به احتمال، الحاق این مناطق در دوره حکومت «امیر قطب الدین تهمتن» بین سالهای ۷۲۱ ه تا ۷۴۷ ه تحقق هرموز کانون اصلی تجارت خلیج فارس در قرن هشتم و نهم هجری ۲۱۳ یافته است. قلعه بزرگ و با هیبت «تزرگ»، به عنوان یکی از هفت قلاع بیرونی هرموز در منابع تاریخی قرن نهم آمده است. «عبدالرزاق سمرقندی»، در مسیر بازگشت خود از هرموز به سمت سیرجان، در این قلعه توقف نموده است. «حمدالله مستوفی» فاصله تارم تا مرز لارستان را چهار فرسنگ ذکر کرده است. توسعه قدرت امرای لارستان از قرن هشتم به سمت سواحل و نواحی شرقی قلمرو خود در محدوده تارم مورد تأیید منابع است. ه در سال ۸۱۴۱۱ / ۵ م. حاکم قلعه تارم، «قطب الدین تارمی»، با حمایت «گرگین» امیر لار علیه حاکمیت تیموریان دست به شورش زد. نیروهای مشترک تیموری و ترکمن طی تهاجمی، ضمن سرکوبی قطب الدین تارمی، شهر و قلعه آن را ویران ساختند. طبقه اشراف تارم در همین دوره در دربار ملوک هرموز از موقعیت مناسبی برخوردار شدند. خواجه فخرالدین تارمی وزیر قدرتمند امیر سیف الدین پادشاه هرموز در سال ۸۳۹ ه / ۱۴۳۵ م. از آن جمله است. این منطقه در قرن نهم و دهم چندین بار بین امرای مرموز و لار

دست به دست شد. در سال ۹۲۱ هـ / ۱۵۱۵ م. گومزدی لومز (Gomez de Lomez)، فرستاده آلبوکرک به درباره شاه اسماعیل اول، از مسیر تارم عبور کرده، درباره آن می نویسد: «میرجلال الدین حاکم تارم به سفیر و همراهان احترام فراوانی گذاشت. او مردی مهربان و شصت ساله بود که دو پسر بالغ داشت. این محل، تارم خوانده می شود و حصار و خندقی آن را در بر می گرفت، درون این حصار سیصد نفر و در بیرون آن دویست نفر ساکن بودند. آب مورد نیاز این محل از جاهای دور دست و با کشیدن لوله های سفالی تأمین می شود». در سال ۹۵۰ هـ / ۱۵۴۳ م. نیروهای صفویه برای تصرف این بخش ها به لشکرکشی گسترده ای دست زدند. ملک جمال حاکم تارم در این دوره شکست خورده و به کوههای اطراف پناه برد. از محتوای نامه وزیر هرموز، چنین بر می آید که در سال ۹۵۰ هـ / ۱۵۴۳ م. تارم، از نواحی تحت قلمرو هرموز محسوب می شده است. سکه های ضرب جرون که واژه «سبعه»، بر آن حک شده، مربوط به سالهای ۹۲۸ هـ / ۱۵۲۱ م.، و سند قطعی حاکمیت ملوک هرموز بر منطقه تارم است. لازم به ذکر است که «سبعه»، عنوان عمومی هفت ناحیه همجوار در ناحیه جنوب شرقی فارس بوده که تارم یکی از بلوکات آن است. در نیمه دوم قرن دهم، توسعه طلبی حکام لار باعث شد تا این مناطق مستقیماً تحت حاکمیت آنان قرار گیرد.

کاتب چلبی، مورخ قرن یازدهم هجری، تارم و تزرگ را در شهرک تابع لار ذکر کرده است. «مستوفی یزدی»، نیز این منطقه را در قلمرو لارستان ذکر کرده و حاکم آن را امیر جلال الدین افراسیاب نامیده است که از طرف ابراهیم خان لاری در منطقه تارم حکومت می کرده است. خورموجی و میرزا حسن حسینی ناحیه تارم و تزرگ را در قلمرو ایالت لارستان ذکر کرده اند. موقعیت ترانزیتی این ناحیه در طول تاریخ باعث اهمیت و رونق آن بوده است. هم اکنون نیز مسیرهای زمینی و راه آهن بندرعباس به طرف کرمان و فارس از حوالی تزرگ و تارم، عبور می کند و ایستگاه بزرگ راه آهنی که در ناحیه تزرگ برپا شده، گواه اهمیت ترانزیتی این منطقه است که از دیرباز تا عصر حاضر، موجبات رونق و آبادی اش را فراهم آورده است.

محدوده هرموز، در بخش شمال غربی و غرب در همسایگی با لارستان قرار داشت. همین موضوع سبب شد که رقابت ها به جزایر همجوار خاک اصلی از جمله جزیره قشم فعلی امتداد پیدا کند.

مجاورت این دو قلمرو، در بخش شمال غربی در منطقه کورستان (Kowrestan) و در غرب بندر سیراف و مناطق پس کرانه های آن، خنج و فال بود. «کورستان» در مسیری که از هرموز و سورو (Son) به سمت لارستان می رفت، واقع شده بود. «تاریخ شاهی»، اولین منبعی است که نام آن را ذکر

کرده و آن را سرحد «ایراهستان زیر» می داند. «ایراهستان»، نام عمومی منطقه وسیعی در جنوب فارس بود. ایراهستان (Irahestan) تا قرن هفتم هجری، منطقه ای منطبق با لارستان کنونی بوده است. تاریخ شاهی این منطقه را به دو هرموز کانون اصلی تجارت خلیج فارس در قرن هشتم و نهم هجری ۲۱۵ محدوده جغرافیایی آن نیز، منطبق با قلمرو امرای لارستان است. «وصاف»، کورستان را موضعی در هفت فرسنگی هرموز میداند و آن را در قرن هفتم هجری در قلمرو شبانکارگان ذکر کرده است. «خورموجی»، این منطقه را ناحیه مرزی شبانکاره و لار میداند. شواهد تاریخی نشان میدهد که کورستان تا قرن هشتم هجری در محدوده شبانکارگان و به عنوان نقطه مرزی آن با هرموز بوده است. از قرن هشتم به بعد این منطقه تحت نفوذ امرای لارستان قرار گرفت و به عنوان توقفگاه مرزی کاروان ها استفاده می شد. «نیمدهی»، در ضمن وقایع ۷۹۰۱۳۸۸ / ۵ م. کورستان را شهر مرزی هرموز و لار ذکر کرده است. «تن ریرو» (Tenreyero) در سال ۹۳۰هـ / ۱۵۲۳ م. در مسیر خود به طرف لار، درباره کورستان می نویسد: «در این محل چند حلقه چاه آب شیرین و درختان نخل و خانه های محقری وجود دارد و در نزدیکی آن کاروانسرای بزرگ و یک آب انبار است».

شواهد امر نشان می دهد که بین هرموز و لار بر سر تصرف این جاده حیاتی، در قرن دهم درگیری هایی روی داده و این منطقه در این کشمکش ها دست به دست می شده است. از قرن یازدهم به بعد، کلیه رفت و آمدهای تجاری بین بندرعباس و اصفهان از همین مسیر صورت پذیرفت و بسیاری از اروپاییان در سفرنامه های خود اطلاعاتی درباره کورستان» نوشته اند.

مفصل ترین این گزارش ها مربوط به سفرنامه فیگوئروا، سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول است که جزئیاتی از این ناحیه را در اختیار ما گذاشته است. رابرت استودارت (Robert Stodart) در سال ۱۶۲۸ م. در مسیر بازگشت خود به بندرعباس، کورستان را جایی مصفا برای استراحت دانسته است. کاروانسرای بزرگ با آب انباری در مجاور آن، پذیرای مسافرین بود. هرگاه کاروانسرا گنجایش همه افراد کاروان را نداشت، مردم آبادی، آنان را در خانه های خود پذیرایی می کردند. حاکم این ناحیه در دوره صفویه، از طرف بیگلربیگی لارستان انتخاب می شد. خورموجی و میرزا حسن حسینی این ناحیه را از توابع لارستان دانسته اند.

در نوار ساحلی به طرف غرب دو ناحیه لشتان (Lashtan) و شبیکوه (Shibkoh) قرار داشتند که اولی در ساحل مقابل قشم و دومی منطقه ساحلی روبه روی جزیره کیش بود که تا دماغه «نابند» را شامل میشد... «ابن ماجد» دریانورد مشهور مسلمان در قرن نهم و دهم، در کتاب راهنمای دریایی

خود از این بندر نام برده است. یکی از مهم ترین قلاع ساحلی ایران در ارتفاعات «لشتان» وجود دارد. قدمت این قلعه به دوران پیش از اسلام می‌رسد؟

توماشک «این قلعه را منطبق با دژ «دیگران» میدانند که از قرن دوم تا ششم هجری به عنوان یکی از کمین گاه های بزرگ خلیج فارس در اختیار طایفه بنو عماره قرار داشت. سر اورل اشتاین (Sir Aurel Stein) در سال ۱۳۱۴ شمسی / ۱۹۳۶ م. درباره این قلعه می‌نویسد:

در حدود پنج مایلی شمال بندر لنگه بر بلندای ارتفاعی سنگی، قلعه ای بزرگ به چشم می‌خورد، تمامی دیوارهای قلعه از سنگ ساخته شده است. درون این قلعه تعداد بسیاری گودال های سنگی حفر شده است که محل ذخیره آب و مواد غذایی بوده است. آنچه شگفت آور است تعداد آب انبارهای قلعه است که در حدود هفتاد عدد می‌رسد، آب انبارها خواه بیضی شکل یا دایره های همگی طاق ضربی بودند. بزرگترین آنها حدود سی متر عمق داشت. مردم محلی این قلعه را مرکز حکومت لشتان و محل انبار گندم و جو و غلات مصرفی ساکنین منطقه می‌دانند. «باربوسا»، نام این آبادی را به صورت (Leytam) ضبط کرده است. «اوین»، این قلعه را محل نگهداری و مراقبت نیروهای مرموز در مقابل دست اندازی های حاکمان لارستان می‌داند. در سال ۱۴۹۸/۵۹۰۴ م. نیروهای نظامی هرموز به فرماندهی «خواجه عطا»، توانستند با استفاده از برتری موقعیت این قلعه، نیروهای لاری را در بندر شناس شکست داده و آنان را وادار به عقب نشینی کنند. در قرن دهم هجری توسعه قلمرو لارستان به نواحی قشم و سواحل آن باعث شد تا «لشتان» نیز در محدوده قلمرو ایشان قرار گیرد. خرابه های قلعه و تأسیسات بزرگی به نام «علاءالملک» هنوز هم در قشم مشاهده می‌شود. «سدیدالسلطنه»، این آبادی را منسوب به «علاءالملک الاری» میدانند. نفوذ امرای لار در هرموز، طی قرن دهم هجری یکی از مهم ترین مشکلات خارجی آن محسوب می‌شد.

قدرت اقتصادی لارستان به ترقی و پیشرفت تجارت با هرموز بستگی داشت، جاده بین هرموز و شیراز از لار عبور می‌کرد و همین امر رقابت بین این دو منطقه را تشدید می‌نمود، سیاست متعادل مالیاتی و اقتصادی امرای لار، باعث رونق هر چه بیشتر آن می‌شد. «نیمدهی»، امیر جهانشاه لاری را به صفت عدالت و رعیت پروری ستوده و «سانتا استفانو» که در سال ۹۰۴ ه / ۱۴۹۸ م. از این منطقه عبور کرده می‌نویسد: «امیر لار از کالاهایی که از قلمروش رد می‌کنند مالیات نمی‌گیرد». ساکنان آن در قرن دهم هجری به تجارت دریایی پرداختند و از طریق آن به ثروت های هنگفتی دست یافتند. در ورود پرتغالی ها به شرق، واحد پول «لاری»، در بازارهای اقیانوس هند و به ویژه در «دکن» ارزش و اعتبار خاصی برخوردار بود. امرای لار، تلاش خود را در جهت توسعه مناطق تحت نفوذ و به ویژه

مسیرهای تجارتهی منتهی به خلیج فارس افزایش دادند، در این راستا توانستند در سال ۹۷۲ / ۱۵۴۶ م. بخش «لشتان» را به تصرف آورند. دستیابی به قلعه مشهور آن، امکان کنترل رفت و آمدهای دریایی را به ایشان میداد، کشمکش های لار و هرموز با ورود پرتغالی ها از بین نرفت، اما حمایت نیروی پرتغالی ها از امرای هرموز، امکان مداخله ایشان در امور آن جزیره را به حداقل رسانید.

ساحل روبه روی جزیره کیش و نواحی پس کرانه های آن را، شیبکوه (Shibkoooh) می نامند. این منطقه به طول صد و پنجاه کیلومتر و عرض چهل و دو کیلومتر شامل بیش از چهل و دو پارچه آبادی است. با رونق گرفتن جزیره کیش در قرن ششم و هفتم هجری، این مناطق از اهمیت بسیاری برخوردار شدند و نقش پشتیبانی ساحلی را برای آن جزیره بر عهده داشتند. در دوره حاکمیت «طیبی ها» بر جزیره کیش، نواحی پس کرانه های آن و جاده ای که از طریق هوزو (Hozo) ۲- احتمالاً بندر چارک کنونی به خنج و از آنجا به طرف شیراز می رفت، در قلمرو خاندان ملک الاسلام قرار داشت. جلال الدین عبدالکریم و غیاث الدین به عنوان حاکمان منطقه «خنج و فال» از خاندان ملک الاسلام بودند. در قرن هشتم با افول طیبیها در کیش، و حاکمیت ملوک هرموز بر آن جزیره، مناطق پس کرانه های آن، تا دو قرن در اختیار ملوک هرموز قرار گرفت. بارزترین نشانه نفوذ ایشان در این نواحی، ساختمان بقعه و خانقاه شیخ دانیال خنجی است که به دستور قطب الدین تهمتن امیر هرموز در سال ۷۱۱/هـ ۱۳۱۱ م. ساخته شد و در سال ۷۸۹/هـ ۱۳۸۷ م. به دستور پادشاه دیگر هرموز منارهای در جوار بقعه ساخته شد که تاکنون بر جای مانده است.

نفوذ امرای مرموز در نواحی پس کرانه های کیش و محور ارتباطی خنج به سمت شیراز به مدت نیم قرن پس از سقوط امرای کیش تداوم یافت و از اواخر قرن هشتم، توسعه قدرت امرای لارستان باعث درگیری ها و خصومت هایی با ملوک هرموز شد که نتیجه آن دستیابی امرای لارستان به بخش های ساحلی شیبکوه و مسیرهای تجارتهی آن به طرف شیراز بود. این که «اوبن»، تسلط ملوک هرموز بر این نواحی را در قرن هشتم و نهم هجری می داند را بایستی به عدم دسترسی او به منابع محلی نسبت داد، در حالی که با به دست آمدن تذکره خطی «شیخ محمد ابونجم»، از عرفای نیمه دوم قرن هشتم هجری در خنج، می توان دریافت که طی همان دوره امرای لارستان نفوذ سیاسی خود را در تمامی مناطق پس کرانه های کیش توسعه داده و این نواحی را از تسلط هرموز بیرون آوردند. در نیمه اول قرن هشتم، این پادشاه هرموز بود که هزینه ساخت گنبد و خانقاه دانیال خنجی را پرداخت کرد و کتیبه با شکوهی بر آن نوشت و در نیمه دوم همان قرن، امیر سیف الدین نصرت لاری حاکم لارستان دستور ساختن گنبد و خانقاه «شیخ محمد ابونجم خنجی» را صادر کرد. در قرن نهم

و دهم هجری این مناطق در قلمرو امرای لارستان قرار گرفت. «سحاوی»، رجال شناس و مورخ قرن نهم هجری، کوشکنار (Koshkonar) یکی از نواحی ساحلی آباد و ناحیه شیبکوه را به عنوان یکی از قرای لار ذکر کرده است. «قطب الدین محیی کوشکناری» از علمای برجسته قرن نهم و دهم هجری در فارس طی نامه ای به «امیرعلاءالملک لاری» تقاضای واگذاری سهم اجدادی خود از زمین های ناحیه بردول (Bardul) یکی از مناطق کشاورزی شیبکوه را دارد. تسلط امرای لارستان بر این مناطق و نفوذ ایشان بر رؤسای محلی منطقه فرامرزان (Faramarzan) و ایلود (Lud) به گونه ای بود که در هنگام فتح لارستان در دوره شاه عباس اول، این مناطق به نفع امرای لارستان مقاومت سختی از خود نشان دادند و به همین دلیل به شدت سرکوب شدند.

در امتداد ساحل شیبکوه به طرف بندر سیراف، بنادر نه چندان مهمی وجود داشتند که پس از افول سیراف تا مدتی تحت اداره ملوک کیش قرار داشته و پس از آن نیز به مدت کوتاهی در اختیار هرموز بوده است، این که نیمدهی و باربوسان، بندر سیراف را به عنوان آخرین نقطه مرزی هرموز ذکر کرده اند، احتمالاً مربوط به دوره ای کوتاه است. آن چه از اسناد و مدارک برمی آید این است که سیراف از قرن ششم تا هشتم هجری در محدوده قلمرو امرای ایراهستان منطبق با لارستان کنونی بوده است. و از قرن هشتم تا یازدهم هجری به وسیله امرای لارستان اداره می شد. امرای هرموز در دوره های کوتاه و احتمالاً پس از سقوط کیش در قرن هشتم هجری، توانستند محدوده قلمرو خود را به سیراف و نواحی بالاتر از آن گسترش دهند و پس از آن در مقابل توسعه طلبی امرای محلی عقب نشینی کردند. این مناطق با حمایت امرای لارستان توسط رؤسای قبایل محلی اداره می شد و نقش چندان مهمی در صحنه اقتصادی خلیج فارس نداشت.

اشغال جزیره به دست ملوک هرمز

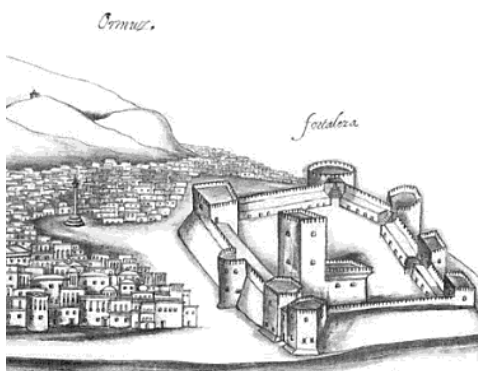
جزیره قشم، مهم ترین ناحیه دریایی بود که برای هرموز نقش حیاتی را ایفا می کرد، این جزیره به طول تقریبی صد و بیست کیلومتر و عرض متغیر تا چهل کیلومتر دارای منابع آب شیرین و موقعیت جغرافیایی مناسب جهت حفاظت و پشتیبانی هرموز بوده است.

در اوایل قرن هشتم هجری پادشاه هرموز ابتدا «قشم» را به عنوان سکونت گاه خود و مردم انتخاب نمود، اما به دلیل بزرگی آن و قادر نبودن هرموزیان به حفاظت آن، به جزیره جرون نقل مکان کردند. با سقوط حکام کیش، بخشی از این جزیره تحت اداره ملوک هرموز قرار گرفت و از آن پس به عنوان محل ذخیره آب آشامیدنی مردم جرون و تفریحگاه امرای آن مورد استفاده بود. دوره حاکمیت ملوک هرموز بر این جزیره از نیمه اول قرن هشتم آغاز می شود و به جز در دوره های کوتاه این روند در طول حیات سیاسی هرموز تداوم می یابد. لافت تحت حاکمیت میلادیان لارستان از جایگاه حکومتی در جزیره در آن دوران برخوردار بوده و والایان لافتی بر جزیره حاکم بودند. مرکز آنها در آن زمان شهری به نام «علاءالملک»، در منطقه علامک بندر لافت، که نزدیک ترین نقطه به ساحل شمالی است نشان از اقدامات امیر علاءالملک لاری در این جزیره در آن زمان دارد. این آبادی هم اکنون نیز به همین نام خوانده می شود و آثار و ابنیه باستانی در آن به چشم می خورد. «احمد اقتداری»، بنای مسجدی در لافت مربوط به قرن هشتم را به علاءالملک لاری نسبت می دهد. در طول قرن هشتم، دو تن از امرای لارستان به نام علاءالملک معرفی شده اند، اولی امیر علاءالملک بن قطب الدین بین سالهای ۶۹۹ ه تا ۷۳۱ ه و دومی علاءالملک گرگین شاه بین سال های ۷۲۵ ه تا ۷۸۹ ه است. اسناد و مدارک قطعی تاریخی از حاکمیت خاندان ملک الاسلام و امرای هرموز در قرن هشتم بر این جزیره دلالت دارد، اما بر اساس یک منبع منتشر نشده، از تسلط «امیر علاءالملک بن جهانشاه لاری» حاکم لارستان بین سالهای ۸۸۳ ه تا ۹۲۷ ه بر این ناحیه اطلاع داریم. «قاضی عبدالعزیز نیمدهی»، در وقایع سال ۹۰۴ ه / ۱۴۹۸ م. از حمله نیروهای امیر علاءالملک لاری به فرماندهی ابوبکر لاری از طریق بندرشناس به هرموز خبر داده است. امیر لارستان قلمرو خود را در این دوره تا نواحی ساحلی قشم و از جمله بندرلشتان توسعه داد و فرماندهان نظامی ایلود، از توابع لارمأموریت حفظ جزیره و نواحی ساحلی آن را بر عهده داشتند.؟ نفوذ امرای این منطقه در نواحی ساحلی و حتی امور سیاسی هرموز با تلاش امیر جهانشاه لاری برای سرنگونی ضیاء الدین وزیر قدرتمند هرموز در پایان قرن نهم هجری و موفقیت او در برکناری اش مشخص می شود. پیامی کرمانی، از شعرا و دیوانیان قرن دهم هجری

در هنگام مسافرت دریایی به سمت هند در سواحل قشم مورد تهاجم قرار گرفت و اموالش مصادره شد. او برای به دست آوردن اموال خود به علاءالملک لاری متوسل شد و امیر با استفاده از نفوذ خود، اموال غارت شده این شاعر کرمانی را به او بازگرداند. این حادثه نشان از حضور قدرتمند والیان لارستان در نواحی ساحلی به ویژه جزیره قشم و سواحل شمالی آن دارد. در قرن دهم، دریانوردان، این نواحی را به نام ساحل لار میشناختند... اگرچه حاکمیت هرموز بر قشم طی قرن دهم و یازدهم هجری تداوم یافت، اما به نظر می رسد ناحیه لاف که نزدیک ترین نقطه به ساحل ایران بود، و بخش های شمالی جزیره کماکان تحت تسلط امرای لارستان لاف قرار داشته است. حفظ بخش جنوبی این جزیره برای هرموز امری حیاتی بود، چون بخش عمده ای از آب آشامیدنی از شهر کنونی قشم تأمین می شد. با ورود پرتغالی ها به خلیج فارس، تأسیسات دفاعی جدیدی در این جزیره ساخته شد و توان دفاعی آن بیش از پیش افزایش یافت. اهمیت آبادی قشم، نزدیک ترین نقطه به جزیره هرموز بیش از دیگر نواحی بود. امیر سیف الدین نصرت پادشاه هرموز در سال ۸۳۹ هـ / ۱۴۳۵ م، در این آبادی اقامت داشته و شاهزادگان دیگر در رخت و در قصر سلطنتی ساکن بوده اند. قصبه برخ که در قلب جزیره قرار داشت، پس از لاف از رونق بسیاری برخوردار شد و به همین دلیل نیز گاهی نام این جزیره را «برخ» نوشته اند. قصر سلطنتی این آبادی در زمان ورود پرتغالی ها تبدیل به دژی دفاعی شد. در نزدیکی آن آبادی «توریان» قرار داشت. مسجد آن نیز به نام توران شاه مشهور است که آن را منسوب به پادشاه هرموز می دانند. در این مکان سفره های زیرزمینی آب شیرین قرار دارد. همچنین بیشتر چاه های آب شرب جزیره در این مناطق واقع شده است. کشاورزی در این ناحیه رونق داشته، گندم، غلات و محصولات قشم نیز به هرموز صادر می شد. با توجه به شواهد موجود می توان گفت که دو آبادی مهم قشم و برخ در قرن دهم تحت سلطه ملوک هرموز قرار داشته و مناطق شمالی مانن لاف و نواحی مقابل لشتان در اختیار حاکم لارستان بوده است. این جزیره بزرگ، عملاً به دو بخش تقسیم شده، نواحی شرقی و مرکزی وابسته به هرموز بوده و سواحل شمالی آن به ویژه نواحی مجاور ساحل ایران تحت اداره امرای لارستان قرار داشته است. بخش شرقی و مرکزی نیز به دلیل وجود منابع آب آشامیدنی و زمین های زراعتی آبادتر از دیگر نواحی بوده و لاف به عنوان نزدیک ترین نقطه به ساحل ایران نقش پل ارتباطی را ایفا می کرده و دسترسی به دو طرف را آسان می ساخته است. ورود نیروهای مشترک صفوی در جریان حمله به قشم از همین بندر آغاز شده و کار کمک رسانی و پشتیبانی نیروها نیز از لاف انجام شده است.

لافت در عصر استعمار

ورود پرتغالی‌ها به خلیج فارس و جزیره قشم



نمایی از قلعه هرمز

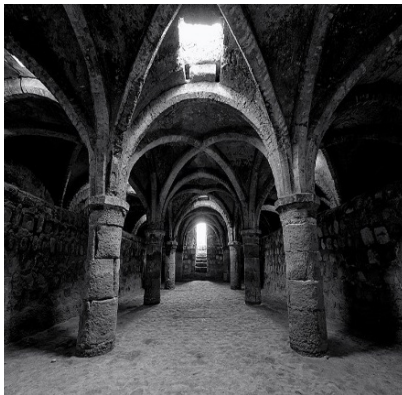
با فروکش کردن رقابت امرای هرمز با والیان لافتی لارستان قدیم در جزیره قشم که منجر به تقسیم جزیره به دو بخش شمالی و جنوبی شد ورود استعمارگران اروپایی به خلیج فارس حاکمان لافت قدیم را با چالش جدی مواجه نمود. شاید افول این حکام محلی در خلیج فارس با همدیگر فرق داشته باشد ولی به اشکالی سرنوشت سیاسی آنها به همدیگر گره خورده بود.

اگر چه استعمارگران به بخش تحت حاکمیت لافت در جزیره قشم دست اندازی نکردند ولی از جانب دولت داخلی صفویه با شکست حکام لارستان قدیم و نبرد دولت صفویه با پرتغالی‌ها بر سر جزیره هرمز و لشکرکشی به جزیره قشم توسط امام قلی خان باعث نابودی دولت محلی لافت گردید و متصرفات لافت در جزیره به دست دولت صفویه افتاد.

چرا دولت ملوک هرمز با وجود اینکه از لحاظ نظامی و اقتصادی در وضعیت مناسبی قرار داشت به تصرف قوای استعمارگر پرتغالی‌ها افتاد؟

جزیره آباد و پررونق «هرموز» و نواحی وابسته آن طی قرن هشتم و نهم هجری با توجه به تحولاتی که در نواحی پس کرانه‌های آن به وقوع پیوست، از موقعیت ممتازی در تجارت دریایی خلیج فارس برخوردار شد و به کانون اصلی بازرگانی تبدیل گردید. روند این تحولات اما در اوایل قرن دهم هجری با توجه به تغییرات گسترده سیاسی در جهان و منطقه چندان به سود «ملوک هرموز» نبود. مهم ترین این تغییرات، حضور فعال و قدرتمند پرتغالی‌ها در شرق و فتح نظامی جزیره هرموز و مناطق وابسته آن بود که در دهه اول قرن دهم هجری به وقوع پیوست. با استقرار کامل پرتغالی‌ها در جزیره هرموز و قلعات و برخی دیگر از نواحی ساحلی عمان و سواحل هندوستان و با تسلط کامل آنان بر امور تجارت دریایی حوزه اقیانوس هند و خلیج فارس، اگرچه هرموز، در کوتاه مدت از صحنه اقتصادی خلیج فارس خارج نشد، اما استقرار پرتغالی‌ها در این جزیره و اعمال سیاست‌های اقتصادی ویژه آنان که در بردارنده منافع اقتصادی پرتغال بود شرایط نامطلوبی را برای این جزیره و اقتصاد آن به وجود آورد.

با ورود پرتغالی‌ها به هرموز، تعادل نیروهای اقتصادی و سیاسی سنتی جزیره به هم خورد و پیوند بسیار ظریف و شکننده‌ای که به مدت چند قرن، کلیه نیروهای اقتصادی و سیاسی آن را به هم



کلیسای قلعه هرمز

مرتبط ساخته بود، به تدریج از هم گسست و شرایطی را به وجود آورد که منجر به اضمحلال حیات اقتصادی آن شد. در حقیقت، حاکمیت پرتغالی‌ها بر هرموز را می‌توان بر اساس عملکرد آنان به دو دوره متمایز تقسیم نمود؛ دوره اول که تقریباً به مدت نیم قرن به طول انجامید، استعمارگران نقش حاشیه‌ای را در صحنه اقتصادی هرموز ایفا کردند و تنها راه ارتباط آنان به سیاستمداران جزیره، از طریق دریافت مالیات‌های سالیانه بود و به همین اندازه نیز اکتفا می‌شد.

بنابراین ورود پرتغالی‌ها به هرموز در دوره اول چندان تغییری

در ساختار اقتصادی آن به وجود نیاورد و امیر هرموز، با پرداخت مقرری سالیانه، استقلال سیاسی و اقتصادی خود را حفظ کرد و از طرفی اشراف جزیره نیز بدون این که آسیب چندان بی‌بند در رونق هر چه بیشتر اقتصادی سهمیم بودند و همچون پیش، تجارت خود را در داخل و خارج جزیره دنبال می‌کردند، حضور سایه وار پرتغالی‌ها در دوره اول چندان تأثیری بر اقتصاد هرموز نداشت.



تابلو نقاشی جزیره هرمز اثر براون و هرنبرگ به سال ۱۵۷۲ میلادی

این دوره کوتاه مدت، با قیام‌های عمومی علیه پرتغالی‌ها در قلمرو هرموز پایان یافت، دلایل اصلی واکنش مردم در قبال حضور بیگانگان را در خشونت‌گرایی افراطی پرتغالی‌ها و نادیده گرفتن اصول اولیه انسانی در برخورد با ساکنان توسط آنان، باید جست و جو کرد، پرچمدار این سیاست ویرانگر «آلبوکرک» بود، که در اولین حمله خود در نواحی ساحلی عمان، بسیاری از مناطق شهری و مسکونی آن را منهدم ساخت و ضایعات انسانی و اقتصادی جبران‌ناپذیری را بر جای گذاشت. امیر هرموز پس از حمله آلبوکرک، عملاً

مناطق پس‌کرانه‌ای خود را در سواحل عمان از دست داد و موج‌جایایی جمعیت و مهاجرت‌ها، خسارات بیشتری به بار آورد. اولین قربانی این تهاجمات بندر مهم «قلهات» بود که از آن به عنوان پایتخت دوم هرموز یاد شده است. این شهر پس از حمله آلبوکرک، هرگز آبادانی و رونق پیشین خود را به دست نیاورد و به تدریج از صحنه اقتصادی منطقه حذف و بندر مسقط جایگزین آن گردید. قیام‌های مردم منطقه، با خشونت سرکوب شد و پرتغالی‌ها پس از یک دوره اعمال خشونت و با استفاده از قدرت توپخانه دریایی خود، موفق به خاموش کردن شعله‌های قیام شدند و برای این که مجال و فرصت حرکت‌های مشابه را از مردم سلب کنند به اعمال سیاست‌های جدید دست زدند که آن را باید آغاز دوره دوم حاکمیت پرتغالی‌ها نامید که بیش از هفتاد سال به طول انجامید، در این دوره اختیار مطمئن‌ترین منبع مالی امیر و اشراف هرموز که همانا درآمدهای گمرکی و مالیاتی بود از ایشان گرفته شد و پرتغالی‌ها مستقیماً امور گمرکی و اقتصادی جزیره هرموز و مناطق وابسته به آن را برعهده گرفتند.

اشراف هرموز از آن پس به عنوان عناصر تحت سلطه پرتغالی‌ها به تدریج از صحنه اقتصادی و سیاسی حذف شدند و با از دست دادن قدرت مالی و اقتصادی خود، توان تأثیرگذاری بر مردم را نیز از دست دادند. امیر هرموز در دوره دوم، هیچ‌گونه قدرتی از خود نداشت و کلیه امور، تحت نظارت مستقیم فرماندار پرتغالی جزیره اداره می‌شد.

اعمال این سیاست در کوتاه مدت، موجب تثبیت قدرت استعمارگران در منطقه شد و تسلط آنان بر امور اجرایی و سیاسی را تقویت بخشید، اما تداوم این سیاست در دراز مدت، موجب از هم

پاشیدگی بافت اجتماعی و اقتصادی مرموز و اضمحلال کامل آن گردید. مهم ترین نتیجه سیاست پرتغالی ها در دوره حاکمیت بر هرموز، گسستن پیوندهای چند صد ساله خاندان های قدرتمند اقتصادی این جزیره با امور سیاسی بود، این خانواده ها که مشهورترین آنان «رؤسای فال» بودند، با توجه به منافع اقتصادی خود تمامی همشان را مصروف ایجاد شرایط مناسب سیاسی و تأمین امنیت سرمایه گذاری در هرموز می کردند. این سیاست، چرخه ای از امنیت سیاسی و رونق اقتصادی را به وجود می آورد که ضمن تأمین شرایط مناسب در هرموز، موجب بالا رفتن قدرت مالی خاندان های بزرگ نیز هرموز کانون اصلی تجارت خلیج فارس در قرن هشتم و نهم هجری ۲۲۷ می شد، به عبارت دیگر بافت اجتماعی هرموز در طی قرون متمادی به چنان درجه ای از ثبات رسیده بود که منافع اقتصادی و سیاسی گروه ها با هم عجین شد.

تسلط کامل پرتغالی ها بر امور اقتصادی هرموز، باعث ایجاد شکاف در ترکیب اجتماعی این جزیره شد و به تدریج خاندان های سنتی قدرتمند را از صحنه خارج ساخت و حتی سرمایه داران محلی را نیز نسبت به سرنوشت سیاسی خود بی تفاوت ساخت. نتیجه در پیش گرفتن چنین سیاستی در دراز مدت، باعث شد تا پادشاه به عنوان عنصری دست نشانده و فاقد قدرت از صحنه سیاسی و اقتصادی هرموز محو گردد و به تبع کاهش قدرت او، خاندان های اقتصادی و سرمایه دار نیز از حمایت سیاسی جزیره کنار رفته و در آستانه قرن یازدهم هجری، پرتغالی ها بدون بهره مند شدن از حمایت های سیاسی و اقتصادی مردم منطقه، به تنهایی اداره امور هرموز را عهده دار شدند، که با توجه به چندگانگی قدرت، در حوزه اقیانوس هند و دوری از مرکز امپراطوری در اروپا، سیاستمداران پرتغالی در حوزه اقیانوس هند بیش از هر چیز به منافع شخصی خود می اندیشیدند و تلاشی در جهت پایه ریزی اقتصاد سالم و متکی بر تجارت محلی نمی کردند، نیروهای نظامی پرتغالی نیز با استفاده از بدترین شیوه ها، فعالیت اقتصادی را بر امور امنیتی ترجیح دادند و با توجه به توان نظامی خود و با استفاده از اهرم های قدرت، به صحنه تبادلات اقتصادی وارد شدند و این امر باعث تشدید اضمحلال سیاسی و اقتصادی هرموز گردید. در آستانه قرن هفدهم میلادی / قرن یازدهم هجری، وبا افول قدرت امپراطوری پرتغال در صحنه جهانی و دشوار شدن شرایط در حوزه اقیانوس هند برای نظامیان و حاکمان پرتغالی و حضور دورقیب قدرتمند انگلیس و هلند در تجارت دریایی، شرایط بیش از پیش برای سردمداران هرموز بدتر شد و این جزیره در آستانه قرن هفدهم میلادی بحرانی ترین وضعیت اجتماعی خود را طی دوران حیات سیاسی خود شاهد بود. تقریباً تمامی قلمرو هرموز که بیش از آن به عنوان عمومی «بیرونات»، نامیده می شد پیوندهای خود را با جزیره قطع

کرده و هر یک از آن مناطق، بنا به ویژگی های اجتماعی خود مستقل از هرموز عمل می کردند، در سفرنامه «سیلوافیگوئروا» در این مورد آمده است: «در گذشته قلّهات، طیب و کوربات و همچنین بقیه شهرهای ساحل عمان تا دماغه رأس مسندم قسمتی از قلمرو هرموز به حساب می آمدند، اما مدت زمانی است که خود را از تابعیت مرموز که با خسارت های زیادی که برای پرتغال در برداشته بسیار ضعیف شده است، خود را خلاص کرده اند. قلّهات پیش از این شهری بسیار بزرگ و پرجمعیت بود اما امروز تقریباً به کلی خراب و بایراست، چنان که دیگر شهرهای مجاور نیز همین حال را دارند.

از سوی دیگر به دلیل سخت گیری ها و اجحافات مأمورین پرتغالی و گرفتن مالیاتهای سنگین و بی قاعده، صاحبان کشتی ها، چندان رغبتی به انتخاب مسیر هرموز نداشتند و ترجیح می دادند که کالاهای خود را از بندر گاه دیگری با رگیری کنند، به همین دلیل در آستانه قرن هفدهم میلادی، بندر «جاسک» به عنوان لنگرگاه جایگزین هرموز مورد توجه قرار گرفت و به تدریج رشد و رونق یافت. «استینز گارد»، با توجه به اسناد تجاری انگلیس در این دوره می نویسد: «در سال ۱۶۱۴ میلادی نماینده تجاری در یکی از بنادر هند به کمپانی از طرف بسیاری از تجار این منطقه را برعهده گرفت که مسیر رسیدن کالاها به ایران را از هرموز به طرف جاسک تغییر دهد این موضوع مورد توافق همه تجار بود، مسیر دیگری به سوی قندهار که از راه زمین بود مدنظر قرار داشت، گزارش های دفاتر تجاری انگلیس در جاسک، سه سال بعد، نشان از رشد غیرمنتظره ورود و خروج کالاها از این بندر داشت و نشان می داد که هر موز سال های افول و رکود را پیش رو دارد».

بازرگانان ایران نیز، چندان رغبتی به تجارت از طریق هرموز نشان نمی دادند، سخت گیری های بی مورد مأمورین پرتغالی و نامتناسب بودن تعرفه های گمرکی، باعث شد تا تجار ایرانی مسیر خشکی به طرف هند را برگزینند و یا این که با پیمودن بنادر ساحلی خود را به هندوستان می رساندند.

وضعیت داخلی هرموز نیز، دست کمی از شرایط خارجی نداشت و اوضاع در آن از هم پاشیده و به شدت بی ثبات می نمود. مهم ترین دلیل این بی ثباتی، عدم توجه و علاقه مأمورین پرتغالی به حفظ موقعیت جزیره و حراست از آن بود، این مأمورین بیشتر به فکر منافع شخصی خود بودند تا پرداختن به وظیفه اصلی شان که حفاظت از آن بود. «فیگوئروا»، در این مورد می نویسد: «فرمانده پرتغالی هرموز سعی دارد که تمامی سود تجارت این جزیره را به خود اختصاص دهد و چون حاکمی مطلق العنان است و برهمگان تسلط مادی و معنوی دارد هیچ کس به خود جرأت نمی دهد که چیزی از وی دریغ کند.» نظامیان پرتغالی مستقر در جزیره، وظیفه اصلی خود را به کلی فراموش

کرده و به تجارت و بازرگانی مشغول بودند، حتی وقتی سفیر اسپانیا پس از دیدار با شاه عباس از طریق بندر گمبرون به هرموز برگشت، از نیروهای نظامی در جزیره خبری نبود، در سفرنامه فیگوئروا آمده است: «هنگام ورود سفیر به هرموز نه سربازی در این شهر وجود داشت نه ناوگانی و نه دریاداری، زیرا حتی این مقام نظامی هم در خدمت امور تجاری حاکم در سفر بود.» تأسیسات دفاعی و نظامی جزیره بر اثر بی توجهی فرماندهان در وضعیت بسیار بدی قرار داشت و هیچ کدام از مأمورین پرتغالی مستقر در آن به اندیشه بازسازی و استحکام آنها نبودند، فیگوئروا چندین ماه قبل از سقوط هرموز وضعیت دژ جزیره را این چنین توصیف کرده است: «این دژ خیلی بزرگ نیست، فقط چهار برج دارد که در فاصله ای بسیار کم از هم قرار دارند و دیوارهای بین آنها فقط از شفته های مرکب از سنگ و آهنگ ساخته شده است، به همین جهت در برابر قهر طبیعت مقاوم نبوده و با گذشت زمان قسمت هایی از آن فروریخته است. خندق دژ بسیار کم عمق است در حالی که عریض و عمیق کردن آن با مخارجی اندک میسر است و آب دریا که از دو سو بدان وارد می شود می تواند به قدر کافی آن را البالب نگهدارد. این است وضعیت دژ هرمز که به زحمت می توان آن را در ردیف بدساخت ترین و ضعیف ترین دژهای اروپا به حساب آورده.

فیگوئروا، در هنگام مراجعت خود، وضعیت نامناسب دفاعی شهر را به فرماندار نظامی هرموز، تذکر داد و توصیه هایی در مورد رفع این نقائص نمود که با بی اعتنایی و عدم توجه فرماندار هرموز مواجه گردید. در سفرنامه فیگوئروا آمده است: «شهر از هر سو باز و دژ ضعیف و بی دفاع بود و حتی برای افراد پادگانش جای کافی نداشت. از طرف دیگر مدافعان از اراده ای قوی که در این گونه موارد الزام امور است عاری بودند و جز یک صاحب منصب پیر و ناخوش که مهارتی هم در حرفه خود نداشت نه مهندسی در اختیار داشتند و نه توپچی های ماهری، سفیر پس از دیدن نقایص بی شمار دژ، به خصوص دیوار بلند و خندق لایروبی نشده آن که بیش از شش یا عمق نداشت، به فرمانده دژ اعلام کرد که چون بیم محاصره شهر و در می رود لازم است خندق دیگری در فاصله بیست پایی خندق موجود حفر شود و بین آنها سنگرهایی ایجاد کند، اما این آقایان غافل تر از آن بودند که از این توصیه ها به سود خود استفاده کنند. از آن گذشته این حاکمان و همه آنان که در هند فرمانروایی می کردند دچار نوعی خودبینی ساده لوحانه و لجاجت شوم بودند تا آنجا که تصور می کردند، دشمن حتی قدرت محاصره کردن دژ مرموز را ندارد، تا چه رسد به تصرف آن به پادشاه هرموز در این شرایط عملاً زندانی فرماندار پرتغالی جزیره بود و از خود هیچ اختیاری نداشت، محل سکونت او و خانواده

اش از هیچ گونه حفاظتی برخوردار نبود و هنگامی که نیروهای ایرانی برای دفع شورش احمدی به طرف جلفار یورش بردند و خبر این حملات موجی از نگرانی در جزیره به وجود آورد، پادشاه و قاضی ناگزیر به دژ پرتغالیها پناهنده شدند و تا فتح جزیره در آن محل باقی ماندند.»

سیاست اجرایی استعمارگران در طول یکصد سال حاکمیت نظامی برای این جزیره، باعث شد تا امیر هرموز و دیگر سیاستمداران محلی به تدریج از صحنه قدرت سیاسی و اقتصادی حذف شوند و در آستانه سقوط هرموز، هیچ نقشی در امور جاری آن ایفا نمی کردند. امیر هرموز، حتی برای نقل مکان خود از محل سکونتش به دژ و قلعه شهر، ناگزیر به کسب مجوز از فرماندار و دیگر مسئولین پرتغالی بود.



نمایی از قلعه پرتغالی های قشم

مردم محلی هرموز نیز، پس از یک صد سال حضور بیگانگان و ظلم و ستم پرتغالی ها حاضر به دفاع از شهر در مقابل حملات نبودند و بسیاری آرزوی بیرون راندن بیگانگان را داشتند و از عملکرد آنان اظهار تنفر و انزجار می کردند. مأمورین خشن پرتغالی حتی در آخرین روزهای حاکمیت خود و در حالی که به شدت نیازمند حمایت مردم بودند، نیز دست از تعدیات خود برنداشتند و همچنان به عمل خشونت آمیز خود ادامه می دادند، در سفرنامه فیگوئروا آمده است: «چند سالی بیش نیست که بر اثر زیانکاری و هوسبازی چند تن از وزیران پرتغالی، مسجد کنار دژ را خراب کرده اند. این مردان سیاست، مطلقه تشخیص نداده اند که بر اثر این عمل نه تنها اهل محل، بلکه همه سکنه ساحل دریا و حتی ایرانیان را مورد توهین قرار داده اند تا آنجا که آنان نیز بر اثر تأثیری که از این کار و نظایر آن دارند هر از چند گاه سواحل هرموز را مورد یورش و تهاجم خود قرار می دهند.» اقدامات خصمانه «روی فر»، فرمانده ناوگان دریایی اسپانیا در سواحل ایران و ویران ساختن دهکده های ساحلی و غارت خانه های ساکنان و به آتش کشیدن زورقهای بومیان، خشم و نفرت مردم ساحل نشین را برانگیخت و آنان با تمام توان خود در جهت بیرون راندن پرتغالی ها اقدام نمودند.

«پدروتیکشیرا»، در سال ۱۶۰۴/۵ م.، مشاهده نمود که جزیره قشم با همه توانایی ها و استعدادهای طبیعی خود، جمعیت بسیار اندکی در خود جای داده است. او دلیل این امر را ظلم و



نمایی از قلعه پرتغالی های قشم

ستم عمال پرتغالی و چپاول و غارت مردم دانسته است، در حین سفر به طرف بصره، خود شخصا شاهد تعرضات وحشیانه ناوگان های پرتغالی به مردم ساحل نشین بود، او می نویسد: «کشتی های پرتغالی ترجیح می دادند که کاروان ها تجاری را مصادره و توقیف نمایند و تجارت خود را مانند دزدان دریایی انجام می دادند و چنان چه چیز با ارزشی به دست می آورند بسیار شادمان شده و جشن می گرفتند.

نامه ای خطاب به پادشاه اسپانیا در سال ۱۰۱۷ هـ/ ۱۶۰۸ م. در دست است که یکی از مأمورین حکومتی ساکن در هرموز نوشته، در بخشی از این نامه آمده است: «مأمورین دولتی به جای این که مردم را در رونق تجاری و اقتصادی کمک کنند، با تهدید و ارباب و فشار، تجار را مورد آزار قرار میدهند و عامل بسیاری از ناامنی ها، دزدیها و حملات گاه و بیگاه به منازل افراد نظامی قلعه هستند.» «آنتونیو دوگوا» سفیر اسپانیا در همین ایام می نویسد: «پادگان نظامی که معمولا توسط پانصد سرباز اداره می شود خالی از افراد است و در حالی که آنان مسئول برقراری امنیت و نظم در شهر هستند با حضور در بازار به کارهای تجاری می پردازند و حتی قیمت کالاها را به دلخواه خود تعیین می کنند و این قیمت گاه دو یا سه برابر قیمت اصلی است.» گزارش مشابهی از یک کشیش کارملی در سال ۱۰۱۸ هـ/ ۱۶۰۹ م. در دست است که براساس آن مأمورین پرتغالی، بازرگانان ایرانی را مجبور به خرید و فروش کالاها با شصت درصد مالیات اضافی می کردند و اسب هایشان را زیر قیمت از آنان خریداری می کردند، این امر باعث ارسال شکایت بی شماری به دربار اسپانیا شد، اما هیچ گونه ترتیب اثری داده نشد و دولتمردان اسپانیا، تلاشی برای اصلاح امور انجام ندادند. موج شکایات مردم و بعضی از اروپاییان ساکن جزیره، به دربار سرازیر شد، در یکی از این اعتراضات همه مسئولین اسپانیا از پادشاه تا پایین ترین رده اداری مورد شماتت و سرزنش قرار گرفتند. در بخشی از این نامه آمده است: «شهر فقدان تأسیسات دفاعی کافی است و از لحاظ استحکامات دچار ضعف است و مأمورین در حفظ اموال مردم تلاش نمی کنند، تمامی مردان جنگی و کشتی ها همه و همه در خدمت تجارتهی هستند که سود آن به جیب نماینده امپراطور می رود و هیچ کس در فکر دفاع از شهر و مردم آن نیست، اعلیحضرت باید متوجه این امر باشد که مقصران را هر چه زودتر به سزای اعمالشان برسانند و گرنه اوضاع روز به روز بدتر خواهد شد و امیدی به بهبودی نیست. بیشتر این شکایات، حاکی از غفلت

عمومی، حرص، پول پرستی و ظلم بیش از حد مأمورین بود و فساد درونی نظام اداری اسپانیا را نشان میداد، شکایت‌ها به یک شخص یا یک بخش منحصر نبود، بلکه تمام تشکیلات را شامل می‌شد. افراد عادی، روحانیون، بازرگانان، راهبان و شهروندان هر روز، همه و همه را شامل میشد.

امپراطور اسپانیا از این وضعیت، آگاهی داشت، اما هیچ اقدامی در جهت اصلاح امور به عمل نیاورد، چرا که خود را در آن ذینفع میدید. «باکسر»، پس از بررسی کلیه شکایات و نارضایتی‌ها از نظام اداری می‌نویسد: «به وجود آمدن این مسایل در هر روز نمونه کامل سیستمی به کلی نادرست را به ما معرفی می‌کند و فقدان مدیریتی صالح در آنجا را به نمایش می‌گذارد و زیاده خواهی و سودجویی و نامتعادل بودن روش‌های اداری پرتغالی‌ها در شرق را روشن می‌سازد، همین امر باعث از بین رفتن تعادل اقتصادی و سیاسی منطقه و به ویژه از دست رفتن همه هستی و سرمایه مرموز شد.»

خریدارانی که در سال ۱۰۲۴ هـ / ۱۶۱۵ م. از هر روز عبور می‌کردند، یادآور شده‌اند که در جزیره پول به اندازه کافی برای پرداختن حقوق سربازان وجود نداشت و آنان ترجیح میدادند به کارهای تجاری بپردازند، به این ترتیب ساختار اجتماعی و سیاسی هر روز سالها قبل از سقوط دژها و قلعه‌هایش در حال سقوط و اضمحلال بود. این وضعیت باعث شد تا رقبای تجاری اسپانیا در شرق، فعالیت‌های خود را برای به دست گرفتن پایگاه‌های اقتصادی منطقه تشدید کنند و سهم شرکت هند شرقی انگلیس در این میان بیشتر از هلندیها بود. تأسیس مقر تجاری انگلیس در بندر جاسک و کسب امتیازات مهم اقتصادی و سیاسی، و تلاش برای جلب همکاری نظامی ایران برای بیرون راندن رقیب از منطقه، از جمله این اقدامات بود که با موفقیت به انجام رسید.

انگلیسی‌ها در این مقطع، مصمم بودند تا رقیب خود را به طرق گوناگون از منطقه بیرون کنند و با تمام توان، برای تحقق این امر تلاش کردند، هر چند درگیری‌ها و خصومت‌های این دو کشور از سالیان پیش و در کلیه گذرگاه‌های دریایی آغاز شده بود، اما اخراج آنان از خلیج فارس، به معنای از دست دادن یکی از سه نقطه مهم تجاری آسیا بود که برای تداوم قدرت اقتصادی آنان امری حیاتی به نظر می‌رسید. مأمورین انگلیسی با شناخت کامل از وضعیت بحرانی اسپانیا - پرتغال در صحنه اقتصادی جهان و با آگاهی از موقعیت بسیار اسف بار آنان در هر روز و دیگر نقاط اقیانوس هند، سقوط و اضمحلال این قدرت استعماری را قریب الوقوع میدانستند، آنان از قدرت برتر نیروهای ایرانیان در نبرد احتمالی آگاه بودند و از این رو تلاش کردند تا خود را به گونه‌های مختلف در بیرون راندن پرتغالی‌ها از خلیج فارس سهیم نمایند، تا بتوانند موقعیت جدیدی در مناطق مهم اقتصادی

و از جمله بنادر ایران به دست آورند. با این سیاست، کمپانی هند شرقی، دیپلماسی ایجاد روابط نزدیک به ایران را در دستور کار خود قرار داد و مجری این سیاست «مونوکس» بود که تا حدود زیادی در انجام مأموریت خود موفق بود. نقشه اصلی او، وارد کردن انگلیس به صحنه کشمکش بین ایران و اسپانیا و بهره برداری از نتیجه آن که قطعاً به پیروزی ایران می‌انجامید، بود. مأمورین کمپانی انگلیسی، سقوط و اضمحلال اسپانیا را قریب الوقوع می‌دانستند و همچنین از قدرت و صلابت ایران نیز مطلع بودند و به خوبی می‌دانستند که برنده اصلی در نبرد بین ایران و پرتغال، شاه عباس خواهد بود، با این برداشت، «مونوکس» موفق شد تا نظرشاه را برای عقد قرارداد همکاری نظامی جلب کند. مواد «قرارداد میناب»، متضمن تأمین منافع تجاری کمپانی هند شرقی انگلیس بود. اتحاد شاه عباس اول و نیروهای انگلیسی در این مقطع تاریخی، منجر به لشکرکشی زمینی و دریایی به هرموز شد و پرتغالی‌ها که از حمایت مردمی برخوردار نبودند و نتوانسته بودند موقعیت نظامی خود را مستحکم نمایند در مقابل تهاجم گسترده نیروهای ایرانی مقاومت چندانی نشان ندادند و ابتدا جزیره قشم و سپس هرموز به تصرف نیروهای ایرانی درآمد و این جزیره پس از یک قرن اشغال دوباره آزاد شد.

با فتح هرموز و تبعید محمدشاه، آخرین فرد از خاندان ملوک هرموز، سلسله پادشاهی این جزیره و تاریخ ملوک آن پس از هفتصد سال حاکمیت به پایان رسید و از آنان اثری بر جای نماند، شگفت آن که پایان یافتن عمر سیاسی ملوک هرموز، به معنای تمام شدن تاریخ اقتصادی و رونق جزیره نیز بود و هرموز پس از این حادثه هرگز آبادی و رونق گذشته خود را به دست نیاورد.

متصرفات ملوک هرمز از جمله بخش‌های جزیره قشم با وجود تصرف آن توسط استعمارگران پرتغالی آنها این متصرفات را گسترش ندادند و وارد قلمرو حکام لاف‌ت در جزیره نشده‌اند. اما شکست حکام لارستان از صفویان سبب شد بخش‌های محلی از جمله منطقه حاکمیتی لاف‌ت نیز قدرت خود را از دست بدهند.

نقش منطقه لاف‌ت در نقل و انتقال نیروی دولت صفویه به جزیره از اهمیت زیادی برخوردار بود. سرانجام این بخش از حاکمیت محلی لاف‌ت خارج و آخرین حکام محلی لاف‌ت نیز از کار برکنار شدند و هم بخش تحت حاکمیت لاف‌ت و هم پرتغالی‌ها به تصرف قوای صفویه درآمد. و تاریخ لاف‌ت باستانی نیز با فروپاشی سلسله حاکمان ایراهستان یا لارستان قدیم به پایان رسید.

شکست پرتغالی‌ها در سال ۱۶۲۲ م. رویدادی نبود که پرتغالی‌ها بتوانند از وقوع آن جلوگیری

کنند، موقعیت ممتاز آنان، پس از سقوط هرموز به کلی از بین رفت و حضورشان در شرق و به ویژه در حوزه اقتصادی اقیانوس هند بر اثر این شکست روزبه روز کم رنگتر شد و آنان ناگزیر خود را از صحنه رقابت با دیگر کشورها عقب کشیدند. این رویداد دنباله یک سلسله حوادثی محسوب می شد که در اقتصاد جهانی شکل گرفت و حاصل آن، خارج شدن تدریجی اسپانیا - پرتغال از گردونه رقابت های استعماری در دریاها بود، هر چند حداقل در مورد حضور آنان در خلیج فارس مدت زمانی بعد این امر اتفاق افتاد، اما از دست دادن هرموز برای آنان به منزله پایان گرفتن حاکمیت بلا منازعشان در این منطقه به شمار می رفت.

این پیش آمد، زمینه مساعد و مناسب را برای حضور انگلیسیها و هلندیها در خلیج فارس به وجود آورد، انگلیسی ها از همان ابتدا تلاش گسترده ای را برای به دست آوردن موقعیت ممتاز در یکی از بنادر ایران آغاز کردند، دیپلماسی «مونوکس»، هر چند به طور کامل به بار نشست، اما حداقل در یک مورد به نتیجه کامل و دلخواه رسید و آن سهمیم شدن در نبرد هرموز و نتایج حاصله از آن بود. دستیابی به این مهم، با حداقل سرمایه گذاری و تلفات انسانی میسر شد، سهم عمده را در این نبرد ایرانیان ایفا کردند و تعداد تلفات نیروی انسانی و تجهیزات آنان با انگلیسی ها قابل مقایسه نیست، اما در پایان، انگلیسیها خواهان تحقق معاهده میناب و وعده های والی فارس بودند که به معنای سهمیم شدن در نیمی از دستاوردهای نبرد بود که شامل در اختیار گذاردن قلعه پرتغالی ها و نیمی از غنایم و همچنین دادن امتیاز برپایی یک مقر جدید تجاری و نظامی در جزیره بود.

متأسفانه ما هیچ مدرکی از مذاکرات والی فارس و مونوکس پس از فتح هرموز در دست نداریم و آنچه نیز تا کنون گفته شده، کلیاتی در حد عدم پایبندی ایران به اجرای قرارداد است و نکات تازه ای در آن دیده نمی شود، «پیترو دلواله» به نقل از یک افسر ارشد انگلیسی، از تقاضاهای زیاد از حد مونوکس پس از نبرد یاد کرده و می نویسد:

انگلیسی ها تقاضاهای واگذاری نیمی از جزیره و درآمدهای گمرکی آن و حق ساختن و در اختیار داشتن قلعه دفاعی را داشتند و در عوض آن متعهد می شدند که شهر را دوباره بازسازی کنند و چهار فروند ناو جنگی را برای دفاع از جزیره همیشه به حالت آماده باش نگه دارند.»؟

امام قلیخان کسی نبود که بتواند چنین امتیازاتی به انگلیس بدهد، در حالی که او به خوبی واقف بود که سهم ایرانیان در به دست آوردن پیروزی بسیار بیشتر از نیروهای انگلیسی بوده است، از این رو او به حق، از دادن امتیازات به آنان خودداری کرد و شرایطی را به وجود آورد تا آنان قادر به

رسیدن به درخواست هایشان نباشند، «پیترو دل‌واله»، در این مورد می‌نویسد: «شاه عباس هرگز حاضر نمی‌شد که در مالکیت هرموز قدرت اروپایی دیگری را شریک خودگرداند.»

اگرچه انگلیسی‌ها در این مقطع، با مقاومت جدی شاه و والی فارس روبرو شدند، اما در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان دریافت که با شرکت خود در این جنگ، توانستند زمینه لازم و مساعد را برای کسب امتیازات جدید تجاری در ایران را به دست آورند و عملاً نتیجه دلخواه خود را از اقداماتشان به دست آوردند. مدت زمان کوتاهی پس از رویداد، آنان موفق شدند تا فرمانی از شاه عباس دریافت کنند که براساس آن کلیه امتیازاتی که «ادوارد کونوک»، در سال ۱۰۲۶هـ/۱۶۱۷م. برای تجارت انگلیس به دست آورده بود، تأیید شود و به آنان اجازه داده شد تا هر مقدار ابریشم که خواسته باشند از هر نقطه ایران خریداری کنند و کالاهای خود را بدون پرداخت عوارض گمرکی به اصفهان وارد نمایند. و از طرف دیگر آنان، بلافاصله اجازه یافتند که در بندرعباس دفتر تجارتهای خود را بسازند و برای بازرگانان خود اقامتگاه‌های ویژه درست کنند، «استودارت»، یکی از همراهان هیات انگلیسی در سال ۱۰۳۸هـ/۱۶۲۹م. در هنگام ورود به بندرعباس، در این اقامتگاه سکونت گزیده و از حضور شش فرزند کشتی تجاری انگلیسی و شش فرزند کشتی هلندی در ساحل بندرعباسی خبر داده است. «استیزگارد» در این مورد آورده است: «لشکرکشی سال ۱۶۲۲م. دستاورد آبی خاصی برای تجار انگلیسی نداشت، اما اولین گام جدی به طرف به دست آوردن امتیازات جدید تجارتهای ابریشم با ایران برداشته شد و آنان هم چنین موفق شدند در درآمدهای گمرکی بندر جدید التأسیس گمبرون شریک شوند.»

تغییر نام جزیره از لافت به کشم

با ورود نخستین گروه‌های استعماری پرتغال به فرماندهی البرکرک در حدود سال ۱۵۰۷ الی ۱۵۰۸ م که تنگه و جزیره هرمز توسط آنها اشغال شد در ماه مه ۱۶۲۱ م نیز فریر فرمانده ناوگروه قدرتمند پرتغالی مبادرت به پیاده سازی قشون خود در جزیره قشم کرد.

به دستور او قلعه ایی در کنار ساحل شهر کنونی قشم ساخته شد که در حال حاضر معروف به قلعه پرتغالی ها می باشد.

هدف از ایجاد قلعه در جزیره قشم حفاظت از ابرسانی ابهای جزیره قشم به هرمز بوده است.

یکی از کارهایی که استعمارگران طراحی نقشه های جدید از خلیج فارس بود و تغییر نام های جزایر با توجه به اهداف استعماری خود در آن زمان می توان نام برد.

یکی از این تحریف ها تغییر نام باستانی جزیره ، که لافت بود به جزیره کشم در نقشه های آنهاست .

البته اعراب نیز در مقطعی بعد از فتح جزیره لافت در صدر اسلام و اسکان اعراب مهاجر در آن سعی نمودند نام های عربی مانند کاوان و بنی کاوان یا جزیره طویل را بر این جزیره ایرانی گذاشته و اصالت آن را زیر سوال برند.

در این مورد یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان به تفصیل بدان پرداخته و می نویسد که کاوان شخصی عرب بوده و اسم جزیره همان لافت می باشد.

با پیاده نمودن نیروهای استعمارگران اروپایی و ساخت قلعه در جزیره نام محل حاکمیت خود در جزیره را بر جزیره لافت گذاشته و در نقشه های خود جزیره را با نام های kishm, kism, kismis و ... یاد نموده و از آن تاریخ این اسم جایگزین اسم باستانی جزیره یعنی لافت در نقشه های جغرافیایی اروپایی و ایرانی گردید.

لافت در عصر نادری



برج های قلعه نادری در لافت

اوج شکوفایی لافت نو در قرن ۱۷ م و در زمان سلسله افشاریه بود. در سال ۱۷۳۴م نادر شاه افشار به این نتیجه رسید که تنها با تاسیس نیروی دریایی و ایجاد نظم می تواند از هرج و مرج و بی قانونی در منطقه خلیج فارس جلوگیری به عمل آورد.

او دریافت که اجاره کردن کشتی به سبک شاهان صفوی از شرکت هند شرقی حتی اگر چنین ترتیباتی میسر باشد برای ایجاد نظم و کنترل سرزمین های ساحل خلیج فارس به طور کامل کافی نمی تواند باشد.



ورودی قلعه نادری لافت

نادرشاه در ماه مه ۱۷۳۴م لطیف خان را به عنوان امیرالبحر خلیج فارس به بندرعباس فرستاد. نادرشاه در نظر داشت در بندر کنگ صنعت کشتی سازی راه اندازی کند و برای امنیت راه های مواصلاتی بین بندرعباس و بندرکنگ و تنگه خوران و ارایه خدمات به کشتی های جنگی خود و کنترل ورود خروج تنگه بندرلافت را برای ساخت استحکامات ساحلی خود انتخاب کرد.

لافت به چند دلیل برای این کار انتخاب شده بود



اول قرار گرفتن بر تپه‌ایی که کاملاً تا عمق تنگه خوران را زیر نظر داشت و برج‌های دیده بان‌ی آن می‌توانستند به راحتی ورودی تنگه که از جزیره شیخ اندرابی لافت شروع می‌شود را کاملاً در اشراف خود قرار دهد.

دوم لنگرگاه طبیعی آن است که کشتی‌ها می‌توانستند در زمان تلاطم دریا در آن پناه بگیرند سوم امکان دسترسی به آب بود که چاه‌های تلا

پی دیوارهای قلعه نادری در ساحل

لافت منبع خوبی برای تهیه آب درون قلعه بود و در زمان نبردها و بسته شدن قلعه مدافعان تا ماه‌ها مشکل آب که از اساسی‌ترین امکانات برای بقا بود را نداشتند.

این چند مورد سبب شد فرماندهان دریایی نادرشاه بعد از کنگ بندر لافت را به عنوان بندر نظامی دریایی خود انتخاب نمایند.

در حال حاضر قلعه نادری لافت از جمله اثری است که از آن زمان به بهترین شکل باقی مانده است و نشان از ابهت قدرت دریایی ایران در زمان افشاریه در خلیج فارس را دارد.

قلعه نادرشاه یا قلعه نادری تنها قلعه نظامی ایرانی است که در خلیج فارس ساخته شده است. تمام قلعه‌های باقی مانده در جزایر خلیج فارس توسط استعمارگران برای غارت سرزمین ایران ساخته شده است.

لافت در عصر حاکمیت

بنی معین

ورود بنی معین به لاف‌ت و حاکمیت عبدالشیر کبیر

پس از مرگ نادرشاه در سال ۱۷۳۷ م ناامنی تنگه هرمز و کرانه های خلیج فارس را فرا گرفت.



قبر عبدالشیر در بندر لاف‌ت

یکی از سلسله های محلی جنوب ایران که طی دو قرن منشا اثر در وقایع منطقه بوده آل معین محسوب می شود. علی رغم اهمیت این خاندان در تاریخ محلی نواحی تنگه هرمز تحقیقات درباره این خاندان در ابتدای راه قرار دارد. این خاندان در میانه قرن هجدهم میلادی بر منطقه بین لنگه تا بندر عباس تسلط داشت. اما هجوم قواسم راس الخیمه آنها را به جزیره قشم عقب راند. کس ال بوسعیدی مسقط در حدود سال ۱۷۹۵ م. آنها را خراجگذار عمان نمود. حکومت ال معین تا سقوط قاجار در جزیره قشم بر جا بود.

قبیله بنی معین که توسط اعراب قبیله قواسم از بندرکنگ رانده شده بودند توسط عبدالشیر رییس طایفه بنی معین از طریق باسعیدو وارد جزیره قشم شده و به انجا مهاجرت نمودند.

عبدالشیر کبیر در باسعیدو فوت کرد و جانشینش عبدالشیر الثانی بن صالح السادس معروف به عبدالشیر کبیر به ریاست طایفه بنی معین برگزیده شد

او حوزه متصرفاتش را تا لاف‌ت گسترش داد و در سال ۱۱۶۹ ق لاف‌ت را به تصرف خود در آورد. او در سال ۱۱۷۱ ق در لاف‌ت وفات یافت و در کنار یکی از برج های نادری مشرف به بندر لاف‌ت دفن گردید.

عبدالشیر الثانی از جمله قدرتمندترین حاکمان بنی معین بود او با در اختیار داشتن بخشی از

نیروی دریایی نادرشاه بخصوص کشتی رحمانی که از جمله رزم ناوهای مهم نیروی دریایی نادری در بندرگاه لافت به نبرد با دشمنان منطقه ایی خود از جمله ملاعلی شاه در بندرعباس پرداخت.

بعد از فوت عبدالشیخ این کشتی مهم در زمان شیخ عبدالله ثانی از حاکمان بنی معین در سال ۱۷۶۸م. به احمدابن سعید از حکام مسقط فروخته شد.

اسلافش متصرفاتش را به کل جزیره گسترش دادند و علاوه بر جزیره قشم هرمزو بندرعباس نیز از حکومت مرکزی زندیه اجاره نمودند

از آثار باقی مانده از حکومت بنی معین در لافت مسجد جامع لافت است که بنای اولیه آن به خاندان بنی معین بر می گردد.

ملا علی شاه کیست ؟

ملا علی شاه یکی از بازیگران اصلی در تاریخ معاصر بندر لافِت است که تصمیم های سیاسی و نظامی او تاریخ لافِت را تحت تاثیر خود قرار داد.

ملا علی شاه در اواخر عصر نادر فرماندهی ناوگان دریایی ایران در بندر عباسی را بر عهده گرفت. یکی از مهمترین مشکلات او مقابله با شورش های محلی بود. بندر عباسی و دیگر مناطق ساحلی در دوره ی پایانی نادر شاه گرفتار آشوب شد. در آغاز واردی خان بلوچ (رئیس شاه) که از طرف فتحلی خان - حاکم شورشی سیستان - به عنوان حاکم بندر عباسی و گرمسیرات منصوب شده بود، با نیرویی هزار نفره به این سمت حرکت کرد. هجوم نیروهای بلوچ به بندر عباسی برای دریافت مالیات به نام فتحعلی خان موجب بروز آشوب در شهر شد. در نتیجه واردی خان پس از مدتی گرفتار منازعه با حکام محلی از جمله فرمانده ناوگان دریایی ایران در این شهر شد.

در سال ۱۷۴۷ م. مردم لارعلیه مأموری که برای اخذ مالیات آمده بود، شورش نمودند. نیرویی برای سرکوبی آنان فرستاده شد. مردم بندر عباسی علیه نماینده ی نادر شاه شوریدند که اعزام نیرویی دو هزار نفری از رأس الخیمه آنان را پشت گرم ساخت. فرمانده این نیروها - میرعلی یکی از فرماندهان نیروی دریایی ایران در یادگاه جلفار (رأس الخیمه) - به کمپانی هلند قول عدم تعرض را داد. اما در همان شب شهر را غارت کرد.

نیروی چهار هزار نفری از تاتار و افغان مأمور گرفتن مالیات از مردم لار شدند. لار آرام شد و ملا علی شاه کنترل قلعه ی بندر عباسی را به دست گرفت. اما اوضاع بندر عباسی دیگر مناسب امور تجاری نبود. اوضاع در دیگر سواحل خلیج فارس نیز بر همین منوال بود. گزارشهایی از شورش مردم برخی از این نواحی در اسناد انگلیسی ها ثبت شده است. ناوگان نادر شاه نیز در بندر عباسی از نظارت دولت مرکزی خارج شد و چند کشتی ناوگان دریایی ایران در اثر این شورش غرق شد. چند تن از صاحبان کشتی ها نیز به سواحل جنوبی همچون رأس الخیمه گریختند. قسمتی از این ناوگان در بندر کنگ لنگر انداخته و ملا علی شاه را تهدید کردند که اگر با آنها همراهی نکند خانواده ی او را در بوشهره قتل عام کرده و املاک او را غارت خواهند نمود. ملا علی شاه در ژوئن ۱۷۴۷ م. به ناچار با آنها همراه شد. متحدین به بوشهره حمله کردند. شاید ترقی بوشهر در دوره ی پایانی نادر شاه که در زوال بندر عباسی و ضعف امور گمرکی این بندر تاثیر زیادی داشت او را به همراهی با این حمله واداشت. آنان نمایندگی

انگلستان را تخریب نموده و خسارت هایی به دیگر مراکز شهری وارد کردند. ملاعلی شاه پشیمان شد و به بندر عباسی بازگشت و دستور داد که اجازه ی ورود هر نیرویی که از جلفار به بندر عباسی بیاید را ندهند. در سال ۱۷۴۸ شورش تمامی سواحل ایران را فرا گرفت. قواسم رأس الخیمه نیز در ۱۷۴۷ شبانه نیروهای ایرانی را غافلگیر کرده و با تلف کردن اسب ها و نابودی تجهیزات و امکانات نیروی های ایرانی، آنان را وادار به فرار نمودند. تعداد زیادی از این نیروها نیز به قتل رسیدند والی لار حاکم بندر عباسی را خلع نموده و با گماشتن با پنج کشتی بازگشت و بندر عباسی را اشغال کرد و در نامه ای به نادرشاه خود را خدمتگزار دولت ایران دانست. در همین زمان نادرشاه به قتل رسید.

با مرگ نادر در سال ۱۷۴۷ م / ۱۱۶۱ هـ ق اوضاع وخیم تر شد. هرج و مرج و ناامنی سرتاسر کرانه ی شمالی و جنوبی خلیج فارس و دریای عمان را فرا گرفت. نیروی قدرتمند دریایی نادر یک شبه متلاشی شد و در نتیجه ملاعلی شاه در وضعیتی بحرانی قرار گرفت. میرعلی سلطان فرمانده ناوگان دریایی ایران در جلفار به بندر عباسی یورش برد و حسین علی بیگ، حاکم شهر، املاک خود را فروخته و به سواحل جنوبی خلیج فارس فرار کرد.

میرعلی سلطان در ۱۷ آگوست همان سال از طرف علی قلی خان، حاکم لار به حکومت بندر عباسی منصوب شد. از طرف دیگر علی بیگ اوزباشی حاجی، حاکم تارم که در عهد نادرشاه راه های تجاری لار به بندر عباسی را مورد تاخت و تاز قرار داده و در افول تجارت منطقه نقش مهمی را ایفا نموده بود، مدعی شد که از طرف شاهرخ شاه به حکومت لار و بندر عباسی منصوب شده است. او در میانه سال ۱۷۴۷ م. به لار وارد شد، اما نارضایتی ها علیه او بالا گرفت. او به قصد فتح بنادر به سمت بندر عباسی حرکت کرد. میرعلی سلطان از ترس او به سمت احمدی، موطن اصلی خود، فرار کرد و در راه روستاهای اطراف را غارت نمود. در اکتبر ۱۷۴۷ پسران علی سلطان - حیدر بیگ و علی بیگ - که از سرداران ولایت فارس محسوب می شدند با سپاهی چهارصد نفری به بندر عباسی یورش بردند، اما شکست خورده و نوه ی اوزباشی، به نام علی سلطان را با پسرش حیدر بیگ و ۱۹ تن از افراد خاندان او به قتل رساندند. اوز بیگ از طرفی دست دوستی به سوی عبدالشیخ، حاکم قشم دراز نمود و همراه او به اطراف میناب یورش برد و پس از استخدام چندین نیرو به بندر عباسی بازگشت. او از ترس فرار نمایندگان کمپانی و تعطیلی تجارت بندر عباسی نامه هایی به نمایندگان کمپانی هلند و انگلستان نوشت و از آنان خواست تا برای حفظ وضع موجود با او علیه میرزا ابوطالب، حاکم منصوب شده از سوی شاهرخ شاه همکاری کنند. اما نمایندگان حاضر به همکاری با او نشده و در نتیجه در ژانویه ۱۷۴۸ حاکم جدید وارد شهر شد، اما هنوز کارها را در دست نگرفته بود که

توطئه‌ی او در همراهی با مردم لارو علیه حکومت مرکزی فاش شد و در نتیجه به او دستور داده شد که به شیراز بازگردد. او از انجام دستور سرپیچد و سریعاً به لار رفت تا حکومت شهر را در دست بگیرد. عدم همکاری ساکنان شهر موجب ناکامی او شد و به ناچار خود را به نیروهای دولتی تسلیم نمود. پس از خروج ابوطالب از بندر عباسی، ملاعلی شاه در ۸ اکتبر ۱۷۴۷ همراه با هفت کشتی بزرگ و چند کشتی کوچکتر که در اصل ناوگان دریایی ایران در تنگه هرموز به حساب می‌آمد به بندر عباسی وارد شد. از شیراز به او دستور داده شده بود که ناوگان خود را به دلیل احتمال توطئه‌ی شیخ «جلفار» از «لافت» دور کند. او نیز به طرف بندر عباسی حرکت کرد اما پیش از ورود به شهر به او خبر رسید که یکی از اهداف میرزا ابوطالب در بندر عباسی دستگیری و قتل او و در دست گرفتن ناوگان تجاری بندر عباسی است. در نتیجه او تا خروج میرزا ابوطالب از بندر عباسی در دریا ماند.

ملاعلی شاه که خاطره‌ی خوشی از کمپانی‌های اروپایی نداشت قصد غارت این دفاتر را داشت، اما هم زمان خبر حمله‌ی علی مردان خان، یکی از سران بختیاری به بندر باعث همکاری او با نمایندگان کمپانی‌های اروپایی شد. نماینده‌ی انگلستان طی نامه‌ای به صالح خان، نماینده‌ی شاهرخ شاه در شیراز از رفتار ناعادانه‌ی ملاعلی شاه با تجار اروپایی شکایت نمود و این خود آتش دشمنی دو طرف را شعله‌ور ساخت.

هلندیان از همین زمان مراکز تجاری خود را به بصره انتقال دادند. بصره تا سال ۱۷۵۳ م. که نقش آن به جزیره‌ی خارک واگذار شد، تنها نقطه‌ی تجارت آنان در خلیج فارس بود. به گفته‌ی لوریمر، هم زمان با تغییراتی که در سواحل ایران و عثمانی رخ داد، یعنی هم زمان با افول تجارت بندر عباسی و رونق بصره، در سواحل جنوبی شرایطی ایجاد شد که همان آزادی عمل شیوخ عرب در اثر خلاء قدرت سیاسی و متمرکز دولت ایران در این نواحی بود. این شرایط آنان را در برابر هرگونه نظارت از سوی حکام سواحل شمالی دورنگه داشت. به گفته‌ی لوریمر بخصوص فاصله‌ی زمانی ۱۷۲۷-۱۷۶۳ دوران شکوفایی تجارت قواسم به حساب می‌آید؛ آنان در این دوره نقش مؤثری در تجارت خلیج فارس ایفا نمودند.

اتحاد ملاعلی شاه با قواسم علیه عبدالشیخ

ملاعلی شاه برای کسب رضایت حاکم لار تمامی واردات و صادرات بندر را در اختیار خود گرفت، چرا که طبق دستور حاکم لار، ملاعلی شاه می‌بایست سالانه هزار تومان از درآمدهای هرموز را جمع‌آوری نموده و به همراه دوروستای کناری بندر، که هریک سالانه ۵۰۰ تومان مالیات داشت، به لار بفرستد. او می‌بایست معادن سولفور هرموز را نیز که قبلاً ملک شخصی او بود نام حاکم لار مورد بهره‌برداری قرار دهد و دو فرزند خود را به عنوان گروگان به لار گسیل نماید. ملاعلی شاه از طرفی برای تأمین خواسته‌های نصیرخان تمام تلاش خود را به کار برد و از طرف دیگر برخلاف تمایلات درونی خود، به فکر اتحاد با شیوخ محلی سواحل جنوبی افتاد. ملاعلی شاه در سال ۱۷۵۳ م / ۱۱۶۷ هـ.ق، از اجرای دستورات ناصرخان مبنی بر سرکوبی اعراب بحرین سر باز زد. تمرد او موجب قطع ارتباطش با حاکم لار شد. ملاعلی شاه در ۱۷۵۴ م / ۱۱۶۸ هـ.ق دست اتحاد به سوی قواسم دراز کرد. در نتیجه شیخ راشد القاسمی از این فرصت نهایت استفاده را برد. ملاعلی شاه با اتحاد قواسم، قشم را مورد حمله قرار داد. قشم محل زندگی بنی معین بود. آنها که از متحدان حاکم لار به شمار می‌آمدند و بارها نصیرخان را به فتح بندر عباسی ترغیب نموده بودند؛ به سختی از جزیره‌ی قشم دفاع کردند. محاصره‌ی «لافت» (بندرگاه اصلی قشم) مدتی به طول انجامید. شیخ بنی معین - عبدالشیخ - که از سوی حکومت مرکزی ایران به حکومت قشم منصوب شده بود، پس از مقاومتی سخت در برابر آنان، کشته شد. لافت به دست ملاعلی شاه و قواسم افتاد. فتح لافت موجب تقویت موقعیت تجاری و سیاسی قواسم گردید. در اثر این تحولات نفوذ قواسم در قشم، بندر عباسی و هرموز، شناس، لنگه و مناطق اطراف آن گسترش یافت. حاکم لار با ملاحظه‌ی موقعیت قواسم و سرسپردگی ملاعلی شاه به آنان، تصمیم گرفت که شخصاً وارد عمل شود. حملات او با شکست مواجه شد و به ناچار شرایط قواسم در انعقاد صلح را پذیرفت. در سال ۱۷۵۷ م / ۱۱۷۱ هـ.ق نصیرخان اعلام کرد که ملاعلی شاه طی چند سال اخیر هیچ مالیاتی به لار نپرداخته است و طبق برآوردها هفت / هشت هزار تومان می‌باید بپردازد.

لافت

در زمان حاکمیت قواسم

حکومت قبیله قواسم بر بندر لافت

شیوخ قاسمی یا قواسم، قبیله ای عرب بودند. آنها اصالتاً از قبیله الظفیر در نزدیکی موصل عراق بودند. به علت جنگ داخلی قبیله ایی بخشی از آنها به اهواز مهاجرت کردند و از آنجا به منطقه جلفار یا راس الخیمه کنونی رفتند و در آنجا ساکن شدند. یکی نظریه دیگر می گوید که آنها اصالتاً از اعراب سامرای عراق بودند که به جنوب و بصره مهاجرت کرده و از آنجا به راس الخیمه کوچ نمودند.

دلیل اینکه این قبیله را قواسم نام نهاده اند نسب آنها است که به شخصی به اسم قاسم بن شعوه الموزنی مرتبط می شود. شیخ نشین رأس الخیمه نیز نام خود را از خیمه های شیخ قاسم در همان ناحیه گرفته است.

این قبیله از اوایل قرن هیجدهم میلادی به تدریج بر بیشتر سواحل شرقی خلیج فارس و بخش هایی از ساحل جنوبی دریای عمان مسلط شدند و تا اواخر قرن نوزدهم میلادی بر بندر لنگه و جزایر قشم و ابوموسی حکمرانی کردند. این سلسله هم اکنون بر دو امارت رأس الخیمه و شارجه در امارات متحده حکومت می کنند. قبیله قواسم بر عقیده وهابیت بودند.

در سال ۱۷۴۰ م. ال معین بندر عباس و جزایر قشم هرمز و لارک را از نادر شاه افشار اجاره نمودند. بعد از قتل نادر دوباره بحران در تنگه هرمز گسترده شد. حمله دشمنان از جبهه های مختلف در کنار اختلافات درون عشیره موجب از دست رفتن قسمت هایی از قلمرو ال معین گردید. بندر عباس به دست ملاعلی شاه ولنگه و کنگ و بندر لافت به دست قواسم افتاد. ال معین در آخرین پایگاه خود جزیره قشم نیز از سوی قواسم تهدید می شد. قدرت گرفتن شیخ عبدالله ثانی مانع نابودی عشیره شد. او که از شاخه جانبی ال معین محسوب می شد به عنوان دوازدهمین شیخ عشیره تلاش ناموفقی برای بازپس گیری لنگه از قواسم داشت اما توانست با تصرف هرمز بر بندر عباس تسلطی نسبی داشته باشد.

یکی از مناطقی که بعد فوت عبدالشیخ حاکم قدرتمند بنی معین در لافت، توسط قبیله بنی قواسم از دست بنی معین خارج شد بندر لافت بود. بندر لافت در زمان شیخ صقر بن راشد به تصرف قواسم درآمد.

قلعه مستحکم نادری از جمله استحکامات بندری ویژه در شمال خلیج فارس بود که موقعیت

دفاعی قواسم را بهبود می داد.

قواسم که علاوه بر توسعه جغرافیایی، جنگ‌هایی خود را نوعی جهاد برای گسترش عقاید محمد بن عبدالوهاب در حوزه خلیج فارس می‌پنداشتند از جمله سرسخت‌ترین دشمنان برای رقبای محلی مانند بنی معین و دولت مسقط و حکومت مرکزی ایران بودند.

هنوز از قدیم خاطر سنگدلی آنها در شکنجه مردم محلی در حافظه تاریخی مردم لافت وجود دارد. یکی از شکنجه‌های آنها گذاشتن تابه‌های گرم بر سینه مردم بود. شعری از زمان شکست آنها و جشنی که مردم لافت گرفته بودند در حافظه تاریخی قدماي لافتی باقی مانده بود:

شیخ ما شیخن حمزه شیخ ما جاسمی رفتن و حالا جشن مان

در زبان محلی به قاسمی، جاسمی گفته می‌شد و اعراب حوزه خلیج فارس نیز هنوز به قشمی، جسمی می‌گویند.

نبرد انگلیسی ها و عمانی ها با قواسم در بندر لافت

سال ۱۱۶۹ ه. ق گروهی از قواسم بریاست شیخ صقربن راشد بسوی سواحل جنوبی ایران مهاجرت کرده و در منطقه بستانه از توابع غربی شهرستان بندرلنگه ساکن شدند و پس از یکسال این قبیله به سه گروه تقسیم شد که گروهی از آنها به ریاست شیخ راشد قاسمی در جزیره قشم مستقر شدند.

قواسم بزرگترین گروه قبیله ای شیخ نشین شارجه به شمار می آیند. حکام قاسمی شارجه از این قبیله اند و به تدریج این نام را بر تمام اتباع خود نهاده اند. دسته هایی از قواسم در بخشی از شارجه که مشرف به دریای عمان است، سکونت دارند. همچنین گروه هایی از قواسم استحاله یافته، در بعضی بنادر و جزایر ایرانی خلیج فارس، نظیر بندر لنگه و جزیره ابوموسی باقی مانده اند. شهرت قواسم، از راهزنی های دریایی گسترده آنان در قرون ۱۳۱۲ ق/ ۱۹۱۸ ق، ناشی شده است. قواسم بخش اعظم خلیج فارس و قسمتی از دریای عمان را برای کشتی ها ناامن کرده بودند. نام این مردم، اول بار در ضمن حوادث ۱۱۲۹ ق/ ۱۷۱۷ م و در جریان حمله سلطان بن سیف امام مسقط به بحرین به میان آمده است. سقوط دولت صفوی، راهزنی های دریایی قواسم را شدت بخشید، اما اقتدار دولت نادرشاه، برای چند سال، مانع از توسعه راهزنی های دریایی آنان شد. قتل نادر و آشفتگی اوضاع ایران، دامنه راهزنی های قواسم را تا سواحل ایران گسترش داد. آنان در ۱۱۷۳ ق/ ۱۷۶۰ جزیره قشم را از تصرف حکام بنی معین خارج کردند، اما پس از سه سال، ناگزیر آن جزیره را به شیوخ بنی معین واگذارند. قواسم در آغاز از مخالفان وهابیان بودند، اما پس از چند سال ناگزیر به اطاعت آنان درآمدند. راهزنی های دریایی قواسم، همه دریانوردان را به خطر انداخته بود. کمپانی هند شرقی پس از سال ها مامشات با قواسم در ۱۲۳۴ ق/ ۱۸۱۹ به مقابله با قواسم برخاست و پس از چند پیروزی، در ۱۲۳۴ ق/ ۱۸۲۰ م آنان را به امضای قرارداد و تعهدنامه خودداری از رهنانی های دریایی واداشت. حکومت بندر لنگه از آخرین سال های قرن ۱۲ ق/ ۱۸ به دست بعضی از شیوخ قواسم افتاد. شیخ سعید بن قزیب قاسمی، بنی معین را از بندر لنگه اخراج کرد و حکومت آن را به مبلغ ۲۰۰ تومان از مشایخ بستک به اجاره گرفت. آخرین آنان، شیخ قزیب بن راشد (۱۳۱۴ ق) در ۱۳۰۴ ق/ ۱۸۷۷، ضمن جنگ مختصری، مغلوب قوای دولت ایران شد و به تهران انتقال یافت.

بعد از مرگ نادرشاه که اوضاع پرهرج و مرج شد قواسم در سال ۱۷۴۷ بندر لنگه را تصرف کرده و به سرزمینهای تحت کنترل ال معین حمله ور شدند.

قواسم به علت راهزنی‌های دریایی خود مشهور بودند آنها سالها کشتی‌های کمپانی هندشرقی انگلستان را در خلیج فارس مورد حمله قرار می‌دادند و همین موضوعا سبب شد دولت وقت انگلیس برای سرکوبی آنها وارد عمل شود.

در سال ۱۸۰۹ م دولت بریتانیا در هند و سلطان مسقط، احمد بن سعید با هماهنگی با هم به قلمرو قواسم در راس خیمه و جنوب ایران حمله کردند و کشتی‌های آنها را به آتش کشیده و خانه‌های آنها نابود نمودند.

انگلیسی‌ها و عمانی‌ها سپس به بندرلنگه و بندرلافت حمله کردند که در بندرلافت به علت وجود قلعه مستحکم نادری با مقاومت زیادی مواجه شدند. دولت عمان پس از فتح لافت و بیرون راندن قوای قواسم از آنجا، در لافت باقی ماند و سرانجام آن را دولت وقت اجاره نمود.

تابلوهای نقاشی تاریخی از این نبرد در کنار قلعه نادری در موزه شارجه می باشد. پرچم قرمز دولت قواسم بر قلعه نادری در تابلو نقاشی مشخص می باشد.

لافت گنجینه پنهان خلیج فارس | ۷۵
لافت در عصر حاکمان مسقط

لافت در عصر حاکمان مسقط

لاف‌ت در عصر امامان مسقط

حکومت امامان مسقط که پس از فوت نادر و در بازگشت محمد تقی خان از عمان با شخصی به اسم سید حمد بن سعید بود او جزیره را به بنی معین سپرده بود.

اما سید سلطان بن احمد با حمله به جزیره قشم هرمز که در سیطره بنی معین بود تحت سلطه مستقیم خود در آورد.

اعراب بنی معین بندرعباس را از شاه ایران اجاره کرده بود و برآن نواحی حکومت می‌راندند. در سال ۱۷۹۷م اجاره نامه بندرعباس نیز طبق فرمان شاه ایران به نام سلطان انتقال یافت.

بندر لاف‌ت در زمین حاکمیت امامان مسقط یک بندر استراتژیک بود و بندرگاه مناسبی برای کشتی‌های آنها که در تنگه خوران و تنگه هرمز در تردد بودند.

در یکی از سفرهای سید سلطان در سال ۱۲۱۵ ه ق در مراجعت از بحرین به لاف‌ت بین بندر کنگ و باسعید و توسط قبیله قواسم به قتل رسید.

انگلیسی‌ها و عمانی‌ها به صورت مشترک به قواسم در راس الخیمه بندرلنگه و بندر لاف‌ت حمله کرده و صدمات زیادی به لاف‌ت وارد نمودند و آنجا را از دست قواسم بیرون آوردند و سرانجام حاکمان مسقط بندر لاف‌ت را از دولت زندیه اجاره نمودند.

در گزارشی توسط سرهنگ لوئیس پرلی افسر ارتش سلطنتی بریتانیا در کشور هندوستان در سال ۱۸۶۴ م بانام Visit to Lingah, Kishm and Bunder Abbas یا بازدید از لنگه، کشم، بندرعباس تهیه گردیده بود در مسافرتش به بندر لاف‌ت در زمان حاکمیت عمانی‌ها بر آن چنین می‌نویسد که

عمانی‌ها لافت را به قیمت ۱۵۰۰ روپیه در سال از دولت وقت اجاره نموده بودند.

زمانی که حکومت امامان مسقط بر جزیره و نواحی جنوبی ایران پایان یافت تا ۱۲۰ سال قبل پول رایج آنها به اسم پیسه در لافت رواج داشته و مردم با آن دادوستد می کردند

همچنین عمانی‌ها در بازگشت به کشورشان دروازه های اصلی قلعه نادری را نیز با خود

بردند

انگلیسی‌ها در لاف‌ت

آشنایی انگلیسی‌ها با بندر لاف‌ت و جایگاه استراتژیک نظامی آن در هنگام سلسله جنگ‌های آنها با قبیله قواسم در خلیج فارس بود که بخشی از این جنگ‌ها در شمال خلیج فارس و جزیره قشم در لاف‌ت اتفاق افتاد.

پس از این جنگ‌ها دولت انگلستان درصدد بر آمد اقامتگاهی برای توقف نیروی دریایی خود در خلیج فارس ایجاد کند و در نظر داشت که نقطه‌ای را برای این منظور انتخاب کرده که حتی المقدور مرکزیت داشته باشد تا کشتی‌ها به اسانی بتوانند از وقوع شرارت و دزدی‌های دریایی در امان باشند.

همچنین قونسولگری انگلستان از بوشهر نیز بدانجا منتقل گردد. به همین چندین نقطه از جمله بندر لاف‌ت در گزارش نظامی انگلیس به کمپانی هند شرقی در بمبی هندوستان به چشم می‌خورد.

سدیدالسلطنه مورخ هرمزگانی بخشی از این گزارش را در کتابش اینچنین بیان کرده است:
بندر لاف‌ت قریه‌ای بزرگی است در جزیره قشم. به طرف مغرب ساحل. شمال واقع و قریه لاف‌ت در انتهای موضعی است که به لاف‌ت معروف که در دامنه تپه‌ای. قرار گرفته است.

ارتفاعات تپه ۲۰۰ فیت می‌باشد خورتنگی دارد که کشتی‌های محلی انجالی‌نگر می‌اندازند. سکنه انجا ۲۵۰ خانوار از عرب و ایرانی تشکیل یافته است.

از کشتی‌سازی و صید ماهی و همیشه فروشی امرار معاش می‌کنند. همیشه را از گرداب‌های اطراف تهیه می‌نمایند. مشروبشان از چند برکه و چاه می‌باشد آب چاه پس از مدتی قلبی تلخ می‌گردد.

دواب آنها گاو و شتر و گوسفند و بز است تپه‌ایی که پشت لافت واقع است. مصنوعاً مجوف کرده‌اند. تجویف آن، به واسطه استحکام سر تپه است.

این بخشی از گزارشی است که نیروهای انگلیسی به مقررشان در هند درباره اوضاع جغرافیایی و مردمی لافت بیان کرده و سدیدالسطنه به فارسی در کتابش بیان نموده است.

به نظر می‌رسد با توجه به شرایط خاص لافت این بندر برای اسکان انگلیسی مناسب نبوده و بعدها در سال ۱۸۲۲ م با سعیدو برای اسکان موقت نیروهای دریایی انگلستان در جزیره قشم انتخاب گردید.

لافت در عصر قاجاریه

بندر لافت در تا اواسط حکومت قاجاریه به علت اینکه در اجاره دولت عمان و مسقط بود از آبادانی و رونق خوبی برخوردار بوده است. یکی از منابعی معتبری که در این دوره تاریخی لافت در دست داریم کتاب تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس محمد ابراهیم کازرونی است که از سوی محمد شاه قاجار مسئول تهیه گزارشی در خصوص جنوب ایران بود. ایشان در سفری که به لافت آن دوران داشته جمعیت لافت را در حدود ۵۰۰ خانوار برآورد نموده است و لافت را در کمال آبادی و رفاه توصیف می نماید. عمده فعالیت اقتصادی مردم لافت در آن زمان کشاورزی و زراعت و دریانوردی بیان می کند.

اما لافت در اواخر حکومت قاجار دچار رکود اقتصادی می شود.

جرج کرزن لافت اواخر قاجار را در حدود ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر برآورد می کند که از آمار ابراهیم کازرونی خیلی فاصله دارد.

همچنین طبق مشاهدات او قلعه لافت روبه ویرانی نهاده بود و پنج برج آن در حال تخریب بودند.

احتمالاً بخش بزرگی از جمعیت لافت به علت رکود اقتصادی و هرج و مرج اواخر حکومت قاجار از لافت مهاجر نموده باشند که تاثیر منفی بر رشد و رونق لافت در آن دوره داشته است.

یکی از مهمترین منابعی که لافت عصر قاجاریه را به بهترین شکل توصیف نموده است مرحوم سدیدالسلطنه می باشد.

در نوشته های سدید اقتصاد لافت در اواخر قاجار نیز با دقت بیشتری بیان می شود مثلاً نوع

زراعت مردم لافت را جو بیان کرده است.

سدید السلطنه در نوشته هایش به رابطه قوی اقتصادی مردم لافت با کشور عمان آن زمان اشاره می‌کند و می‌نویسد که مردم لافت در مراودات اقتصادی خود از پیسه مسقط و زنگبار استفاده می‌کردند، با وجود اینکه سالها از حاکمیت عمانی در لافت گذشته بود.

بخشی از اقتصاد لافت اواخر قاجاریه بر تجارت پوست حیوانات استوار بوده که شکار آهو و خرگوش و روباه در لافت توسط هندی‌های مقیم لافت انجام می‌گرفته است. همچنین از مرغوبیت میگوی لافت نیز نوشته است. لافت در آن زمان چهار دکان یا مغازه به همراه دو آهنگری داشته است. صنعت کشتی سازی آن نیز از رونق خوبی برخوردار بوده است و ۱۲ گلاف یا نجار لنج ساز لافتی پیوسته مشغول کار در آن بوده است.

اما با مقایسه این آمارها با اوایل حکومت قاجاریه چشم اندازی که از بندر لافت ترسیم شده ناامید کننده تر است و نشان از رکود اقتصادی لافت نسبت به اواسط حکومت قاجاریه و حاکمیت دولت مسقط در لافت دارد.

لافِت در عصر پهلوی

بعد از سقوط حکومت قاجاریه و ظهور سلسله پهلوی اول بندر لافِت وارد عصری جدید شد و شاهد تحولات جدید در عرصه اجتماعی لافِت شاهد هستیم که چهره سنتی را لافِت را دگرگون نمود.

شناسنامه دار شدن مردم لافِت

با تصویب قانون مدنی کشور در سال ۱۳۱۳ ثبت نام خانوادگی نیز، اجباری شد. براساس قانون، سرپرست خانواده باید برای خانواده خود نام خانوادگی انتخاب می کرد و نام خانوادگی انتخاب شده از سوی وی به سایر افراد خانواده اش هم اطلاق می شد.

شناسنامه دار شدن مردم لافِت دقیقا در زمان اوج گیری جنگ جهانی دوم رخ داد. مردان لافِتی به دلت اینکه از قدیم ملوانان و ناخدایی کشتی های بوم سفار بودند ماموران اداره احصائیه و سجل احوال آن زمان نام خانوادگی اکثریت خانوارها را براساس شغل آنها سفاری گذاشتند. سفاری در قدیم به ملوانان و دریانوردان کشتی بوم سفار گفته می شد. بوم سفار از بزرگترین کشتی های باربری خلیج فارس بود که توانایی مسافرت های دریایی به هندوستان و افریقا و عبور از اقیانوس هند را داشت. این نوع کشتی در آن زمان در کارگاه های لنج سازی لافِت ساخته و تعمیر می شد.

زلزله بزرگ لافِت

یکی از حوادث طبیعی دردناکی که در تاریخ معاصر لافِت در عصر پهلوی رخ داد زلزله بزرگی بود که که شبانه در بندر لافِت رخ داد و آن را درهم کوبید که منجر به کشته شدن ۷۱ نفر از اهالی لافِت شد و

خسارت زیادی به لافت وارد نمود.

خدمت سربازی

یکی دیگر از تحولات اجتماعی لافت در عصر پهلوی اعزام نخستین گروه از جوانان لافت به خدمت سربازی است.

شانزدهم خرداد ۱۳۰۴ خورشیدی، قانون اجباری نظام وظیفه در ایران به تصویب رسید و نخستین دسته از سربازان لافتی در اوج جنگ جهانی در سال ۱۳۲۰ به خدمت سربازی اعزام شدند. این گروه ۱۹ نفره از طریق جزیره هنگام به خرمشهر رفته و در نیروی دریایی مشغول فعالیت شدند.

حادثه حمله به کشتی لافتی در جنگ جهانی دوم

یکی از حوادثی که در بحبوحه جنگ جهانی دوم در خلیج فارس اتفاق افتاد حمله به یک لنج باری بوم سفار توسط نیروهای انگلیسی و غرق شدن آن می باشد. این کشتی باری لافتی با ۳۶ خدمه که از شهر بمبی هندوستان سنگ آسیاب به مقصد بندر بصره در عراق حمل می نمود، مورد حمله نیروهای متفقین در خلیج فارس قرار گرفت و همه خدمه آن به شهادت رسیدند.

افتتاح اولین مدرسه ابتدایی لافت

عصر پهلوی اول، به لحاظ شکل کلی نظام آموزشی و مقاطع تحصیلی وام دار دوره قاجاریه است؛ بدین معنا که نظام آموزشی ایران متأثر از نظام آموزشی فرانسه بود و این الگوپذیری به مرور در دوره قاجار، صورت عملی به خود گرفت. مقاطع تحصیلی شامل دبستان و دبیرستان بود. در این دوره، با توجه به افزایش مدارس به ویژه توسعه و گسترش مقطع ابتدایی در دستور کار دولت قرار گرفت.

نخستین مدرسه ابتدایی لافت در سال ۱۳۲۸ در زمان پهلوی دوم به همت جمعی از بزرگان لافت از جمله مرحوم حاجی حبیب سلیمانی راه اندازی شد. ایشان با وقف زمین شخصی خود برای ساخت مدرسه کمک بزرگی در راه اندازی آن نمودند و به پاس زحمات ایشان این مدرسه سلیمانی نام گرفت. اولین مدیر و معلم آن نیز آقای حنفی بوده است.

برق دار شدن لافت

یکی دیگر از تحولات مثبت لافت در آن دوره که به همت بزرگان و ریش سفیدان آن زمان و مردم لافت انجام گرفت برق دار شدن بندرلافت می باشد در سال ۱۳۵۱ با جمع آوری هزینه لازم از مردم لافت دو دستگاه ژنراتور برق از بندرعباس خریداری و در داخل قلعه نادری نصب و به بهره برداری رسید لافت از جمله مناطقی از استان هرمزگان بود که جدا از شبکه برق کشوری از خدمات توزیع استفاده نمود

آثار تاریخی و فرهنگی بندرلافت

شهر علاملک

آثار تاریخی شهرباستانی که معروف به کوه شیخ موسی در امتداد آثار بجا مانده از علاملک می باشد که ظاهرا مرکز حکمرانی والیان لارستان قدیم یا ایراهستان بر جزیره فعلی قشم بوده است.



آثار ستون در شهرباستانی علاملک



در منطقه علاملک آثار زیادی از زیربناها و دیوارهای خراب و خانه های مخروبه وجود دارد. سدید سلطنه در اشاره ایی که در مسیر عبور از دریا به باسعیدو از طریق تنگه خوران داشته در جایی که از منطقه علاملک می گذرد این چنین می نویسد:.. پس به مخروبه علاملک آمده آثار قلعه و ابنیه قدیمه در آنجا وجود داشت لیکن دور از کناره است. ممکن است مخروبه علاملک به اسم علاملک والی لارستان و یا نیاکان او بنا شده است موقعیکه ولایان لارستان به آن حدود دست اندازی داشته اند.



با توجه به نوشته های سدید السلطنه آثار قلعه نیز در آن حدود وجود داشته است و خرابه های شیخ موسی که می توان شاهکار به جا مانده از خانه ها و آبرها و برکه ها و سنگ فرشهای کوچه ها بعد از چند قرن به خوبی خود را حفظ نموده است.

مقبره شیخ موسی در ضلع جنوبی تپه واقع شده است و از آثار به جای مانده این چنین بر می آید که جمعیت زیادی در آن زندگی می نموده است. حدود ۳ برکه بزرگ نیز برای انبار کردن آب کنده شد و در ضلع شرقی و غربی آن آثار قبرستان قدیمی این آبادی وجود دارد. آثاری از کانال کشی برای

هدایت آب‌های جاری شده در سطح تپه به برکه‌ها وجود دارد. چند چاه نیز که امروز پراز گل و لای است نیز وجود دارد. از قرائن برمی‌آید که این منطقه به یکباره خالی شده و ساکنین آن به نقطه‌ایی دیگر کوچ نموده‌اند و با توجه به نزدیکی به آبادی‌های لافت کهنه و لافت سیدان در گذشته این احتمال می‌رود که افراد ساکن در این منطقه پس از ساخت لافت نو توسط خواجه کریم به این منطقه مهاجرت کرده باشند.

مقبره سیدان (سید حسن)



بنای مقبره سیدان در بخش مرکزی شهرستان قشم در پنجاه کیلومتری غرب شهر قشم قرار دارد این بنا که دارای ابعاد داخلی ۴/۵۸*۴/۵۲ متر است در کنار جاده ایی شمالی لافت به اسکله در دشت سیدان لافت کهنه و میان قبرستان قدیمی واقع شده است.

این مقبره سازه ایی چهار گوش و منظم است که بر روی پشته ایی کم ارتفاع و ماسه ایی ایجاد شده است و در حدود نیم متر بالاتر از سطح زمین های اطراف قرار دارد.

این بنا درون حیاطی قرار داشته است که در حال حاضر کل دیوارها فرو ریخته است. بر اساس آثار پی باقی مانده در این حیاط تقریباً چهار گوش دو ورودی وجود داشته است که ورودی اصلی در روبروی ایوان مقبره با عرض ۲/۴۵ متر و عمق ۱/۱۰ سانتی متر بوده است.

ورودی دیگر در قسمت شمالی حیاط قرار داشته است بر اساس آثار تاق های فرو ریخته به داخل حیاط به نظر می رسد در قسمت شرقی نیز رواق هایی وجود داشته است که احتمالاً بر اثر حادثه ای طبیعی به داخل حیاط فرو ریخته است.

میانگین عرض این تاق ها در حدود ۲/۲۰ سانتی متر است. با توجه به انباشت آوار در قسمت جنوبی و شمالی بنا به احتمال زیاد سازه های دیگری در پیرامون بنا وجود داشته است که به طور کامل تخریب شده است.

زیارتگاه سیدان از یک پلان مربع شکل ایوان پیشرو و یک بنای جنبی تشکیل شده است که خود ایوان مستقل دارد.

ایوان ورودی مقبره در حدود ۲ متر عرض ۳/۵ متر طول و ۵ متر ارتفاع دارد که از طریق در نسبتاً کم ارتفاعی وارد فضای مربع شکل مقبره می شود.

در حال حاضر بیشتر ایوان مقبره تخریب شده است. دو طرف ایوان دوتاچه روبروی هم با اندازه

متفاوت قرار دارند که از کف اصلی حدود ۷۵ سانتی متر ارتفاع دارند. در بالای تاقچه شمالی و جزر شمالی ایوان تاقچه تزئینی دیگری نیز دیده می شود.

مصالح به کار رفته در بنا از مصالح بومی (سنگ دج ماسه آبی و چوب) است. بعد از ایوان ورودی در اصلی مقبره قرار دارد کف اصلی بنا پایین تر از تراز بیرونی بنا است که بعد از سه پله وارد مقبره می شود سه فرورفتگی طاقی شکل به همراه بازشوی ورودی مهمترین عناصر فضای داخلی اند.

تراز کف مقبره ۳۰ سانتی متر از سطح ایوان بیرونی پایین تر است که نتیجه اش تعبیه پله ورودی است.

داخل گنبد هیچ گونه تزئینی دیده نمی شود. سقف این گنبد به طور کامل فروریخته است. ارتفاع باقی مانده گنبد از کف در حدود ۸ متر است.

تزئینات بنا ترکیبی از تکرار و همیشگی اشکال متفاوت است. قوس های گوشه سازی با کاربردی تزئینی آراسته شده اند. تزئینات بنا عناصر تزئینی دوره سلجوقیان را تداعی می کند با این تفاوت که تزئینات در آن دوره به صورت هشت و غیر متناسب با ساختار معماری و در زمان اجرای بنا شکل می گرفتند در حالی که در این بنا قالب لایه تزئینی با اندود گچی اجرا شده اند.

در قسمت بیرونی و دیوار شمالی و غربی مقبره پشتیبانی هایی از سنگ مرجانی جهت جلوگیری از رانش دیوار بنا ایجاد کرده اند که در بین آن از چوب نیز استفاده شده است و به احتمال جدیدتر است.

بنای جنبی زیارتگاه در قسمت جنوبی از فضای مستطیل شکلی به ابعاد $۵/۵ * ۵/۵$ متر و یک ایوان ورودی با ابعاد $۱/۵$ در $۲/۵$ متر ساخته شده است که به صورت یک تاق گهواره ای ایجاد شده است.

این ایوان از طریق در کوتاهی با ارتفاع $۱/۵$ متر به فضای بنا راه می یابد که بخش زیادی از آن فرو ریخته است.

بر اساس آثار جای نیرهای مانده بر سطح دیوار به نظر می رسد سقف بنا به صورت مسطح بوده است که کل آن تخریب و تنها ورودی آن با آسیب های زیاد باقی مانده است.

با توجه به وسعت محوطه پیرامونی مقبره آثار سازه های معماری و قبرستان های قدیمی در اطراف آن مشهود است. در قسمت شرقی و جنوب شرقی قبرهای قدیمی که بیشتر به صورت مستطیلی و به حالت سنگ چین ایجاد شده است وجود دارد.

تعدادی از قبرها دارای کتیبه و بر روی تعدادی تکه سفال های شکسته قدیمی گیاه صبر (آلونه ورا) و خمره بزرگ (گراشی) قرار داده شده است و تعدادی قبر جدید نیز در این قسمت دیده می شود. در قسمت غربی و شمالی بنای مقبره قبرستان وسیعی وجود دارد که در بالا و پایین و قبرها دو عدد سنگ عمودی قرار داده شده است.

در همین قسمت با فاصله بیشتر قبرستان جدید بندر لافت قرار دارد.

مقبره شیخ شمس الدین لافت

این بنا در فاصله پنج کیلومتری شرق لافت در کنار آب شیرین کن در میان قبرستان وسیعی گرفته است. بنا از خارج به شکل چهار گوش است و با مصالح ماسه سنگ و ملات گچ و آهک ساخته شده است.

ورودی بنا در ضلع در ضلع شرقی با درگاهی به عرض ۱ متر و ارتفاع ۱۸۰ سانتی متر به گنبد خانه منتهی می شود. پلان بنا به شکل چلیپایی است که در هر ضلع تاق نماهایی به عرض ۲/۸۰ ارتفاع ۳/۲۰ و عمق ۸۰ سانتی متر ایجاد شده است.

گنبد نیم دایره ایی بنا روی تاق های چهارگانه و از طریق چهار سه کنج بر پا گشته است. حد فاصل سه کنج ها تاق نماهایی ساخته شده و زیر گنبد هم بدون تزئینات و ساده است. ابعاد فضای داخلی ۴/۸۰ در ۴/۸۰ و ارتفاع گنبد از کف زمین ۶/۱۰ متر است.

سطح و داخل گنبد با استفاده از گچ پوشش داده شده است. در داخل این آرامگاه ۱۱ گور ایجاد شده است.

در میانه هر یک از تاق های تعبیه شده در اضلاع داخلی یک فرورفتگی به چشم می خورد که یکی از فرورفتگی ها در نقش در ورودی و مقابل آن نقش محراب بنا را به خود گرفته است. روشنایی داخلی بنا از طریق چهارروزن کوچک تامین می شود که در میانه اضلاع و زیر گنبد قرار گرفته اند. تکنیک ساخت بسیار ساده است.



قبر خواجه کریم حاکم لافت



خواجه کریم شاید آخرین بازمانده از حاکمان جزیره تا قبل از استیلای حکومت صفویه بر جزیره قشم قلمداد کرد .

اسناد مکتوبی از حاکمیت ایشان موجود نیست ولی بر این نکته اتفاق نظر است که بانی لافت جدید ایشان می باشد.



طبق روایات محلی لافت جدید به دستور ایشان و توسط غلامانش بنا نهاده شد و مهندسی لافت نو شباهت زیادی به شهر باستانی علامک واقع در منطقه علامک و تپه شیخ موسی می باشد که مقر حکومتی والیان ایراهستان و لارستان قدیم بر جزیره بوده است.

قبر ایشان در قسمت شرقی قبرستان باستانی

لافت سیدان لافت قرار دارد. اگر از نزدیک به این مقبره نگاه کنیم به نظر می رسد قبر اصلی درون مقبره ایی نسبتاً بزرگی قرار داشته که در طول زمان تخریب گردیده ولی آثار دیوار آن در گوشه شمالی هنوز وجود دارد.

خود قبر خوشبختانه توسط یکی از لافتی ها بنام مرحوم حاجی احمد سفاری (علایی) بازسازی شد که سبب گردید این هویت تاریخی لافت از حافظه تاریخی مردم پاک نشده و به آیندگان به یادگار بماند.

با بررسی قبر می توان به این نکته پی برد خواجه کریم فردی بلند قد بوده است.



قبر عبدالشیخ حاکم لافت

عبدالشیخ از حکام قدرتمند بنی معین ئ حاکم لافت بعد از فوت نادرشاه افشار نقش مهمی در تاریخ معاصر لافت ایفا می کند .

اوشخصیت کاریزماتیک قبیله بنی معین بوده که توانست حکومت بنی معین را به مرکزیت بندرلافت در سواحل و جزایر خلیج فارس بنا نهد.

قبر ایشان در بلندای تپه مشرف به لافت و معروف به گور عبدالشیخ می باشد که در کنار بلندترین برج دیدبانی قلعه نادری لافت واقع شده است .

این قبر که ظاهراً درون مقبره ایی سرپوشیده قرار داشته که ظاهراً در طول زمان تخریب و فرو ریخته است . یکی از احتمالات تخریب مقبره عبدالشیخ تسلط قبیله قواسم با گرایش مذهبی وهابیگری محمد بن عبدالوهاب بر لافت بوده که ممکن است دست به این کار زده باشند.

عبدالشیخ جنگهای دریایی زیادی با باقیمانده نیروی دریایی نادرشاه در بندرلافت برای گسترش قلمرو حکومتش انجام داد از جمله آنها حمله به بندرعباس مقر حکومت ملاعلی شاه بود.



چاههای تلا

چاهها در واقع زیر مجموعه ایی از کولخ ها هستند با این تفاوت که عمق بیشتری دارند چاههای تلا در بندر لافت در پشت قلعه قدیمی نادری واقع است

این چاهها در درون یک گودال بزرگ قرار دارند که شیب عمومی تپه های سنگی پیرامون رو به گودال دارد

گفته می شود تعداد این چاهها در گذشته به تعداد روزهای سال کبیسه (۳۶۶) بوده است که در حدود ۲۶۶ تا از آنها به مرور زمان پر شده و در حال حاضر کمتر از ۱۰۰ چاه باقی مانده است

عمر آن در حدود ۴ قرن برآورد می شود و توسط معمار لافت نو و حاکم وقت آن خواجه کریم بنا گردیده است

طبق روایات بومیان بندر لافت اولین چاههای تلا نزدیک تپه مهرونی احداث شده بود و بعد از مهاجرت مردم به منطقه علامک سلسله چاههای تلا در آن منطقه ایجاد شد. هنوز مردم لافت به آن منطقه تلا دوری می گویند

چاههای لافت در سنگ حفر شده اند و هنگام بارندگی چون شیب عمومی تمام تپه های پیرامون رو به این سمت دارد تمام چاهها پر از آب می شود

برداشت آب از چاهها تقریباً در طول سال جریان داشت. چاههای داخل گودال ۲ تا ۳/۵ متر و چاههای بالای گودال بین ۵ تا ۶ متر عمق داشتند

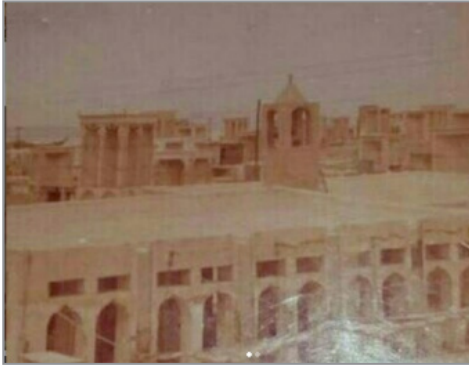
خانم های لافتی با کوزه هایی به اسم جهله و سطل و دبه از چاهها آب می بردند و مردان لافتی با کندیل یا کندر که چوبی که بر دوش می گذاشتند و دو طرف آن حلب های با طناب آویزان بود از چاهها آب می آوردند

در مناطق دیگر اگر چاهی حفر می شود معمولاً به اسم خود شخص حفر نام گذاری می شد ولی چاههای تلا نام خود را از شکل و ویژگی های دیگر نام گذاری شده اند

در زیر به پاره‌ایی از اسامی چاهها اشاره می‌شود:

سردو-لوبنی - در طلایی - دومارون - سغی - ریغی - اشوری - تلخو - کنتی - کناری - میون
طلایی - پاسغی - لوفرانی - کمی زیارتی - گروی - لوفراعنو - لوهنگامی - کربی - لودی کنیزون -
زدلخری - بورکی - غرابو - زی دل غرابو - درگوزی

مسجد جامع بندر لافت



به روایتی یکی از نوادگان شیخ عبدالله از قبیله بنی معین حاکم وقت جزیره به اسم سرحان برادرش را به اسم شیخ محمد الثالث را به قتل رسانده و به میناب متواری می شود.

به دستور مادرش پس از دستگیری فصاص شده و به قتل می رسد. پسر او سرحان بن سرحان جهت کفاره عمل پدرش در بندر لافت اقدام به بنای همین مسجد می کند.

مسجد جامع بندر لافت در چند دوره مرمت و بازسازی اساسی گردید. اولین بار توسط شخصی به اسم حاجی یحیی این کار انجام گرفته است.

سپس مرحوم زمانی اقدام به این کار کردند و آخرین بازسازی اساسی و کلی انجام گرفت که بافت قدیم به کلی ویران و بنای جدید آن به شکل کنونی و فعلی ایجاد شد.



معماری کنونی مسجد جامع با معماری تاریخی آن که از زمانهای گذشته باقی مانده بود به کلی فرق دارد.

در معماری قبلی داخلی آن نسبت به الان کوچک تر بود و قطر ستون های آن بزرگ تر از حالا بود.

حوض کوچکی برای وضو گرفتن در آن وجود داشت و در محل مناره کنونی آن چاه آبی وجود داشته است.

یکی از حوادثی که سبب شد اهالی بندر لافت اقدام به مرمت اساسی مسجد کنند فروریختن بخشی از سقف مسجد در موقع نماز جمعه در قبل از انقلاب بود.

میراث ناملموس بندر لافت

ادبیات شفاهی

قصه و شعر و داستان یکی از ارکان اصلی فرهنگ بومی مردم لافت را در بر می‌گیرد و لافت را می‌توان یکی از قطب‌های اصلی ادبیات شفاهی به حساب آورد.

لافت قدیم به علت اینکه دروازه مراودات مردم خاک اصلی با جزیره فعلی بوده. و بیشترین تاسیسات فرهنگی را از داخل ایران گرفته است.

ادبیات در بین مردم لافت بر پایه قصه‌گویی و شعر بنا گردیده است. برخی از این اشعار عمومی جنوب ایران و برخی نیز توسط خود شعرای لافت سروده شده است.

شعر قدیم در لافت بیشتر اشعاری با مزامین دینی است. با بررسی سنگ نوشته‌هایی که در مقبره‌های باستانی لافت در لافت سیدان و لافت کهنه باقی است شعرهای کند کاری شده بر قبور حکایت از این موضوع دارد.

متاسفانه به علت عدم مکتوب بودن این گونه شعرها، بیشتر آنها به مرور از ذهن جامعه پاک شده است و تنها بخش کوچکی از این اسرار ادبی در بین مردم لافت هنوز سینه به سینه منتقل گردیده است.

قصه‌گویی در لافت بیشتر به شیوه قصه‌گویی شب رواج داشته که متاسفانه با ورود به عصر دیجیتال، فرهنگ قصه شب نیز در لافت از بین رفته است.

بیشتر قصه‌های شب لافت ریشه در ادبیات باستانی ایران زمین دارد و به همراه درسهای مختلف اخلاقی همراه بوده است. برخی به سبک کتابهایی مانند کلیله و دمنه حکایت‌های حیوانات بخصوص مجموعه داستان‌های روباه و شغال که در بین بومیان به روباه توره معروف است از همه مشهور تر است.

برخی از داستانها نیز شکل اسلوبی آن با دیگر فرهنگ‌های بین‌النهرین شباهت دارد و از حیوانات اساطیری بال داری صحبت می‌کند که در روزهای بارانی ظاهر شده و به آزار و اذیت مردم می‌پراختند.

مانند داستان کره ابرو باد که داستان کره اسب بال داری را بیان می‌کند. این افسانه با اندکی

تغییر در فرهنگ‌های مختلف حوزه خلیج فارس مانند بوشهر نیز مشاهده می‌شود.

نمادهای حیوانات بال دار خود ریشه چند هزارساله در فرهنگ باستانی بین‌النهرین دارد و به احتمال ریشه آن به تمدن‌های باستانی بین‌النهرین بر گردد.

شعرگویی در لاف‌ت قدیم به سبک شلوند رواج داشته است و به مناسبت‌های خاص آن را اجرا می‌کردند. شلوندگویی در لاف‌ت بیشتر بر اساس شعر شعریایی مانند محیا قتالی و داستانهای عاشقانه مانند سرگزشت باقر و حسینا و شیخ حاجی و فایزدشتستانی سروده می‌شد.

به نظر می‌رسد ریشه اینگونه شعرها به زمان حاکمیت حاکمان ایراهستان تا قبل از عصر صفویه بر گردد بر مناطق لاف‌ت و جزیره حاکم بوده‌اند.

اشعاری که منسب به محیای قتالی دارد بیشتر جنبه دینی و عرفانی داشته و برگرفته از قرآن و حدیث نبوی می‌باشد که به صورت قطعات شعری سروده شده است.

منظومه باقر که به شعر باقر و گلندان معروف است منظومه‌ای عاشقانه است که داستان عشق باقر به دختری به اسم گلندان حکایت می‌کند که در آخر نیز با قتل باقر در شیراز به پایان می‌رسد.

زاده گاه این منظومه شعری منطقه دشتستان است و نحو گویش آن شلوند می‌باشند.

علاوه بر آنها بخشی دیگر از ادبیات شفاهی بندر لاف‌ت به صورت سخنان پندگونه و ضرب‌المثل‌های محلی است که در بین مردم رواج داشته است. بیشتر این ضرب‌المثل‌ها برگرفته از زندگی عادی مردم و تجربیاتی است که مردم لاف‌ت در قدیم در مقابل حوادث کسب نموده‌اند.

البته ناگفته نماند برخی از این مسل‌ها دارای ریشه مشترک با دیگر مناطق ایران دارد که به شکل دیگر بازخوانی شده است.

باسنک‌گویی نیز که مختص شعرگویی زنان در محافل خصوصی و عروسی‌ها بود شکلی از فرهنگ شفاهی لاف‌ت است که به مرور به فراموشی سپرده شده است.

مراسم باسنگ گویی

در قدیم که در مجلس عروسی خانم ها از هیچ گونه موسیقی استفاده نمی شد خانم هایی که صدایی خوبی داشتن در مجالس زنانه باسنگ گویی می کردند.

بندر لاف مهد این هنر می باشد و باسنگ گویی در لاف قدیم از پایه های مراسم عروسی و مجالس زنانه بود.

این مراسم برای حنابندان عروس و موقع رفتن عروس به حجله انجام می شد. شب حنابندان عروس چهار نفر خانم روبروی عروس می نشستند و دو به دو اشعار زیبای محلی می خواندند. این اشعار از حرف های دل عروس مادر شوهر و مادر عروس است که به ریتم خاص و آهنگین خوانده می شد.

برقه لافتی

برقع یا روبنده در زبان فارسی به پارچه گفته میشود که بعنوان حجاب زنان صورت خود را با آن می پوشانند در بعضی کشورها مثل افغانستان و پاکستان تمامی صورت پوشید است ولی در نقاط دیگر سوراخی در مقابل چشم باز گذاشته اند.

اما برقع یا به قول ما بندریها برکه ، که در استان هرمزگان و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس استفاده می شود متفاوت با برقی است که در کتابهای تاریخی از آن نام بره اند و در بعضی کشورهای اسلامی هم اکنون رایج است.

با توجه به آب و هوای منطقه و فعالیت زنان کم کم تغییر شکل داده و بصورت برقع های کوچک در آمده که امروزه بیشتر در جوامع روستای هرمزگان و جزایر خلیج فارس استفاده می شود.

برقع لافتی به خاطر اینکه کمی کشیده تر است و تقریبا تا نزدیکی گوش را می پوشاند باعث می شود تا بخش بزرگ تری از صورت را بیوشاند و نقش حجابش پررنگ تر باشد.

برقع لافتی به برقع های زنان خاک اصلی جنوب بیشتر شباهت دارد و خود نشان از همزیستی فرهنگی و مهاجرت های گسترده به بندر لافت دارد.

برای ساختن برقع از پارچه اهارداری بنام شیله (شیله برکه) استفاده می کنند که اغشته به نیل یا مواد رنگی دیگر می باشد، ولی در ساختن برکه های سرخ که در شرق هرمزگان مرسوم است از پارچه کتان و سوزن دوزی استفاده می شود. در قسمت بینی (دماغ برکه) از شاخه درخت خرما (مهر) که سبک است استفاده می شود همچنین برای قسمتی که برقع به بند برقع وصل می گردد از مهر استفاده می شود. البته کسانی که وضعیت مالی بهتری دارند از حلقه برکه که معمولا از طلا است استفاده می کنند (حلقه برکه ، برکه را به بند برکه وصل می کند.

برقع در جنوب بعنوان حجاب استفاده می شده و در گذشته حتی در جوامع شهری وقتی دختری به سن ۱۲ یا ۱۴ سالگی می رسید برکه می بست زیرا معتقد بودند که دختر به سن بلوغ پا نهاده (زن شده) و باید صورت خود را از مردان غریبه بیوشاند.

در قدیم مادران وقتی صدای زنگ در خانه شنیده می شد اولین کاری که می کردند دنبال برقع

خود می گشتند تا بصورت خود ببندد و مرد غریبه صورت آنان را نبیند.

عذوا میراث ناملموس فرهنگ دریانوردی بندرلافت

دریانوردی بندرلافت دارای هویت مخصوص و ویژه ای است که در کمتر جایی این چنین می توان مشاهده نمود. لافت مههد مراسم عذوا و بوم سفار نماد تجارت دریانوردی اقیانوسی در جنوب ایران می باشد.

این دو نماد ریشه در فرهنگ دریانوردی در لافت دارند. عذوا مراسم سنتی و مختص جنوب ایران است که با سفرهای دریایی ملوانان بالنج ها و کشتی های چوبی همراه بوده است.



عذوا کنان لافت در چند قرن اخیر به توسعه و بومی سازی آن همت گماشته و در سفرهای طولانی دریایی از آن بهره برده اند به طوری که عذواکنان لافت قادر به انجام این هنر با تمام زوایا و ارکان آن هستند.

عذوای لافت دارای قدمتی بسیار است و از اجزای مختلفی همچون یامال میداف (پارو)-یامال برداشتن لنگر- فیجری-تنگنی و شاواری تشکیل شده است.



در شاواری که مخصوص شب بوده اعضای گروه دورهم جمع می شدند و شامل دهل و چاک (کف زدن) بوده که دو نفر دفن (حالت رقص مانند) اجرا می کردند.

مراسم عذوایی که معروف به رزیف خوانی که در حاضر در سایر نقاط جنوب نیز انجام می شود در اصل بخش نهمی عذوا بوده که اجرا می شود.

این بخشی از هنر عذوا خوانی بندرلافت می باشد. جایگاه هنر عذوا خوانی در لافت آنچنان بالاست که در مقطعی از تاریخ بزرگان این هنر از طرف کشور کویت برای آموزش به آن کشور دعوت شده اند.

هنر عذوا مختص دریانوردان بوده است و به ضرورت تحولات تمدنی اکنون تغییر کرده است و

با از بین رفتن سفرهای دریایی طولانی و کوتاه شدن مسیرهای دریانوردی سنتی به علت ظهور تکنولوژی جوهره و کارکرد آن نیز تغییر کرده است.

هدف اصلی هنر عذاو ایجاد اتحاد و همبستگی میان دریانوردان و ملوانان بوده که ماهها از وطن خود بدور و در طول سفر با تمدن های مختلف عربی و افریقایی و هندی بر خورد داشته اند.

هدف اصلی از به وجود آمدن عذاو حفظ و یکپارچگی این اجتماع کوچک انسانی در طول سفرهای دریایی طولانی بوده است.

عذاو در لغت به معنی دلداری دادن بهم می باشند. دریانوردان گاهی نصفی از سال را بر روی دریاها و در بنادر مختلف هند و افریقا و حوزه خلیج فارس به سر می بردند.

بعضی مواقع نیز دریانوردان که با بوم های سفاریادبانی وارد اقیانوس هند می شدند ممکن بود هفته ها به علت نبود بادهای موافق روی اقیانوس ساکن و بی حرکت باقی بمانند. آنها برای گریز از وحشت اقیانوس بی کران به هنر عذاو پناه می بردند.

مراسم عذاو با آغاز سفرهای دریایی شروع و اجرای آن روی دریا تا هنگام بازگشت دریانوردان ادامه داشت.

در خشکی بخشی از هنر عذاو بنام نهیمی اجرا می شود که در لافت در عروسی ها اجرا می شود. زمانی که داماد را برای حمام آماده می کردند این بخش از عذاو اجرا می شود همچنین در شب عروسی نیز بخش شاورای آن اجرا می شود.



نهیمی عذاو بدین شکل اجرا می شود: نوازندگان این گروه که کار اصلی را برعهده دارند در وسط میدان قرار گرفته افراد نوازنده شامل: سه نفر نوازنده دهل و دو نفر نوازنده دف یا دایره و یک یا دو نفر شلنج زن هستند.

با قرار گرفتن هریک از اعضا در جای خود و کوک کردن سازها نوازندگان شروع به نواختن می کنند و خواننده یا نهییم که معمولا فردی با تجربه و اکثرا از ناخداهای قدیم بوده شروع به خواندن

می نماید.

خواندن نهیم بدین صورت است که فرد اصلی شروع به نهیم خوانی کرده و فرد دومی آن را با لحن سنگین تر تکرار می کند تفاوت لحن صدای دو نهیم نظم و ریتم خاصی به موسیقی می دهد.

بوم سفار نماد دریانوردی و اجتماعی بندرلافت

بوم سفار نماد دریانوردی خلیج فارس چنان جایگاهی در میان مردم لافت داشته که لافتی ها را با اسم همین بوم یعنی سفاری نام گذاری نموده اند و نام خانوادگی بومیان اصیل بندرلافت برگرفته از آن می باشد.



در واقع بندرلافت با این شناور اقیانوسی پیوند معنوی و فرهنگی دیرینه ای دارد. این کشتی بادبانی عظیم ریشه اش به کشتی سازی قدیم شبه قاره هند برمی گردد و در پهنه خلیج فارس دو نقطه از آن را مهد این کشتی می دانند.



در کشور کویت بوم سفار به عنوان نماد ملی آن کشور مطرح می باشد و در ایران بندرلافت نماد اصالت و هویت تاریخی و فرهنگ دریانوردی آن می باشد.

خلیج فارس از پویا ترین مناطق در حوزه صنعت دریانوردی است و در تکامل و بوم سازی این صنعت با توجه به نیاز بومیان آن از جایگاه مهمی برخوردار بوده است.



پیشینه دریانوردی در خلیج فارس به گذشته های بسیار دور در حدود دوهزارسال پیش از میلاد باز می گردد. به شهادت جهانگردان و مورخین اسلامی در قرون اولیه پس از اسلام لافت مرکز جزیره فعلی قشم و یکی از مناطق آباد ساحلی

آن بوده است و برخورداری از از موج شکن های طبیعی در طول ساحل تنگه خوران باعث رشد صنعت دریانوردی آن نسبت به دیگر مناطق باز ساحل خلیج فارس گردیده بود.

با توجه به این پیشینه تاریخی دریانوردان لافتی از تبحر و تجربه بهتری در صنعت دریانوردی و کشتی سازی و هدایت آنها برخوردار باشند.

صنعت دریانوردی بندر لافت در سه قرن اخیر رابطه تنگاتنگی با دیگر مناطق حوزه خلیج فارس مخصوصا کویت داشته است.

کویت در این دوره به کانون لنج سازی در شمال خلیج فارس تبدیل شده بود و صنعت بوم سازی (کلاس لنج های بزرگ) آن از شهرت زیادی برخوردار بود.

بوم شکل تکامل یافته نوعی دیگر از لنج های عظیم باری به اسم بغله بودند که در هندوستان ساخته می شد و بعدها وارد صنعت دریانوردی خلیج فارس گردید.

بغله در زبان عربی به اسم قاطر است و چون در دریا به سادگی و با سکان کشتی را حرکت می دادند بغله نام گذاری شد.

بغله به وسیله بادبان به حرکت در می آمد و به گفته برخی دیگر از این جهت این نوع لنج را بغله گفته اند که سینه صدر یا راس آن گرد و قسمت پشت آن پهن تر بوده است.

به بخش پشت آن تفر گفته می شد و در سینه بغله برآمدگی به شکل سر یک طوطی وجود داشت که گویی درون بغله را می نگرد.



بوم سفار تقریبا تمام خصوصیات بغله را به ارث برده است که تقریبا در قرن نوزدهم میلادی پا به عرصه دریانوردی خلیج فارس گذاشت.

بوم سفار در نزد ناخدایان قدیم لافت به نهنگ دریاها مشهور بود و شهرت بندر لافت در قدیم به مسافرت و تجارت دریایی آن با بوم سفار می باشد.

از لحاظ اندازه بوم سفار بزرگ تر از بغله طراحی شده است به طوری که ظرفیت بارگیری آن بین

۷۰۰ تا ۱۰۰۰ تن می‌رسید.

همچنین در شکل ظاهری آن نیز تغییراتی ایجاد گردید که در سرعت و استقامت آن در برابر امواج و بادهای اقیانوسی تاثیری زیاد داشت.

با توجه به بزرگی بوم سفار تعداد خدمه آنها بین ۳۵ تا ۴۵ نفر بود. این در حالی است که خدمه لنج‌های معمولی بین ۱۰ تا ۱۵ نفر بیشتر نبودند.

بادبان بوم سفار به هوزار معروف است بوم سفار دارای دو تا سه دکل و هشت بادبان به نام‌های: هوزار گپ - قلمی - گوشه - جیب - تاپ صید - تاپ صید قلمی و ... بوده است.

برای بالا بردن بادبانها ۱۵ نفر ملوان لازم بود که به صورت هماهنگ و با استفاده از مراسم یامال عذوا آن را انجام می‌دادند.

لنگر برداشتن آن نیز با استفاده از مراسم یامال عذوا بوده است که سبب می‌شد دریانوردان در بلند کردن لنگرهای بزرگ بوم سفار هماهنگ عمل کنند.

سرعت دریانوردی بوم سفار با توجه به میزان بارگیری و مقصد آن در شبه قاره هند و افریقا زیاد بوده است.

مسافرت با بوم سفار در هوای معمولی بین ۱۵ تا ۲۰ روز و در هوای غیر معمول و طوفانی بیشتر از یک ماه به طول می‌انجامید.

در این مسافرت‌های طولانی با بوم سفار ملوانان و ناخدایان انواع مراسم عذوا را در صحن بوم بر روی دریا انجام می‌دادند.

مسیریابی از طریق ستاره‌هایی به اسم گاه و گتب یا همان قطب و مغیب و مطلع که ثابت هستند انجام می‌گرفت که از روی نقشه‌های دریانوردی که در اختیار داشته اند مسیریابی می‌کردند.

ناخدایان بوم سفار به علت نزدیک شدن به خط استوا و تغییرات آسمان شب می‌بایست از دانش بالای ستاره شناسی برخوردار بوده باشند تا در اقیانوس هند گم نشوند.

قدیمی ترین ناخدای بوم سفارلافت که نسل کنونی ناخدایان لافت اورا به یاد دارند سید احمد محمدرضا نام دارد.

در یک قرن اخیر نیز از افراد زیر نام برد که به عنوان ناخدای بوم سفار در بندرلافت مشغول به فعالیت بودند:

مرحوم محمد سلیمان سفاری - مرحوم سلیمان سفاری (سلیمان آجی) - مرحوم حاجی حبیب سلیمانی - مرحوم محمد سلیمان سفاری - مرحوم عبدالصمد سلیمانی - مرحوم حاجی یحیی سلیمانی - و مرحوم حاجی محمد ملاحی (محمد احمدی)

در حال حاضر هیچ کدام از این ناخدایان بزرگ لافتی در قید حیات نیستند. آخرین بوم سفاردر اندازه متوسط در بندرلافت نیز متعلق به مرحوم حاجی محمد سلیمان سفاری و مرحوم محمد پیوازی بوده است

میراب داری، میراثی بازمانده از فرهنگ باستانی آریایی در بندرلافت

بندرلافت یکی از مناطق باستانی جزیره قشم بوده که برخی از فرهنگهای کهن آریاییها را به اشکال مختلف در خود به یادگار گذاشته است.

چاههای تلاعلاوه براینکه شاهکار سیستم ابرسانی می توان یاد کرد، برخی فرهنگهای باستانی را در خود به یادگار داشته که یکی از آنها فرهنگ میرابی بوده است



میرابها نگهبانان آب چاهای تلا بودند و در سالهای کم آبی و خشکسالی با جیره بندی آب موجود در چاهها تلاش می کردند همه خانواده های لافتی به نسبت مساوی از آب بهره برند.

نکنه جالب اینکه همه میرابها را از بین زنان برگزیده می شد. آخرین افرادی که هنوز

در حافظه تاریخی مردم لافت از میراب ها برجای مانده دو نفر می باشد خانم هایی به اسم مرحوم شریفه بشیر و کتی تی است.

فرهنگ میرابی به چند هزار سال قبل بر می گردد.

در سه هزاره اخیر ایزد موکل آب و باران، جایگاهی ویژه داشته است؛ و آناهیتا در ایران باستان، یکی از بزرگ ترین و محبوب ترین الهه های آریایی و مزدیسنا بوده است. در باور ایرانیان باستان الالهه آب، فرشته نگهبان چشمه ها و باران و نماد باروری، عشق و دوستی بوده است؛ و در باور ایرانیان زن و زایش و آبادانی و قدرت در کنار هم معنا یافته اند.

در مزدیسنا، آناهیتا دختر اهورامزدا و اسپندارمذ است. ناهید در فارسی کنونی مترادف نام آناهیتا می باشد.

در حال حاضر چاههای تلا با مدیریت بد متولیان فرهنگی و گردشگری در حال از بین رفتن می باشد و چاههای آن در حال پر شدن بوده و از چاههای چند متری آن بجز چاله های پراز گل و لایی چیزی باقی نمانده است.

مراسم هارگیزگردی

از قدیم رسم برای این بوده که عصر روز چهاردهم ماه شعبان مردم به نیت دادن صدقه به بچه‌ها شیرینی می‌دادند.

چون معتقد بودن شب چهاردهم شعبان شبی با برکت است. در این روز بچه‌ها که از مدت‌ها قبل منتظر این روز و این مراسم بودند خیلی خوشحال هستند.

آنها همگی لباس نو و تمیز برتن کرده دو خودشان را برای رفتن به خانه‌های و گرفتن شیرینی آماده می‌کنند.

در قدیم شیرینی که مردم به بچه‌ها می‌دادند نوعی شیرینی بود که با خرما و ارد درست می‌شد و برای اینکه شیرینی مربوطه از دست بچه‌ها نریزد مادرها برایشان نوعی کیف بنام شگه درست می‌کردند که مانند الک یا به زبان محلی هارگیز برای صاف کردن شیرینی مربوطه استفاده می‌شد

بچه‌ها با در دست گرفتن این کیف‌ها به در خانه‌ها رفته و این آواز را سر می‌دادند:

هارگیزگردی کردی به دوکردی یعنی امیدیم شیرینی بگیریم حتی اگه نصف شیرینی باشد. اهل خانه هم که از قبل شیرینی جات و تنقلات مختلف را آماده کرده‌اند و در زنبیل یا ظرفی مخصوص ریخته‌اند با شنیدن صدای بچه‌ها به استقبال آنها می‌روند و مقداری از آن تنقلات را به بچه داده و آنها پس از گرفتن سهمشان از هر خانه به سوی خانه دیگری روند و اهل خانه هم از درخانه باز می‌گردند و منتظر دسته بعدی بچه‌ها می‌مانند.

این مراسم تا غروب آفتاب به همین نحو ادامه دارد.

مراسم ختنه

ختنه کردن بچه ها در قدیم در بندرلافت دارای مراسم خاصی بود که در حال حاضر دیگر کمتر مشاهده می شود به این مراسم سنت کردن گفته می شد.

وقتی پسرها به سنین زیر ۷ سال می رسیدند پدر مادر آنها در فکر تهیه وسایل ختنه بر می آمدند و منتظر فرصت مناسب برای این کار می نشینند. بیشتر فصل ختنه بچه ها در تابستان انجام می گرفت.

تابستان را از این جهت انتخاب می کنند که بچه احتیاج کمتری به لباس دارد و از طرفی شبها می توانستند بچه را برهنه کرده تا لباس ها باعث سوزش و ناراحتی آنها نشود.

بچه بعد از ختنه در خانه بستری می گشت و اجازه خروج از خانه ندارد در شب لباس بچه ختنه شده را از تن او درآورده روی تشک (یا جای نرم) می خوابانند و یک تکه چوب به طول ۱ متر تراشیده و پاهای بچه را به اندازه طول چوب از هم جدا نمود و چوب را بر سر زانو آن او باطناب یا ریسمان نازک میبندند تا شب در هنگام خواب پاهای بچه خود را نزدیک هم نیاورده به همین ترتیب تا یک ماه شبها بچه را می خوابانند و به پاهای او چوب می بندند.

بچه ختنه شده را از جا و محلی که بوی عطر او را داخل نکن و امثال آنها که در این روزها هرزنی به بدن خود می زنند دور نگه می دارند.

یکی از کسانی که در بندر به کار ختنه کردن بچه ها مشغول بوده مرحوم (سید محمد عمار) بوده است.

همچنین در قدیم رسم بر این بود که مراسم عذوا و پخش شیرینی نیز در مراسم سنت کردن بچه ها یا همان ختنه نمودن آنها در بندرلافت انجام می گردید.

صید سنتی ماهی در بندرلافت

ساکنین بندرلافت بعد از کشتی سازی و دریانوردی به ماهیگیری نیز علاقه‌ی فراوانی دارند و از ماهیهای دریا به عنوان بزرگترین منبع غذائی خود استفاده می‌کنند.

در طول سالیان گذشته همیشه یکی از غذاهای عمده ساکنین لافت ماهی بوده است و در حال حاضر نیز مردم لافت با صید ماهی زندگی می‌کنند و ماهی یکی از غذاهای اصلی آنها را تشکیل می‌دهد و اگر یک روز ماهی نخورند مثل اینکه اصلا غذا نخورده‌اند.

کودکان لافتی همینقدر که راه افتادند و توانستند قلاب بدست بگیرند به کنار دریا می‌روند و مشغول صید ماهی میشوند و آنقدر به این کار ادامه میدهند تا روزی صیاد ماهری شوند.

بیشترین ماهی همیشه در فصل زمستان که ماهی‌ها به ساحل نزدیک میشوند صید می‌گردد و در تابستان که ماهی‌ها به عمق دریا می‌روند صید به ندرت انجام می‌پذیرد و مقدار آن کم است.

اغلب ماهی‌هایی که از دریا صید می‌شود خوراکی است و یا به عبارت بهتر مردم لافت آنها را می‌خورند و فقط چند نوع ماهی است که مورد استفاده غذائی ندارند.

برای صید ماهی از وسایل مخصوصی که غالبا در محل ساخته می‌شود استفاده می‌کنند مردم لافت در طی سالیان دراز راه‌های مختلفی برای صید پیدا کرده‌اند که مهمترین آنها عبارت از:

۱. خیت (Kheyt)

۲. خوریستن و پارو کشیدن

۳. کلگر (Koulger)

۴. هدر (Hedr)

■ ۱- خیت کردن

یکی از ساده‌ترین راه‌های صید ماهی خیت کردن است ابزار لازم برای صید پنجاه متر ریسمان

نایلونی است که در سر آن قلاب ماهیگیری وصل می‌کنند و در نیم متری قلاب تکه ای سرب برای

سنگینی آن می‌بندند و برای گول زدن و فریب دادن ماهی و یا به اصطلاح محلی برای گییم ماهی

Gym)) از گوشت ماهی یا گوشت ماهی عنکاس (Ankas) و ماهی مرکب استفاده می‌کنند و آن را در آب رها می‌سازند.

از این روش می‌توان در ساعت‌های مختلف روزهای زمستان برای ماهیگیری استفاده کرد اما نکته قابل توجه در صید ماهی با روش خیت این است که باید دریا در موقع صید آرام و در حال توقف باشد در غیر این صورت خصوصاً مواقعی که دریا در حال جزر یا مد است نمی‌توان از این روش استفاده کرد.

تجربه نشان داده است که ماهی‌ها هنگام جزرومد دریا از محل خود حرکت می‌کنند و در جای خویش ثابت می‌ایستند و همینکه آب توقف کرد بلافاصله دسته‌های ماهی پراکنده می‌شود و در این موقع است که شخص ماهیگیر می‌تواند با ماشوه (قایق) خود که در یک کیلومتری ساحل در آب لنگر انداخته است شروع به صید ماهی نماید.

■ ۲- خوربستن و پارو کشیدن

به اصطلاح محلی خور مقداری از زمین مجاور دریاست که کمی نسبت به سطح زمین گودی آن بیشتر است و هنگام مد و طغیان دریا آب در این مسیر تا ده‌ها متر و حتی چند کیلومتر به داخل خشکی پیش می‌رود و در حقیقت خور (khood) پیش رفتگی آب دریا خشکی است.

چندین خور با عمق‌های مختلف در کنگ وجود دارد که در گذشته محل پهلو گرفتن کشتی بوده است و در حال حاضر به علت پایین بودن سطح دریا در آنها آب وجود ندارد ولی هنگام مد و طغیان دریا مثل گذشته آب دریا به داخل آنها نفوذ می‌کند یکی از مشهورترین خورهای کنگ (خورسور) است.

■ الف- طریقه بستن خور

در شب پانزدهم و سی‌ام هر ماه که آب دریا بالا می‌آید و آب به داخل خور نفوذ می‌نماید و آنرا پر می‌سازد در نیمه تعدادی از صیادان ماهی که از ۴ نفر به بالا میباشد از خواب برخاسته و در حالی که با خود وسایل زیر را حمل میکنند:

۱- یک نوع پارو که به شکل تور درست کرده‌اند و طول آن معمولاً ۳۰ متر و عرض یا بلندی آن ۳ متر است.

۲- يك عدد ليح كه يك نوع ديگر از تور ماهیگیری است.

۳- چند اصله چوب دسته جمعی به طرف خور مورد نظر می‌روند هنگامی که خور کاملاً از آب پرشد دهانه خود را به وسیله پارو و یا لیح با چوب و سنگ می‌بندند و منتظر می‌مانند تا جزر دریا شروع شود.

صبح ماهی هائی که بر اثر (مد) دریا به داخل خور آمده‌اند و در هنگام (جزر) قصد خروج از خور را دارند به محض برخورد با پارو یا لیح بر می‌گردند و عده ای از آنها که با سماجت قصد عبور از تور را دارند در تور گیر می‌کنند.

با این ترتیب تعداد زیادی ماهی در آب‌های کم عمق خورگیر می‌افتند و سرگردان می‌شوند و حالا نوبت پارو کشیدن است.

■ ب- طریقه پارو کشیدن

در ابتدا در دو سر پارو سی متری دو عدد چنل (يك نوع چوب) می‌بندند و دو نفر دو سر چوب را سطح زمین محکم می‌گیرند و چند نفر نیز وسط پارو به فاصله دو متر دو متر می‌ایستند و پای خود را در دلکه پارو (dalke) که حلقه ای از طناب است و در قسمت پایین پارو بسته‌اند می‌گذارند و پارو را محکم به زمین می‌کشند تا ماهی‌ها از زیر پاهای ایشان و از زیر (پارو) بیرون نروند. بدین ترتیب وقتی همه ماهیگیران آمادگی خود را اعلام کردند همگی با هم پارو را از دهانه خور تدریجاً به طرف خوشکی پیش می‌برند و در نتیجه ماهی هائی که در خور بستن و پارو کشیدن نیز مقدار قابل توجهی ماهی صید می‌گردد.

■ ۳- کلگر یا قفس ماهیگیری

قفس ماهیگیری یا کلگر که در اصطلاح محلی به آن (gargoor) گفته می‌شود نوعی وسیله برای صید ماهی است. کلگر را سیم‌های باریک به شکل می‌سازند مردم لافت و ر بنادر خلیج فارس برای درست کردن این وسیله مهارت کامل دارند.

کلگر بر دو نوع است: کوچک و بزرگ

از نوع کوچک کلگر باری سید ماهی‌های کوچک استفاده می‌کنند و از کلگر بزرگ طبعاً جهت صید

ماهی های بزرگ بهره می برند کف کلگر دایره ای شکل است و شعاع آن ۴۰ الی ۷۰ سانتی متر است و در یک طرف جدار آن دری به شکل مربع مستطیل درست می کنند که در دهانه آن وسیله ای به نام ماهیگیری وجود دارد.

کلگر علاوه بر این که یک وسیله خوب و مطمئن ماهیگیری است بزرگ ترین حسنش در این است که چون فضای داخل آن وسیع می باشد و ماهی به راحتی در آن گردش می کند ماهی کمتر مرده و یا فاسد می شود و یا اصلا فاسد نمی شود مگر این که آب دریا در آن نقطه بد بو و فاسد باشد و یا گرمای آن موجب مرگ ماهی شود.

در کف ((گرگور)) و یا ((کلگر)) سنگ های چند منی می بندند تا کلگر به زیر آب برود و برای اینکه به راحتی بتواند محل کلگر یا گرگور را پیدا کرد و نسبت به جمع آوری آنها اقدام نمود در قسمت بالای کلگر از طنابی به اسم کیبال (که خیلی سبک است و همیشه بر روی آب می ماند) استفاده می نمایند.

ماهیگیران هر موقع که بخواهند می توانند (کلگر) را در آب بیندازند و همه موقع می توانند آنها را جمع کنند و زمان این کار محدود نیست و در همه فصل نیز می توان با اینطریق ماهی سید کرد.

هرتور یا گرگور گنجایش بیش از ۸۰ من ماهی را دارد اغلب ماهی های بزرگ بوسیله گرگورها صید می شود.

گویش و زبان بندر لافت

گوش لافِت

گوش مردم لافِت گویشی از زبان فارسی است که در استان هرمزگان به آن تکلم می‌کنند. هرمزگانی یکی از گویشهای زبان فارسی است که ویژگی‌های فارسی کهن را حفظ کرده‌است. گوش لافِتی آمیزه‌ای از گوش با ریشه پهلوی و زبان‌های دیگر است. زبان‌هایی که با ورود اقوام و مهاجرین از کشورهای مختلف و حتی از نواحی دیگر کشورمان آن را تحت تأثیر خود قرار دادند. از مردم عرب گرفته تا آفریقاییها و انگلیسی‌ها به خاطر موقعیت تاریخی و روابط بازرگانی و دریانوردی بین‌المللی لافِت قدیم شماری از واژه‌های عربی و اردو آفریقایی و حتی انگلیسی نیز در آن دیده می‌شود.

از مشخص گوش لافِتی پیشوند (اش) یا (ایش) در اول افعال سوم شخص است:

کرد: ایشکه

برد: ایشبو

آورد: ایشوا

حذف مفعول

در گوش لافِتی علامت مفعول حرف را یا حذف می‌شود یا به گروه اسمی دیگری تبدیل می‌شود.

مثال:

این را ببر= ای ببه

در گوش لافِتی حرف اضافه بی به عنوان علامت مفعول استفاده می‌شود.

مثال:

کتاب را به من بده = کتاب بی م هاده

حذف حرف ربط تا

در این گوش حرف ربط <<تا>> آنچنان که در فارسی معیار وجود دیده نمی‌شود و گاهی به طور

کلی حذف می‌شود.

به دریا رفته‌اند تا ماهی بگیرند = دریا رفتن مایی بگرن

وجود پیشوند منفی ساز <<نه>> در ابتدای زمان مضارع استمراری

از دیگر ویژگی‌های بارز این گوش وجود پیشوند منفی ساز است که به طور استثنایی در ابتدای

زمان مضارع استمراری می‌آید مثال:

دارم می‌آیم = نه هوندنم

داری می‌روی = نه رفتنی

ولی زمانی که مقصود گوینده جواب منفی باشد چنین می‌گویند مثال:

نمی‌آیم = نا تم

نمی‌خورم = نا خرم

برخی از افعال فارسی در گوش لافتی.

تو برد	بردید	ام بو	بردم
مو برد	بردیم	ات بو	بردی
شو برد	بردند	اش بو	برد

تو خه	خوردید	ام خه	خوردم
مو خه	خوردیم	ات خه	خوردی
شو خه	خوردند	اش خه	خورد

مو وا	اوردیم	ام وا	آوردم
تو وا	اوردید	ات وا	اوردی
شو وا	اوردند	اش وا	اورد
تو برد	بردید	ام بو	بردم
مو برد	بردیم	ات بو	بردی
شو برد	بردند	اش بو	برد

مردم شناسی بندرتاریخی لافِت

ترکیب قومی و جمعیتی مردم لافت

بندرلافت در طول تاریخ شاهد مهاجرت‌های مختلف به لافت بوده است و اقوام مختلف با اکثریت بومیان آن ترکیب شده است. به طور کلی 4 قوم از مناطق مختلف در طول تاریخ وارد ترکیب جمعیتی لافت شده‌اند:

عربها - هندی‌ها- افریقایی‌ها- جات‌ها

جَت (جات)

یکی از اقلیت‌های مهاجر ساکن لافت که اکثراً شغل پرورش شتر و احشام داشتند قوم جت می‌باشند.

این قوم در قدیم که بندرلافت دارای برج و بارو و دروازه بوده از مناطق دیگر جزیره به لافت می‌آمدند و در بیرون لافت چادر می‌زدند و برای خرید و فروش وارد لافت می‌شدند. بعدها به طور دائم در اطراف لافت ساکن شده و در ترکیب جمعیتی لافت جدید ادغام گردیدند.

قوم جت از اقوام مهاجری است که از قرن‌ها قبل ساکن جزیره قشم شده و شغل همه آنها شتر داری بود. فرهنگ شترداری در جزیره قشم بازمانده هنر این قوم در جزیره قشم است این قوم در حال حاضر نیز در مناطق مختلف جزیره قشم ساکن هستند.

جَت (جات)، قوم مهاجر شبه قاره هند است این قوم در شمال غربی شبه قاره هند، در پنجاب (هند و پاکستان)، راجپوتانا، صحرای هندوستان (ایالت راجستان هند)، دره رودخانه سند و ایالت سند و بلوچستان ساکن هستند. در حال حاضر گروه‌های بزرگی از این قوم، در شرق و جنوب افغانستان و سیستان و بلوچستان ایران سکونت دارند

دلایل مهاجرت این مردم به نواحی جنوبی ایران، با وجود توجیهاتی که بعضی مورخان قدیم آورده‌اند، همچنان نامعلوم است. بعضی از اینان تا کوهپایه‌های حومه رامهرمز در

شرق خوزستان پیش رفتند و در ناحیه ای که به نام آنان زط خوانده شد، ساکن شدند.
در حال حاضر بسیاری از مناطق جت نشین جزیره قشم فرهنگ شتربانی و گله داری خود را
از قدیم الایام حفظ نموده اند و نسل به نسل انتقال داده اند.

آفریقایی تبارها

از قرن‌ها پیش، در تاریخ ایران با آفریقا و ساحل سواحیلی آن تبادل زیادی انجام شده است. تاجران آفریقایی به عنوان تاجران آزاد و مردان آزاد، در ایران حضور داشتند. در اواخر قرن نوزدهم گویی این تصور وجود داشته که افراد با رنگ پوست تیره‌تر احتمالا برده بودند. اما برده داری در خلیج فارس اکثرا توسط عربها به اشکال مختلف رونق و توسعه پیدا کرد و ورود آفریقایی تبارها به بندرلافت به شکل برده توسط اعراب بنی معین و عمانی ها خصوصا انجام گرفت. دقیقا مشخص نیست چه تعداد از آفریقایی تبارها بدین شکل وارد بندرلافت شده اند اما با توجه به حاکمیت مسقط بر لافت و بازار بزرگ برده داری آن در قرن ۱۷ به بعد می توان حدس زد تعداد زیادی از این آفریقایی تبارها به عنوان خدمتکار و کارگر با خود به لافت آورده باشند.

برده داری تا پایان حکومت قاجار نیز در ایران رواج داشت. برده‌داری در ایران از سال ۱۳۰۷ طبق «قانون منع خرید و فروش برده در خاک ایران و آزادی برده در موقع ورود به مملکت» ممنوع شد. طبق این قانون هر کس انسانی را به نام برده خرید و فروش کرده یا رفتار مالکانه دیگری نسبت به انسانی بنماید یا واسطه معامله و حمل و نقل برده بشود محکوم به یک تا سه سال حبس تأدیبی خواهد گردید با تصویب قانون تمام آفریقایی تبارها باقی مانده در لافت از حقوق شهروندی برخوردار گردیده و در جامعه لافت ادغام شدند و با وصلت با دیگر اقوام ساکن در لافت در جامعه چند فرهنگی لافت ادغام گردیدند.

اعراب

کرانه‌های ایرانی خلیج فارس از روزگار ساسانی محل سکونت اعراب بوده است با این حال سکونت نظام مند قبیله‌های عرب در کرانه‌های ایرانی میان کنگان و بندرلنگه با به قدرت رسیدن رضاه شاه در دهه ۱۹۲۰ م پایان یافت

در میان منابع ایرانی که به حضور اعراب اشاره دارند باید پیش از همه از اثر احمد اقتداری یاد کرد. اقتداری در کل از منابع غربی و عربی انتقاد می‌کند و می‌گوید که در این منابع به کرات تاریخ سرزمین را به زبان ایرانیان دستکاری کرده اند مثلاً او به عربی کردن نام‌های جغرافیایی و نیز به دگرگون سازی نسب نامه خانواده‌های ایرانی به منظور اثبات تبار عربی برای آنها اشاره می‌کند

اقتداری معتقد است قبایلی مانند بنو کعب، حمادی، نسوری، مبارک، بنی عباسیان و ریسی به علت اینکه از دوران صفویه نزدیک پانصد سال قبل از نجد به جنوب ایران و هرمزگان مهاجرت کردند ایرانی شده بودند. همچنین شاهد حضور سیدها در جنوب و گوده بستک هستیم که خود را منتسب به فرزندان حضرت علی و قبیله هاشمی عربی می‌دانند.

انجم روز، مهاجرت‌های نظام مند عربها را به زمان سلطان حسین صفوی و نادرشاه افشار مربوط می‌داند.

حسین نوربخش معتقد است برخی از قبایل عربی در روزگار قاجار از راس الخیمه، شارجه، ابوظبی، بحرین و قطر به درخواست قواسم که در لنگه حاکم بودند به ایران آمدند و بعدها فرزندان‌شان به مناطق مختلف جنوب مهاجرت نمودند

بندرلافت بعد از فوت نادرشاه و اوایل سلسله زندیه شاهد حضور اعراب بود. بنی معین به رهبری عبدالشیخ اولین قبیله‌های عربی بودند که در لافت حکومت برپا کردند

در زمان بنی معین ، تاسیسات نظامی و کشتی های نادرشاه در لافت سبب شد آنها حکومت قوی به مرکزیت لافت را بنا نهند که دامنه آن تا جزیره هرمز و میناب نیز گسترده بود

شکست بنی معین توسط ملاعلی شاه و عربهای قواسم بود لافت به تصرف اعراب قواسم بندرلنگه درآید. عربهای قواسم نیز در نبرد انگلیسی ها و عمانی ها شکست خوردند و عربهای عمانی بندرلافت را از دولت مرکزی اجاره نمودند.

حضور عربها از اواخر سلسله افشاریه تا اواخر سلسله قاجاریه در بندرلافت تاثیرات فرهنگی و اجتماعی خود را در لافت بجایی گذاشتند سدیدالسلطنه در کتابش در حدود ۱۵۰ سال قبل از حضور عربها درکنار بومیان در لافت اشاره می کند

این عربهای سرانجام زبان فارسی و فرهنگ لافتی را قبول کردند و در جامعه لافت ادغام شدند .

هندی‌ها

اکثر هندی‌های مهاجر در لاف‌ت به همراه عمانی‌ها یا از شهرهای همجوار مانند بندرلنگه یا بندرعباس آن زمان به لاف‌ت مهاجرت نموده بودند و بعدها جذب جامعه لاف‌ت شدند.

شواهد خوبی در دست است که نشان می‌دهد جوامع کوچک هندی قبل از قرن شانزدهم میلادی نیز در بنادر جنوب ایران وجود داشتند. این جوامع کوچک هندی شامل بازرگانان و نمایندگان تجاری و صراف‌های بودند که با کسب و کار خود در بیرون از میهن خویش زندگی می‌کردند

در بندرعباس آن زمان هندی‌ها یک سوم جمعیت را تشکیل می‌دادند و در بندرعباس و اطراف آن مثل ایسین معبدی مهم داشتند.

لاریمر در آغاز قرن بیستم از جمعیت کوچکی از خوجاها که از اقوام هندی با منشا‌های گوناگون و ادیان مختلف است و این کلمه از کلمه

خواجه فارسی گرفته شده و همچنین هندوها در بندرلنگه که کل جمعیت آن ۱۲ هزار نفر در آن زمان بود یاد می‌کند. در بندرعباس از ۶۷ خوجا و ۶۶ هندو در بین جمعیت ۱۰ هزار نفری شهر یاد می‌کند.

معبد هندوهای بندرعباس از قرن ۱۸ تاکنون وجود دارد که توسط

بازرگانان هندو ساخته شده بود

بندر هایی که مهاجران هندی بیشماری داشتند عبارت بودند از مطرح
و مسقط در عمان

احتمالا تا اواخر سده پانزدهم میلادی بنگالی ها یا بازرگانان هندو که
بیشتر از گجرات هند بودند در مسقط سکنی گزیده اند

عمانی ها که پیرو مذهب اباضیه بودند پذیرایی هندی ها شدند و آنها
را جا دادند و بنگالی های هندو را از پرداخت جزیه معاف داشتند و
اجازه دادند تا هندوها معابدی برای خود بنا کنند

بنگالی ها در قرن ۱۷ م در مسقط بت خود بنام گوینداراج را به مسقط
آوردند. نکته جالب اینکه این بت نه به طور مستقیم از هند بلکه از
بصره تحت سلطه عثمانی هابه مسقط برده شد.

تا سده نوزدهم جوامع هندی ساکن عمان به چند هزار نفر بالغ شدند و
بنگالی ها تجارت عمان را در آن زمان در دست داشتند.

بعد از اینکه عمانی ها بندرلافت را از دولت مرکزی اجاره کردند این
هندی ها نیز برای تجارت به بندرلافت مهاجرت کردند و در لافت باقی
ماندند. سدیدالسلطنه در بخشی از کتابش که به شرح ترکیب جمعیت
لافت در حدود 200 سال قبل اشاره می کنند ومی نویسد که لافت از
لحاظ جمعیتی متشکل از بومیان محلی و عربها و هندی ها بوده است.

بومیان پارسی

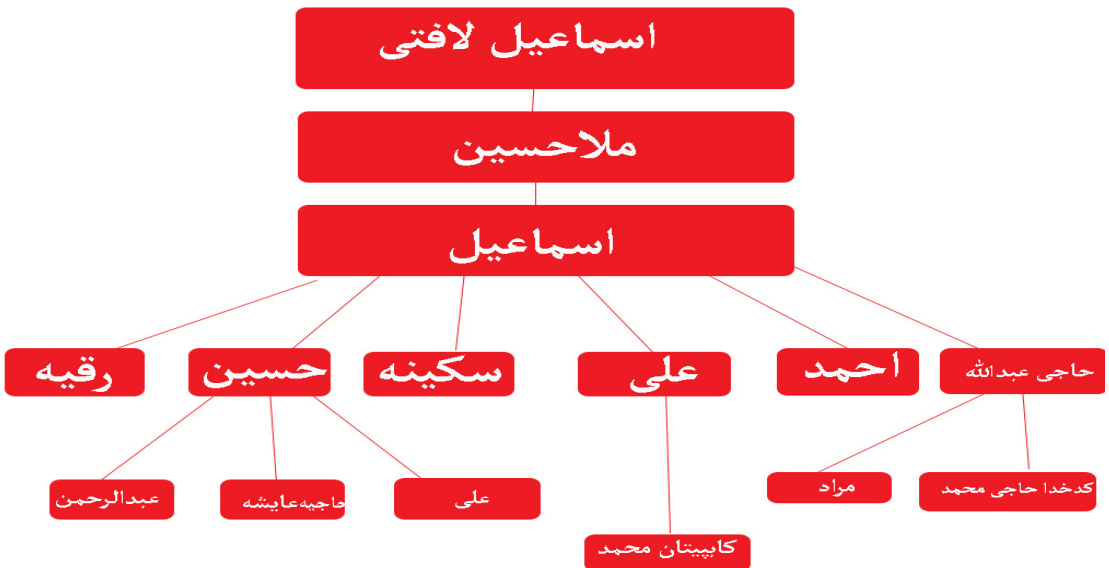
غالب ساکنین بندر لافِت متشکل از بومیان پارسی است که از قبل از اسلام ساکن جزیره و لافِت باستانی بودند و بعدها به لافِت نو مهاجرت نمودند.

زبان و فرهنگ آنها پارسی است و با وجود اینکه مهاجرت های زیادی به بندر لافِت انجام گرفته کمتر تحت تاثیر فرهنگ های مهاجر بودند و توانسته اند فرهنگ بومی پارسی خود را حفظ کرده و همچنین سبب شده اقوام مهاجر ساکن در لافِت نیز این فرهنگ و زبان و گویش لافِتی را بپذیرند.

خانواده بومی اصیلی لافِتی در چند قرن گذشته در لافِت ساکن بودند که متاسفانه شجره نامه های آنها جمع آوری نشده و به فراموشی سپرده شده اند.

یکی از این خانواده ها مربوط به اسماعیل لافِتی که از حدود 3 قرن قبل ساکن لافِت می باشد .

شجره نامه اسماعیل لافِتی از خانواده های اصیل ساکن بندر لافِت



بررسی اسناد تاریخی بندرتاریخی

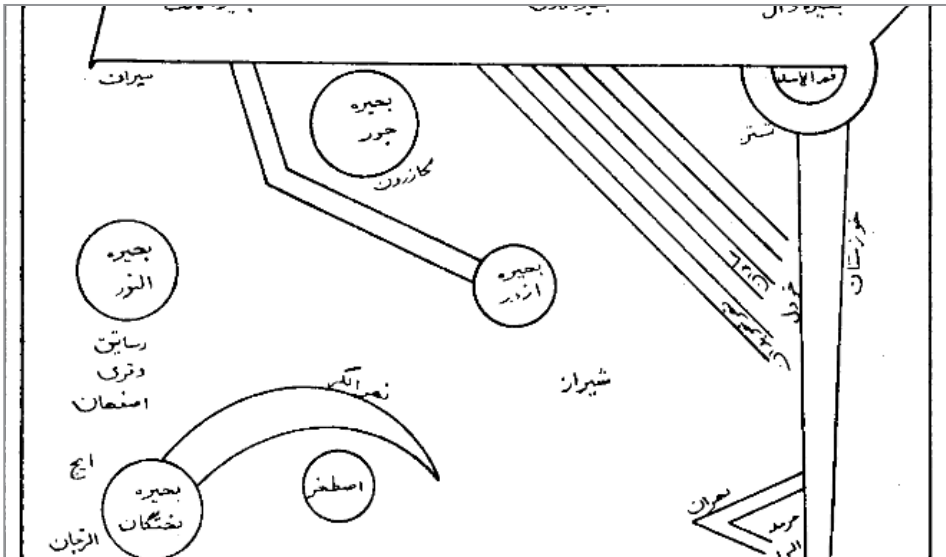


یکی از قدیمی ترین نقشه های خلیج فارس با قدمت ۱۰۰۰ ساله که در آن از جزیره لافِت نام برده شده مربوط به اصطخری جغرافی دان ایرانی است.

ابواسحاق ابراهیم بن محمد فارسی اصطخری مشهور به کرخی (تاریخ مرگ: ۳۴۰ هـ. ق / ۹۵۱ م یا ۳۴۶ هـ. ق / ۹۵۷ م) جغرافیدان و نقشه نگار برجسته ایرانی در سده ۴ هـ. ق / ۱۰ م است. نام او برگرفته از شهر باستانی اصطخر در استان فارس ایران است.

این نقشه بیش از ۱۰۰۰ سال قدمت دارد.

این نقشه لافِت مربوط به قرن ۵ هـ ق مربوط است به کتاب عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، با نام های دیگر عجایب نامه و جام گیتی نمای، کتابی است به زبان فارسی نوشته محمد بن محمود بن احمد طوسی (همدانی). مؤلف این اثر را میان سال های ۵۵۱-۵۶۲ ق به نگارش در آورده است. در این نقشه از دریاچه لافِت با نام (بحیره لافِت) نام برده شده است.



نقشه پایین در قرن ۱۷ توسط نقشه بردار فرانسوی ژاک نیکولاس بلین تهیه شده است.

در این نقشه نام، لافت وجود دارد. به نظر می‌رسد تغییر اسم جزیره از لافت به کشم و بعد قشم از قرن ۱۷ به بعد توسط استعمارگران پرتغالی و هلندی و انگلیسی انجام گرفته باشد.



نقشه که در پایین ملاحظه می‌فرمایید مربوط به سال ۱۹۰۴ میلادی است که هنوز کشور ایران با نام فارس خوانده می‌شد.

این نقشه توسط یک شرکت آمریکایی طراحی شده و در جزیره اسم سه نقطه از جمله لافت فقط مشاهده می‌شود.

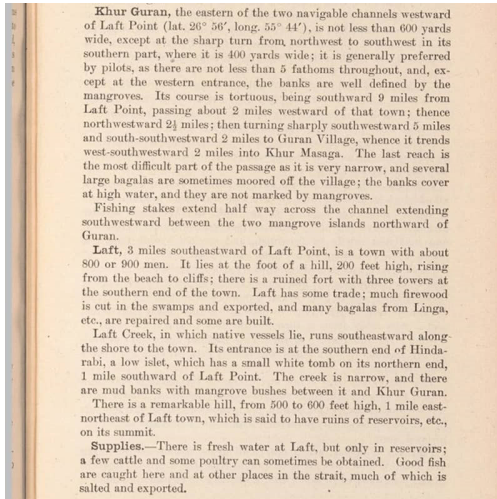


شهاب‌الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی مشهور به یاقوت حموی (۵۷۴ قمری - ۶۲۶ قمری در حلب) جغرافی‌دان و تاریخ‌نویس عرب‌زبان یونانی‌الاصل قرن ششم و هفتم قمری است. عمده شهرت او به خاطر تألیف کتاب معجم‌البلدان است. این دانشنامه جغرافیایی شش جلدی، اطلاعات ارزشمندی در مورد شهرها و نواحی مختلف آن روزگار را دربردارد.

او در جلد دوم کتاب معجم‌البلدان به تحریف نام لافِت به کاوان توسط اعراب اشاره می‌کند و اشاره دارد که کاوان اسم یک شخص عرب بوده و نام اصلی جزیره لافِت می‌باشد.

او جزیره لافِت را جزیره بزرگ و مهم دریایی فارس قلمداد کرده است.

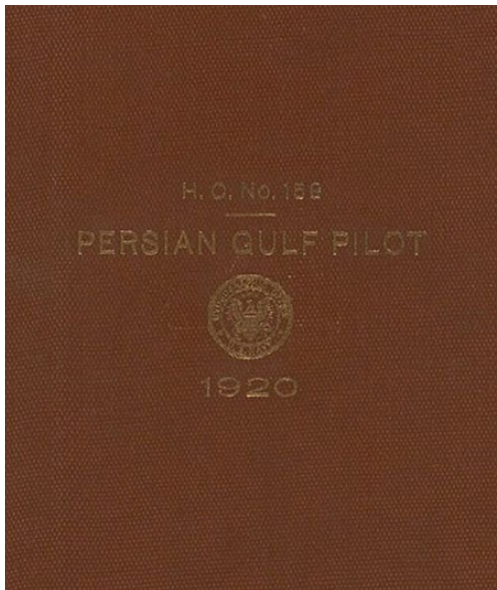
جزیره کاوان: ويقال جزيرة بني كاوان: جزيرة عظيمة، وهي جزيرة لافِت، وهي من بحر فارس بين عمان والبحرين، افنتحها عثمان بن أبي العاصي الثقفي في أيام عمر بن الخطاب لما أراد غزو فارس في البحرين مر بها في طريقه، وكانت من أجل جزائر البحر، عامرة أهلة وفيها قرى ومزارع، وهي الآن خراب، وذكر المسعودي أنها كانت سنة 333 عامرة أهلة، وقال هشام بن محمد: كاوان اسمه الحارث ابن امرئ القيس بن حجر بن عامر بن مالك بن زياد ابن عصر بن عوف بن عامر بن الحارث بن أنمار بن عمرو بن ودیعة بن لكيز بن أفصى بن عبد القيس. جزيرة لافِت: هي جزيرة كاوان المذكورة قبل هذا.



یکی از اسناد جالب از وضعیت بندر لافت در یکصد سال گذشته مربوط است به کتابی بانام *Persian Gulf Pilot* که نیروی دریایی آمریکا در بازدیدش از خلیج فارس و تنگه خوران در سال ۱۹۲۰ تدوین کرده بودند.

در این سند تاریخی به اطلاعات جالبی در مورد بندر تاریخی لافت بر می خوریم از جمله اینکه در ۱۰۰ سال قبل در حدود ۸۰۰ تا ۹۰۰ نفر جمعیت لافت بوده است. همچنین اینکه در یکصد سال قبل قلعه نادری سه برج سالم داشته و در درون قلعه نیز آب انبارهایی برای ذخیره آب موجود بوده است.

همچنین تجارت بندر لافت نیز در این شرح داده شده است. از موضوعات جالب توجه صنعت لنج سازی آن است که مورد توجه بازدید کنندگان آمریکایی در آن زمان قرار گرفته است.



تساویر بناها و اماکن بندرتاریخی

برج و قلعه نادرشاهی





۱۳۵ لافت گنچینه پنهان خلیج فارس
تاریخ، فرهنگ و جاذبه های گردشگری بندرتاریخی لافت



چاه های تلا



۱۳۷ | لافت گنچینه پنهان خليج فارس
تاريخ، فرهنگ و جاذبه های گردشگری بندرتاريخی لافت



منابع و ماخذ:

خلیج فارس از دوران باستان تا اواخر قرن قرن هیجدهم میلادی - نوشته: راجرز، ام. سیوری و جی. بی. کلی - مترجم: حسن زنگنه

جغرافیای استرابو: سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان - ترجمه همایون صنعتی زاده
انسان شناسی آیین‌های دریایی - بنیامین انصاری نسب

المسالک والممالک - اصطخری به اهتمام ایرج افشار

فارس نامه تالیف ابن بلخی - به تصحیح گای لیترانج رینولد آلن نیکلسون

حدود العالم من المشرق الی المغرب - به کوشش منوچهر ستوده

تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس - محمد ابراهیم بن میرزا اسماعیل نادری کازرونی

سفرنامه ابن حوقل - ابی القاسم ابن حوقل - ترجمه و توضیح دکتر جعفر شعار

معجم البلدان - یاقوت بن عبد الله الحموی ج ۲

عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات - طوسی

امت علی، عباس (۱۳۸۸). "بررسی تاریخی و معرفی بندر لافت، جزیره قشم"

بازماندگان خمیری، احمد (۱۳۹۶). نگاهی تاریخی به لافت، نسیم بادگیر، سال دوم، شماره سوم و

چهارم

بلوکباشی، علی (۱۳۷۹). "جزیره قشم، صدف ناشناخته خلیج فارس"

شریعتمداری، فاطمه، هما حاجی زاده و مرضیه جرجانی (۱۳۹۰). "بررسی فرم بادگیرهای روستای

لافت"، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قشم

دانشجویان دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، "معماری بندر لافت (جزیره قشم)"، تهران: سازمان منطقه آزاد

قشم

سدید السلطنه، محمد علی (۱۳۹۵). "تاریخ بندر عباس و خلیج فارس"، به تصحیح احمد اقتداری

فرح، شایسته (۱۳۹۶). "آداب و رسوم مرتبط با چاهای تلا، نسیم بادگیر، سال دوم، شماره سوم و

چهارم

گردگانی، زبیده (۱۳۹۶)، "کوچه و گذر در بندر قدیم لافت، نسیم بادگیر، سال دوم، شماره سوم و

چهارم

پژوهش‌های ایران‌شناسی - جلد دوازدهم در برگزیده سی و چهارم مقاله: به کوشش ایرج افشار با

همکاری کریم اصفهانیان

ماهنامه منطقه آزاد قشم شماره ۷۳ بهمن ۱۳۸۰
ماهنامه منطقه آزاد قشم شماره ۷۶ ادریبهشت ۱۳۸۱
ایراهستان در گذر تاریخ -مolf: محمد صادق فریدون نژاد
باستانشناسی خلیج فارس در دوره اشکانی و ساسانی- دکتر علیرضا خسروزاده
کرمان قبله گاه مهرپرستان یا البرزکوه - نویسنده: ناصر شجاعی
علل و عوامل جابجایی کانون های تجاری در خلیج فارس - محمد باقروثوقی
مطالعات میدانی از اهالی محترم بندر لافٲ

منابع خارجی:

شیوخ القواسم فی رأس الخیمة و دورهم فی الأحداث السیاسیة - تالیف:
دکتر حسن ابراهیم منیسی

کتاب صوره الارض لابن حوقل - ابی القاسم بن حوقل النصیبی

persian gulf pilot

Visit to Lingah, Kishm and Bunder Abbas